میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول و شراب و آب نجس و مثال اینها
از نجاستی که جرمی نداشته باشد و پاک ساختن در وقتی است که
آفتاب آنها را خشک سازد و هم چنین پاک میکند آفتاب نجاسات مذکوره را
از هر چه نقل و تحویل نمیشود چون بناها و درختها و میوهها و میخها و
پنجرهها و چیزهای دیگر را مثل بدن و جامه و ظروف و مثل اینها را پاک
نمیکند و در پاک شدن شرط است که خشک شدن از آفتاب باشد
پس اگر از سایه خشک شود یا از گرمی آفتاب خشک شود پاک نمیشود
سیم زمین است و آن پاک میکند زیر کفش و چکمه و تر پا را بشرطی
که آن زمین نجس نباشد چهارم استحاله است یعنی از حالی بحالی شدن مثل
سگ یا خوک که در نمکزار افتد و نمک شود و شراب سرکه شود پنجم انتقال است
و آن عبارت است از نقل شدن خون نجس بکرم حیوانی که خون او
پاک باشد مثل نقل شدن خون انسان بکرم پشه و شپش ششم نقص
یعنی کم شدن هم چنانکه شیره انگور را بجوش میآید بعضی از علما
نجس میشود و بکم شدن دو ثلث آن پاک میشود و اقوی آنست که بعد

ازکم شدن

از کم شدن دو ثلث هم نجس نیست هفتم تبعیت مثل اینکه مسلمانی طفلی
از کفار حربی را اسیر کند آن طفل به تبعیت آن مسلمان پاک میشود اگر
اظهار ملت پدر و مادر خود نکند هشتم اسلام که کافر را پاک میکند نهم
زوال عین بر طرف شدن عین نجاست مثل اینکه حیوانی از شخصی را به بینی
که نجس است و بعد از غایب شدن از بدن آن شخص و زوال عین نجاست
حکم بطهارت میشود دهم مسح لطهر و این در استنجا از غایط است
که به سنگ یا به کلوخ یا پارچه پاک میشود فصل دویم در حکم آب چاه
بدانکه آب چاه بمجرد رسیدن نجاست بآن نجس نمیشود خواه آب کم باشد
یا بسیار مگر آنکه نجاستی بآن برسد که رنگ یا بو یا طعم آن نجاست
متغیر شود که در آنوقت نجس میشود و پاک شدن باین نحو است که
این قدر آب کشیده شود که تغیر آن بر طرف شود بنا بر این از افتادن
بعضی از حیوانات مرده یا غیر اینها بچاه تا رنگ یا بو یا طعم آن
متغیر نشود نجس نمیشود و آنچه رسیده که از برای هر یک چند دلو باید
کشید سنت است و کشیدن آنها تمام آنست از برای افتادن شتر

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد و
آله الطاهرین اما بعد چنین گوید ذرهٔ حقیر احمد
محمد مهدی نراقی ابن ابی ذر ساعدهم الله یوم الارض الا[illegible]
این مختصری مسمی بخلاصة المسائل بر افعال واجبه و بعض از مستحبات
وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه و آنچه تعلق بآنها است مشتمل است بر [illegible]
باب باب اول در نجاسات و مطهرات و در آن چند فصل است
فصل اول در بیان نجاسات بدانکه نجاسات ده است اول بول و
غایط از هر حیوانی که گوشت او حرام باشد و خون جهنده داشته باشد
مگر آنکه جهنده آنکه از جمله مرغان باشد مثل باز و کبوتر و عقاب و [illegible]
و فضلهٔ آنها نجس نیست و احتیاط در فضلهٔ [illegible] نیست که [illegible]
شبکور [illegible] بهتر است و بول شیر خواره نیز نجس است و هر حیوانی
که خون جهنده نداشته باشد مثل مگس و پشه و زنبور یا حلال گوشت باشد
مثل گوسفند و شتر و گاو و اسب بول و غایط آنها پاک است

سیم منی از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد و اگرچه گوشت آن
حلال باشد چهارم خون است از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد
خواه حرام گوشت یا حلال گوشت پنجم مردهٔ هر حیوانی که خون جهنده
داشته باشد جمیع اجزای او نجس است مگر اجزائی که حس نداشته
باشد و آن اجزا پشم است و مو و کرک و استخوان و سم و دندان
و پر و [illegible] بشرطی آنکه از حیوان نجس العین نباشد و هرگاه از حیوان
نجس العین باشد یعنی سگ یا خوک یا کافر همه اجزای آن نجس است
و اگر پشم و کرک از حیوان مردهٔ غیر نجس العین کنده شود باید بیخ
آن شسته شود ششم از نجاسات سگ است خواه سگ صید باشد
مثل تازی یا نه مگر سگ آبی که نجس نیست هفتم خوک است هشتم شراب
نهم فقاع و آن شرابی است که در عربستان از شیرهٔ جو میکنند
دهم کافر خواه حربی یا ذمی که اهل کتاب باشد یا نه مثل یهودی و نصاری
و گبر و هنود نجسند فصل دویم در مطهرات یعنی چیزهائی که پاک
کننده هستند و آن ده است اول آب دویم آفتاب و آن پاک

وکاو ومنی وشراب بچاه یک کر آب است که صد و سی شش من نیم
بوزن تبریز است و از برای افتادن اسب و استر و الاغ هفتاد
دلو است از برای مرده آدمی خواه مسلمان باشد و خواه کافر بیست
دلو است از برای غایط آدمی که تر باشد یا از هم پاشیده باشد سی
دلو است یا چهل دلو است از برای مردن سگ و خوک و روباه
و خرگوش و گربه و گوسفند و بول مرد سی دلو است از برای آب
بارانی که مخلوط بفضلات آدم یا سگ شده باشد ده دلو است از
برای غایطی که خشک شده باشد و از هم نپاشیده باشد و از برای خون
کم غیر از خون حیض و نفاس و استحاضه و خون نجس العین
در اینها خلاف است هفت دلو است از برای مردن مرغ که از
کبوتر کوچک نباشد و از شتر مرغ بزرگتر نباشد و از برای سگی که بچاه
افتد و زنده بیرون آید و از برای موش مرده که از هم پاشیده باشد و بول
پسری که شیر خواره نباشد و بالغ هم نشده باشد پنج دلو است و از
برای سرگین مرغ خوانگی که نجاست خوار باشد سه دلو است
وازبرای

وازبرای مردن مار یا وزغه یک دلو است و از برای مردن گنجشک و هرچه مثل آن باشد
از مرغان در نجاستهای دیگر سنت است که چهل دلو کشیده شود و
هر جا که سنت است که تمام آب کشیده شود و آب چاه بسیار باشد
که نتوان کشید باید چهار مرد از طلوع آفتاب تا غروب آب بکشند یعنی
دو مرد آب بکشند چون مانده شوند باز دو مرد اول و هم چنین تا تمام

فصل سیم در طریق پاک کردن نجاستها و دران چند مسئله است

اول هرگاه جامه یا بدن ببول نجس شده باشد پس اگر بول پسر شیرخواره
باشد یکبار آب بآن ریختن کافی است و فشردن لازم نیست
و اگر بول غیر ان باشد باید یکبار آب بآن ریخت و فشرد و دوباره آب
بآن ریخت و در غیر بول از نجاسات یکبار آب ریختن کافی است
بشرطی که ازاله عین نجاست ازان بشود و الا باید آنقدر آب
ریخت که ازاله نجاست بشود **دویم** هرگاه زمینی نجس شود پاک
می شود بجاری ساختن آب کر یا آب جاری یا باران بی درپی
بشرطی که ازاله عین نجاست را بکند و هم چنین پاک میشود بریختن

آب قلیل بر آن زمین و همچنین پاک میشود اگر آفتاب بر آن بتابد
و آن را خشک کند بشرطی که عین نجاست در آن باقی نباشد یا موضع
نجس را بردارند یا گل پاک بر آن بمالند مسئله سیم هرگاه جامه یا چیز
دیگر نجس را خواهند با آب قلیل بشویند بهتر است که آب بر آن
ریخته شود و هرگاه آنها را با آب قلیل بگذارند و بشویند آب نجس
می شود و آن چیز نجس پاک نمیشود بلی هرگاه با آب جاری یا آب کر بشویند
گذاردن آن در آب اصلا ضرر ندارد و آب کر عبارت است از آبی
که در وزن بقدر صد و شصت من نیم بوزن تبریزی برسد مسئله چهارم
چیزهای روان مثل شیر و شیره و روغن و غیر اینها هرگاه نجس شوند
پاک شدن اینها ممکن نیست و باید ریخت و ظرف آنها را شست
مسئله پنجم هرگاه سگ یا خوک یا بدن کافر بجامه کسی برسد اگر با رطوبت
باشد باید آن را بشویند و اگر خشک باشد سنت است که آب بر آن
پاشیده شود مسئله ششم هرگاه جامه یا چیز نجس رنگ شده باشد در آب
شسته شود پاک میشود مسئله هفتم در احکام ظرفها و در آن
چند مسئله

چند مسئله است اول هرگاه ظرفی بشراب نجس شود پس اگر آن را
با آب کر یا آب جاری فرو برند یکمرتبه شستن کافی است و اگر آب
بر آن بریزند واجب است که سه مرتبه شسته شود و همچنین است
اگر موش در ظرفی بمیرد دویم هرگاه سگ از ظرفی سر بکشد یا بزبان
آن ظرف را بلیسد باید اول ظرف را بخاک پاک بمالند و بعد از آن
دو بار بشویند اگر با آب قلیل شسته شود و اگر در آب جاری یا کر
شسته شود خاک مالیدن و یکبار شستن کافی است سیم هرگاه
ظرفی بنجاستی دیگر نجس شود باید سه نوبت شست و اگر در آب کر
یا آب جاری یکمرتبه فرو بردن کافی است چهارم حرام است
بر مرد و زن چیزی خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره و
مطلق استعمال آن حرام است و ظاهر آنست که نگاه داشتن
آن نیز حرام است و هرگاه چیز در ظرف دیگر باشد و آن ظرف
در ظرف طلا یا نقره باشد مثل فنجان و زیر فنجان باز چیز
خوردن در آن حرام است پنجم وضو ساختن از ظرف طلا

[illegible]

حرام است
و نقره و هر گاه وضوی سخت باشد و وضو با طلست مسئلهٔ ششم هر گاه
اصل ظرف از غیر طلا و نقره باشد و بر روی آن طلا یا آب نقره مالیده
باشند یا بعضی جاهای آن طلاکوب یا نقره کوب باشد چیزی خوردن
از آن و استعمال آن ضرر ندارد هفتم فرق نیست در ظرف میان
کوچک و بزرگ پس حرام است استعمال هر چه که بر آن ظرف صادق
باشد حرام است خواه مثل آفتابه یا کوزه یا لگن باشد یا مثل کاسه و پیاله
و نعلبکی و فنجان و زیر فنجان و تریاک دان و سرمه دان و غیر اینها
و در مثل مباذه قلیان نقره بعضی حرام دانسته اند احتیاط هم آنست
که حرام است لکن اجتناب بهتر است خواه کرنا بی باشد یا نعلبکی
اما قلیان چیرم نقره که حال متعارف نیست ضرر ندارد فصل چهارم
در آداب بیت الخلاء و در آن چند مسئله است اول واجب است
در وقت قضاء حاجت عورت را از نامحرم پوشیده شود پیش
نیز هر مردی واجب است که عورت خود را از هر مرد و زن نامحرم بپوشد
و از زن خود و کنیز خود واجب نیست که عورت خود را بپوشاند
و هم چنین

و هم چنین بر هر زنی واجب است که عورت خود را از هر زن و مردی
بپوشاند دویم حرام است در آن وقت پشت بقبله یا روی
بقبله نشستن و بهتر آنست که رو بمشرق باشد و یا بمغرب و مکروه است
برابر خورشید یا ماه نشستن و هر گاه حایلی در برابر باشد مثل ابر یا
دیوار یا چیزی دیگر کراهت برطرف می شود و هم چنین است مکروه است
مکروه است رو بباد یا پشت بباد نشستن و هم چنین تشنو لیش (?)
ترشح باشد و هم چنین مکروه است در آب جاری یا آب ایستاده
بول کردن سیم مکروه است در وقت قضاء حاجت حرف
زدن و چیزی خوردن و بسیار در بیت الخلاء ماندن و
همراه داشتن انگشتر یا پولی که اسم خدا یا یکی از پیغمبران یا ائمه
در آن باشد و هم چنین مکروه است قرآن یا دعا همراه داشتن
چهارم واجب است استنجا کردن یعنی شستن مخرج بول و غایط را
و ظاهر (?) بهتر آنست که یکبار ریختن و شستن در بول واجب است
و کافی است و دو باره واجب نیست پنجم مستحب است بعد از بول

استبرا کردن تا اگر بقیه بولی مانده باشد بیرون آید ششم آب استنجای
از بول و غایط پاک است بشرط اینکه متغیر نشده نباشد چه نجسی شئ
هم از خارج داخل شده باشد فصل در بیان احکام وضو بدانکه وضو
یا واجب است یا سنت و وضو واجب میشود از جهت نماز واجب
و طواف واجب و دست مالیدن بنوشته قرآن هرگاه واجب شده
باشد و وضو سنت است از برای اموری چند که در کتابهای طولانی
مذکور است و احکام وضو را در چند فصل بیان میکنیم فصل اول
بدانکه اموریکه باعث شکستن وضو میشود چند چیز است اول
بول کردن دویم غایط سیم باد اخراج کردن از موضع معتاد چهارم
خواب کردن بنوعی که چیزی نه بیند و نشنود پنجم دیوانه شدن
ششم بیهوشی بنحوی که از خود برود هفتم مست شدن هشتم بهم رسیدن
استحاضه قلیله از برای زن و بغیر از اینها دیگر چیزی وضو را
نمی شکند فصل دویم در بیان افعالی که پیش از وضو سنت است
بدانکه پیش از وضو چند امر سنت است که کردن بهتر است و ثواب
دارد و نکردن

دارد و نکردن آنها وضو را باطل نمیکند و گناه ندارد و آن چند چیز است
اول آنکه اگر در ظرف سرگشاده مثل کاسه و طاس وضو سازد پیش
از آنکه در ظرف دست کند هر دو دست را از بند دست بشوید پس
اگر وضو بعد از خوابیدن یا بول کردن باشد یکبار بشوید و اگر
بعد از خوابیدن غایط باشد باید دو بار بشوید دویم آنکه
در وقت وضو گرفتن رو بقبله باشد سیم آنکه مضمضه و سه مرتبه
استنشاق کند چهارم آنکه رو را بدست راست بشوید فصل
سیم در افعالی که در وضو واجب است و وضو عبارت است
از آنها و آن چند چیز است اول نیت و وقت واجب
آن در وقت ابتدا کردن شستن روست و باید از آن تاخیر نیندازد
که اگر هنوز نیت نکرده رو را بشوید آن شستن بی صورت است
باید نیت کند و دوباره رو را بشوید و در نیت همین کافی است
که در دل بگذراند که وضو میسازم قربة الی الله و باید
معنی قربة الی الله را بفهمد یعنی از جهت فرمان برداری و نزدیک

شدن بجا او لازم نیست که در نیت قصد واجب بودن یا سنت
بودن یا از جهت رفع حدث و مباح بودن نماز را بکند بلکه
همان قدر که اول گفته شد کافیست بلی بهتر آنست که چنین
نیت کند در وضوی واجب که وضو میسازم واجب از
جهت رفع حدث و مباح بودن نماز قربةً الی الله و در
وضوی سنت نیت چنین کند که وضو میسازم قربةً الی الله
و اگر وقت نماز داخل نشده باشد و نماز قضایی هم بر ذمه او
نباشد باید نیت واجب نکند دویم شستن رو است و حد آن
در طول از موضع رستن موی سر است تا آخر زنخ و در عرض
قدری است که انگشت بزرگ و انگشت میانی فرو گیرد و باید
از هر طرف قدری زیاده تر را بشوید که تحصیل وجوب یقینی گشته
باشد و باید چیزی مانع نباشد از رسیدن آب بصورت و موی ابرو
و آن را برطرف کند مثل آب بینی که خشک شده باشد و قی چشم
و بار لب و وسمه که زنان برابروها می بندند و خالها که میگذارند
که اگر مویست

مسوس و دختر

که اگر موییست زیرا نمی رسد وضو باطل است و باید گوشه‌های
چشم را دست بکشند که خوب آب وضو بر آنجا برسد و اگر موی ریش
بسیار باشد بنوعی که از زیر آن بشره نمایان نباشد آب بزیر آنها
رسانیدن واجب نیست و اگر ریش کم مو باشد بنحوی که زیر آن
نمایان باشد باید آب بزیر آنچه نمایان است رسیده شود و در شستن
واجب است که اول آب را بر بالای رو یعنی موضع رستن بریزد
و آن را فرو آورد تا آخر رو و اگر در آب ریختن ابتدا بموضع
رستنگاه مو کند و آب را بپایین رو یا وسط رو بریزد و از آنجا
ببالا برد وضوی او باطل است و بیشتر عوام این معنی را
مراعات نمیکنند و باین جهت وضوی ایشان بصورت است
و وضو که باین صورت شد نماز هم باطل است سیم از واجبات
وضو شستن دستها است و باید اول دست راست را بشوید
و بعد از آن دست چپ را و واجب است که اول آب را بر مرفق بریزد
و از آنجا بشوید تا سر انگشتان و اگر اول بمیان دستها بریزد

و بعد دست را بجا بالا برد وضوی او باطلست و باید از ان آب با سر
انگشتان شسته شود و بسیاری از عوام تا بند دست را میشویند و دست را
نمیکشند تا سر انگشتها و باین جهت وضوی ایشان باطل است
هر گاه دست مو داشته باشد باید آب بزیر مو برساند و اگر در دست
انگشتر باشد یا دست بند باشد واجبست که آن را حرکت دهد تا آب
بزیر آنها برسد و شستن ناخنها نیز واجبست اگر چه بلند باشد
و هر گاه ناخن بلند شده باشد باید آب بزیر آنچه بلند شده باشد برساند و
سنت است که مرد اول آب را بظاهر مرفق بریزد و زن بباطن آن
مسح پیش سر است یعنی موی پیش سر یا جای مو اگر مو نباشد
و مسح پیشانی بی صورت است و در مسح سر هم نیز چنین کافی است
که یک انگشت را بجا بگذارد و قدری پایین بکشد و بهتر است که از سه
انگشت مسح کند و سنت است که مسح سر را دست راست بکشد و بر زنان
واجب نیست که در وقت مسح کشیدن مقنعه از سر بردارند بلکه کافیست
که انگشتان را بزیر مقنعه کنند و مسح بکشند و جایز است که مسح سر و روی

و کنز

مو کنند بشرطی که موی پیش سر این قدر بلند نشده باشد که از پیش سر
بگذرد پس موی که از عقب سر در آمده باشد و آن را به پیش سر آورده
باشند مسح بر آن صورت ندارد و اگر موی پیش سر این قدر بلند شده باشد
که اگر کشیده شود از پیش سر بگذرد و به پیشانی یا بر رو برسد مسح بر روی آنچه
از پیش سر میگذرد جایز نیست و وضو بسیار از زنان باین جهت
باطل میشود و واجب است که مسح سر و پاها به بقیه تری آب وضو
باشد و اگر بعد از آب وضو آب دیگر بدست او برسد و بآن مسح کند وضوی
او باطل است پس اگر در زیر باران وضو بسازد بعد از شستن
دستها باید سعی کند که دست او از آب باران تر نشود و
جایز نیست که بجهت مسح رو و ریش و سایر مواضع وضو تر کند
مگر اینکه تری وضو خشک شده باشد از واجبات وضو مسح
پاهاست و حد آن از سر انگشتان پا تا برآمدگی بر پشت پاست
و بهتر آنست که بتمام کف دست پا را مسح کنند اما اگر بیک انگشت
دست هم مسح بکنند کافی است و بهتر آنست که بعد دست را

بر سر انگشتان پا گذارد و بنحوی بکشد که در آخر مسح سر انگشتان
دست از برآمدگی پشت پا جدا شود و باید اول پای راست را
مسح بکشد و بعد از آن پای چپ را و هر گاه ناخن بلند باشد باید
احتیاط کرد که زیر آن تر شود و سنت است مسح پای راست
بدست راست بشود و مسح پای چپ را بدست چپ کند بدانکه واجبست
که در وضو ترتیب بنوعی که مذکور شد بجا آورد یعنی اول رو را
و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد مسح سر و بعد
از آن مسح پای راست و بعد از آن مسح پای چپ و اگر کسی
غیر از این کند و آنچه را باید اول شست آخر بشوید وضوی
او باطلست و همچنین واجبست که هر عضوی را پیش
از خشک شدن جمیع اعضای سابق بشوید پس اگر دست
راست را وقتی بشوید که رو خشک شده باشد وضوی او
باطلست و همچنین اگر مسح سر را وقتی بکشد که هر دو دست
خشک شده باشد وضوی او باطلست اما اگر تری دست تنها

باشد یا روی

باشد یا روی وضوی او صحیح است **فصل هشتم** در شروطی که در وضو
مراعات آن واجب است و آن چند چیز است **اول** آنکه جای
وضو پیش از وضو پاک باشد **دویم** هر کسی خود افعال وضو را بجا آورد
پس اگر کسی دیگر رو یا دست او را بشوید یا آب بر رو یا دست او
بریزد یا مسح سر یا پای او را بکشد وضوی او باطلست اما کسی دیگر
آب بدست او بریزد و آن خود با آن آب رو یا دست را بشوید
مانعی ندارد اگر چه مکروهست **سیم** آنکه جائی بران در وقت وضو
ساختن قرار میگیرد مباح باشد و غصبی نباشد پس وضو ساختن
در مکان غصبی یعنی جائی که صاحب آن راضی نباشد جایز نیست
و همچنین وضو ساختن در فرش غصبی باطلست و در فرش
غصبی نیز وضو ساختن جایز نیست و همچنین از ظرفی که حرام
باشد و مال خود نباشد یا صاحب آن راضی نباشد وضو ساختن
صحیح نیست **چهارم** آنکه آب وضو پاک باشد **پنجم** آنکه آب وضو
مضاف نباشد **ششم** آنکه آب وضو غصبی نباشد پس اگر از وضو

بسازد باب غصبی وضوی آن باطلست و آب غصبی همان آبی است
که صاحبش راضی نباشد وآن را بجبر از تصرف صاحب آن در
آورده باشد خواه آن آب در کوزه کرده باشد و از آن گرفته باشند یا
قنات شخصی را ضبط کرده باشند یا آب نهر کسی را بدون رضای
صاحبش کردانیده باشند و بجای دیگر برده باشند و ازین قبیل است
آبهای وقف که سلاطین و حکام ضبط کرده باشند و وضو
گرفتن از آنها صحیح نیست و هرگاه قناتی قدری از آب آن غصبی
باشد اگرچه یکسرچه باشد وآن سرچه معین نباشد وضو از مجموع آن
قنات درست نیست و هرگاه معین باشد که آب مغصوب در
فلان روز است و غیر مغصوب در فلان روز دیگر پس اگر این
قسمت را صاحب آب مغصوب با صاحب غیر مغصوب نموده
در این صورت وضو گرفتن از آب در آن روزی که مغصوب نیست
ضرری ندارد و اگر بعد از غصب قسمت کرده باشند و هیچ روز دخل
نمیتوان وضو ساخت و بدانکه مکروه است وضو ساختن از آبی
که در ظرف

که در ظرفی باشد و در آفتاب گرم شده باشد و همچنین مکروه است وضو
ساختن از ظرفی که نقره کوب یا طلاکوب و مکروه است وضو
ساختن از ظرفی که در آن صورت حیوانی باشد **فصل** در بعض
مسائل که متعلق بوضو است و آن چند مسئله است **اول** آنکه
سنت است که هر یک از روی و دستها را دو نوبت بشوید اما سه نوبت
شستن حرام است **دوم** اگر کسی در اثنای وضو شک کند که عضوی را
شسته است یا نه واجب است که آن عضو را با اعضای دیگر
بعد از آن دوباره بشوید اگر بعد از فارغ شدن از وضو شک کند
که عضوی را شسته است یا نه آن شک اعتبار ندارد و وضوی او
صحیح است و اگر بعد از فارغ شدن از وضو یقین کند که عضوی را
نشسته است اگر اعضای سابق بر آن هنوز خشک نشده باشد
و تری آن باقی باشد لازم است که همان عضو را با اعضای
بعد از آن بشوید **سیم** اگر کسی یقین داشته باشد که وضو ساخته
و شک کند که بعد از آن حدثی از او سر زده باشد وضوی او صحیح است

و با آن وضو نماز میتوان نمود و اگر عکس این باشد یعنی یقین کند
که حدثی از وی سر زده و شک کند که بعد از آن وضو ساخته یا نه لازم است
بر او که وضو بسازد و اگر کسی یقین داشته باشد که هم وضو ساخته
و هم حدث از وی سر زده لیکن نداند که کدام یک پیشتر بوده باز بر او
لازم است که وضو بسازد و اگر کسی اول یقین داشته که وضو دارد
و نماز کند و بعد از آن یقین کند که وضو نداشته باید وضو بسازد
و نماز را اعاده کند و اگر کسی بعد از نماز یقین کند که پیش از نماز حدثی
از وی سر زده اما شک کند که آیا بعد از آن وضو ساخته یا نه باز باید
وضو را بسازد و نماز را دو باره بکند چهارم اگر عضوی از کسی
شکسته باشد یا زخم شده باشد و آن را بچوب یا کرباس یا چیز
دیگر بسته باشند یا دوائی بر آن پاشیده باشند که بر روی آن چسبیده
باشد پس اگر توان آن را برداشت و موضع را شست و ضرری
نرسد اگر چه با آب گرم باشد یا توان بر زیر آن رسانید باید چنین کند
و آن در وقتی است که زیر آن کرباس یا دوا نجس نباشد و هرگاه
آن نجس

آن نجس باشد و نتوان برداشت نباید آب بر زیر آن رسانید بلکه
باید وضوی جبیره ساخت یعنی هر جا که کرباس یا چیز دیگر بر آن نشست
دست تر بر روی وی بکشد بنوعی که همه روی آن تر شود و آب
بر زیر آن نرسد و همچنین هرگاه برداشتن آن چیز ممکن نباشد و آب
بر زیر آن رسانیدن نشود در اینصورت نیز باید وضوی جبیره ساخت
بشرطی که روی آن کرباس و دوا پاک باشد و حوالی آن را توان
شست و هرگاه که روی آن پاک نباشد و نتوان تطهیر کرد یا
شستن آن حوالی ممکن نباشد در اینصورت باید تیمم کرد و اگر
بر آن موضع شکسته یا زخم چیزی بسته نباشند اما آن موضع را
نتوان شست اگر چه با آب گرم باشد احتیاط آنست که یک
پارچه بر روی آن بسته شود و وضوی جبیره ساخته شود و بعد از آن
هم تیمم کند اگر عضوی شکسته یا زخم نباشد اما خوشتی هم
ندیده باشد که آب بر آن ضرر رساند و در اینصورت البته تیمم
باید کرد پنجم بدانکه وضوی سنت مثل وضوئیکه پیش از وقت نماز

ساخته باشند نماز واجبی میتوان کرد و واجب نیست که دوباره
وضو گرفته شود **فصل دوم در بیان غسلها** بدانکه غسل یا واجب است
یا سنت و غسل سنتی بسیار است و آنچه ثواب آن بیشتر است غسل
جمعه است و وقت آن طلوع صبح روز جمعه است تا ظهر روز جمعه و از
ظهر تا شام روز شنبه به نیت قضا میتوان کرد اما غسل واجبی پنج است
اول غسل جنابت دوم حیض سیم استحاضه چهارم نفاس پنجم
مس میت ششم غسل میت و مس میت را در این کتاب ذکر نمیکنیم و تفصیل
آنها در کتاب تحفة الرضویه مذکور است بلکه چهار غسل را اگر بیان
میکنیم پس در آن چهار مطلب است اول غسل جنابت و در آن
چند فصل است **فصل اول** بدانکه جنابت آدمی بیکی از دو چیز
میشود اول بیرون آمدن منی خواه در بیداری خواه در خواب
و خواه از مرد و خواه از زن دویم داخل کردن بقبل یا دبر اما قدر
که ختنه گاه داخل میشود و اگرچه انزال نشود و همچنین غسل بر آن
شخصی که دخول کرده در این صورت واجب میشود بر آن شخصی
که دخول

کرده دخول با آن شده نیز غسل واجب میشود و بعضی از عوام این
مسئله را نمیدانند و همچنین میدانند که اگر دخول شود و انزال منی نشود
غسل واجب نیست و باین جهت بسیاری از اوقات جنب میباشند
و در اینجا دو مسئله است اول هرگاه آبی بیرون آید که شک داشته
باشد که آیا منی است یا نه اگر در وقت بیرون آمدن لذت و سستی
بدن باشد و جستن هم داشته باشد منی خواهد بود غسل واجب است
و اگر همچنین نباشد غسل واجب نیست و اگر کسی بعد از بیدار شدن
از خواب در زیر جامه رطوبتی ببیند پس اگر یقین داشته که منی است
غسل بر او واجب است اگرچه خوابی ندیده باشد و اگر رطوبت ببیند
و برای او معلوم نباشد که منی است یا نه در وقت بیرون جستن
لذتی هم با او نبوده باشد غسل بر او واجب نیست و احتیاط آنست
که در این صورت اگر بوی آن مثل شکوفه یا خمیر باشد غسل بکند دویم
اگر کسی در خواب ببیند که محتلم شده و چون بیدار شود اثری از منی
در جامه یا در بدن نه بیند غسل بر او واجب نیست و اگر بعد از حرکت

یا راه رفتن منی بیرون آید غسل واجب میشود **اول** بدانکه غسل اینرا دو
نوع میتوان کرد یکی غسل ترتیبی که در آن آب ببدن ریخته میشود
دوم غسل ارتماسی که در آن آدمی بآب فرو میرود اما طریق ترتیبی
آنست که اول نیت کند باین نوع که غسل جنابت میکنم قربة الی
الله و همان کافی است خواه واجب شدن رسیده باشد یا نه و بهتر
و بهتر آنست که اگر در وقت واجب شدن غسل شده باشد چنین
نیت کند که غسل جنابت میکنم از جهت رفع حدث و مباح بودن
نماز واجب قربة الی الله و اگر پیش از وقت باشد و نماز قضا هم
بر ذمه او نباشد نیت واجب نکند که بعد از نیت بلافاصله شروع
در غسل کردن کند و بعد از نیت باید اول بر سر ریزد و سر و گردن را
بشوید و باید سعی کند که آب بجمیع اعضا برسد که اگر بقدر سر موئی
زنی از سر یا گردن خشک ماند غسل باطلست و باید آب باصل
پوست برسد خواه در مرد و خواه در زن و بر زنان واجب نیست
که گیسوهای خود را بافته اند بگشایند بلکه باید همین قدر سعی کنند که آب
بپوست

بپوست سر برسد و باید سعی کرد که آب بزیر ریش و پیچهای گوش
و کنج چشم و زیر زنخ برسد و اگر گوش را سوراخ کنند آنچه از
سوراخ ظاهر و نمایان نیست شستن آن لازم نیست و بعد از آن
باید اول آب بر طرف راست ریخت و طرف راست را شست
و باید سعی کرد که آب بزیر بغل و میان انگشتهای دست و پا
و زیر ناخن هرگاه بلند باشد و بکف پای آب باید برسد و بعد از آن
باید آب بر طرف چپ ریخت و بهمان نوع شست و ناف
و عورتین را میخواهد با طرف راست بشوید و خواهد بر طرف
چپ و هرگاه با هر دو بشوید بهتر است و باید در غسل چند
امر مراعات نمود **اول** ترتیب بنحوی که مذکور شد
یعنی باید که اول سر و گردن را بشوید و بعد از آن طرف راست را
و بعد از آن طرف چپ را پس اگر اول بدن را بشوید پیش از سر
یا طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید غسل او باطل است
دوم هر چه مانع از رسیدن آب بپوست بدن باشد بر طرف کند

از قبیل وسمه و حنا یا انگشتر و دست بند و باید سعی کند که هر جا از
بدن موئی دارد آب بزیر برسد سیم هرگاه بدن کسی نجس باشد
پیش از غسل آن را بشوید که هرگاه نه شسته باشد غسل او
باطل است چهارم کسی در میان آب ایستاده باشد و خواهد
که غسل ترتیبی کند باید در وقت شستن هر عضوی آن را
از آب بیرون آورد و آب بر آن بریزد و هرگاه قدری از
بدن آن در آب باشد و بیرون نیاورد غسل او باطل است
و باید پاها را از زمین حرکت بدهد که آب غسل بزیر آنها برسد
و اما طریق غسل ارتماسی آنست که نیت کند بطریقی که مذکور
شد و با آب فرو رود و واجب نیست که همه بدن را از آب بیرون
آورد و بر بلندی رود بلکه اگر در میان آب ایستاده باشد و نیت کند
سر با آب فرو برد غسل او صحیح است و بهتر آنست که قدری
از بدن او از آب بیرون باشد بشرطی که پاهای او که بر زمین
چسبیده است و در وقت فرو رفتن پاها را از زمین حرکت

دهد تا آب از

دهد تا بعد از نیت آب بکف پاهای او بگذرد و باید در این غسل
نیز سعی کند که آب بمجموع اعضای او برسد و هرگاه بدن نجس
باشد باز پیش از غسل پاک کند و در غسل چند مسئله است اول
هرگاه بعد از تمام شدن غسل معلوم شود که جزئی از بدن
آب نرسیده هرگاه غسل ارتماسی باشد غسل باطل است و باید
دوباره غسل کند و اگر غسل ترتیبی باشد باید آن موضع را بشوید
دوم کسی که روزه باشد اگر غسل ارتماسی کند غسل او باطل است
مگر هرگاه خاطر او رفته باشد که روزه است سیم اگر کسی بعد از غسل
رطوبتی ببیند که از مخرج بول بیرون آید اگر یقین داند که منی است
باید دوباره غسل کند و اگر یقین داند که بول است غسل نباید
بکند بلکه در وقت نماز باید وضو بگیرد و اگر نداند که چه چیز است
پس اگر پیش از غسل بول و استبرا کرده نه غسل بر او واجب است و نه
وضو و اگر بول کرده و استبرا نکرده باشد وضوی تنها واجب است
و اگر هیچکدام را نکرده باشد دوباره غسل کند چهارم وضو با غسل

جنابت حرام است و با غسل دارد نباید وضو بگیرد بلی در وقتی که غسل
او تنگ باشد مثل اینکه بخواهد بول کند یا بادی از وی سر زند باید وضو
بگیرد اما در غسلهای دیگر بهتر آن است که بعد از غسل غسل را بکند
و وضوء بگیرد یا پیش از غسل اگر غسل سنتی باشد وضو بگیرد پنجم هرگاه
بر کسی دو غسل یا بیشتر جمع شود مثل اینکه زن غسل حیض و جنابت
داشته باشد یا کسی جنب باشد و خواهد غسل جمعه هم بکند میتواند که
بیک غسل اکتفا بکند بشرطی که هر دو را نیت کند اگر آن یکی را نیت
کند و یکی را نیت نکند ظاهر آنکه کفایت نکند فصل یازدهم بدانکه
در غسل غیر آنچه مذکور شده است چند امر واجب است و چند امر سنت
اول بدانکه آب غسل غصبی نباشد و اگر غصبی باشد غسل باطل است
مگر آنکه نداند که آب غصبی است در این صورت غسل درست است
دویم آنکه مکان غسل غصبی نباشد سیم آنکه آب غسل پاک
باشد چهارم آنکه خود اعمال غسل را بجا آورد پس اگر کسی دیگر
آب بر سر یا بدن، او بریزد غسل او باطلست و اما سنت اول
انکه پیش

انکه پیش از غسل بول کند دویم انکه پیش از غسل هر دو دست را
تا مرفق سه نوبت بشوید سیم انکه سه مرتبه استنشاق و سه مرتبه
مضمضه کند قبل از غسل فصل دوازدهم بدانکه بر جنب چند چیز
حرام است و چند چیز مکروه اما حرام اول نماز خواه واجبی باشد
و خواه سنتی دویم خواندن از سورههای سجده واجب سوره اقرء
و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره حم سجده سیم مالیدن
دست یا عضوی دیگر بنوشته قران و نام الله یا یکی از پیغمبران و ائمه
چهارم مکث کردن در مسجد اما داخل شدن و گذشتن حرام نیست
مگر در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر در مدینه پنجم چیزی گذاشتن بر در مسجد
داشتن مانعی ندارد اما مکروه است اول خواب کردن مگر هرگاه
وضو ساخته شود دویم خضاب کردن سیم چیز خوردن و آشامیدن
مگر هرگاه دستها شسته و اگر وضو ساخته شود افضل است چهارم
خواندن زیاده از هفت آیه قران پنجم دست مالیدن بغیر نوشته
قران مثل جلد و ورق بلکه برداشتن آنهم فی غلاف مکروه است

فصل سیوم در غسل حیض و دران چند فصل است **اول** در علامات
خون حیض و بیشتر اوقات گرم و سیاه و تیره و غلیظ و بدبو است
و اندک سوزشی دارد و هر خونی که زن پیش از سن نه سالگی می بیند
حیض نیست و هم چنین هر خونی که بعد از یاس می بیند حیض نیست
و در سن یاس خلافست جمعی گفته اند که پنجاه سال است و جمعی دیگر
میگویند که شصت سال است و والد ماجد حقیر طاب ثراه در تحفة
الرضویة فرموده اند که در غیر سادات پنجاه سال است و در سادات
شصت سال است و حقیر در تعیین سن یاس تردد دارد باید بنا
بر احتیاط گذارده شود و هر خونی که در میانه پنجاه و شصت دیده
شود در ایام عادت عمل حیض کرده شود و بعد نماز و روزه قضا
شود یا عمل استحاضه کرده شود و بعد از احتیاط غسل حیض کرده
شود و روزه قضا شود هر گاه ازاله بکارت دختری نشود و از
و خونی آید و معلوم نباشد که آن خون حیض است یا خون بکارت
باید پنبه بخود بر دارد و بعد از ان بیرون آورد اگر خون تمام روی
پنبه را سرخ

پنبه را سرخ کرده باشد حیض است و اگر سرخی بر دور پنبه بطریق
طوق باشد خون بکارت است بدانکه حیض کمتر از سه شبانه روز
نمی باشد که در هر یک ازین سه روز خون به بیند اگر چه اندکی باشد
پس هر خونی که کمتر از سه شبانه روز باشد حیض نیست و هم چنین
حیض زیادتر از ده شبانه روز نمی باشد پس هر خونی که زیاده از ده
شبانه روز دیده شود و ان زیادتی خون حیض نیست و نیز بدانکه
ایام پاکی کمتر از ده روز نمی باشد پس اگر زنی از حیض پاک شود
و پیش از تمام شدن ده روز باز خون به بیند البته باز خون
حیض نیست **فصل** در اقسام زنان بحسب عادت بدانکه زنان
از دیدن خون بدو نوع بیرون نیستند نوع **اول** زنی که صاحب
عادت باشد **دویم** زنی که مبتدئه باشد **سیم** زنی که مضطربه باشد
اول صاحب عادت یعنی صاحب عادت بر سه قسم است صاحب
عادت وقتی و عددی و آن زنی است که دو مرتبه خون
حیض را در عدد و وقت مساوی به بیند مثل آنکه در اول هر ماهی

هفت روز یا شش روز یا کمتر یا بیشتر خون به بیند و دیگر خون نه
بیند تا داخل ماه دویم شود و در اول ماه دویم نیز همان قدر روز
که از ماه اول خون دیده بود به بیند و هم چنین در اول هر ماهی بهمان
عدد روز خون به بیند دویم صاحب عادت عددی نه وقتی
و آن زنی است که خون را در عدد روز در مساوی به بیند نه در وقت
مثل اینکه در اول هر ماه هفت روز خون به بیند [illegible]
و بعد از ان در آخر این ماه یا وسط ماه دویم باز هفت روز خون
به بیند نه در اول ماه دویم سیم عادت وقتی نه در عددی و آن زنی
که خون در وقت مساوی به بیند نه در عدد مثل اینکه در اول ماهی هفت
روز خون به بیند و در اول ماه دیگر پنج روز خون به بیند فصل در مبتدئه
یعنی مبتدئه بر دو قسم است اول زنی که اول خون دیدن او باشد
و بیشتر خون ندیده باشد دویم زنی است که پیشتر خون دیده اما
در وقت و عدد مختلف بوده و صاحب عادت نشده و اما در باب
مضطربه

مضطربه بحسب وقت تنها که همین وقت را فراموش کرده باشد
سیم بحسب عدد تنها که همین عدد را فراموش کرده باشد فصل
در احکام و مسائل حیض و در آن چند مسئله است اول زنی که
صاحب عادت وقتی و عددی باشد هرگاه در وقت عادت
خون به بیند باید آن را حیض قرار دهد و نماز و روزه را ترک کند چند
آن خون بیرنگ و وصف حیض نباشد و هرگاه چند روز پیش از
اول وقت عادت به بیند باز ان را قرار میدهد و نماز و روزه را ترک
میکند بشرطی که ده روز از حیض او گذشته باشد خواه خون بوصف
خون حیض باشد یا نه و اگر خون حیض زیادتر از روز عادت
بیاید پس اگر عادتش ده روز باشد زیاده از ده روز خون حیض نیست
بلکه استحاضه است و اگر عادتش از ده روز کمتر باشد بعد از تمام شدن
ایام عادت یک روز یا دو روز یا سه روز عادت را ترک میکند و این روزها را
روز استظهار میگویند و عمل حایض میکند پس اگر خون قطع شود
در روز استظهار مجموع را حیض قرار میدهد و اگر بعد از ایام استظهار

باز خون را به بیند پس اگر هنوز به دهم نرسیده باشد و باز خون را به بیند
نماز و روزه بجای آورد تا آخر روز دهم پس اگر بعد از تمام شدن ده روز
خون قطع نشود مجموع خونی که در ده روز دیده حیض خواهد بود و
اگر خون از ده روز بگذرد و معلوم میشود که آنچه زیاد تر از روزهای
عادت بوده حیض نبوده است بلکه استحاضه بوده پس بعدد ایام عادت را
قرار میدهد و باقی را استحاضه و عبادتی را که در ایام استحاضه ترک
کرده قضا میکند چه از روزه و چه از نماز زنی که صاحب عادت عددی
تنها باشد هر وقت که خون به بیند و از حیض اول ده روز گذشته باشد
پس اگر آن خون بصفت حیض باشد بمجرد رسیدن خون حایض می
شود و عبادت را ترک میکند و اگر بصفت حیض نباشد سه روز احتیاط
احتیاط میکند و عبادت را ترک نمیکند و بعد از سه روز ترک میکند پس
اگر خون بر همان عادتی که دارد قطع شد همان حیض است و اگر
از آن بگذرد حکم آن مثل حکم اول است یعنی زنی که صاحب عادت
وقتی و عددی و هر دو باشد دویم زنی که صاحب عادت وقتی تنها
شده وقت

باشد هر وقت که خون را به بیند عبادت را ترک میکند پس اگر خون
او از ده روز نگذرد مجموع آن حیض است و اگر از ده روز بگذرد
باید در هر ماهی هفت روز یا شش روز یا در یکماه ده روز و در
ماه دیگر سه روز حیض قرار دهد و در باقی عمل استحاضه کند و باید
این عدد را از وقت عادت بگیرد سیم زنی که مبتدیه باشد هر گاه
خون به بیند پس اگر آن زن خون او مختلف باشد یعنی بعض
اوقات بصفت خون حیض باشد و بعضی اوقات نباشد
پس هر خونی که بصفت حیض باشد و از سه روز کمتر و از ده روز
زیادتر نباشد آن را حیض قرار میدهد بمجرد دیدن نماز و روزه را
ترک میکند و هر خونی که بصفت استحاضه باشد آن را استحاضه
قرار میدهد و اگر خون او همیشه یک صفت باشد سه روز احتیاط
میکند و عبادت را ترک نمیکند و بعد از سه روز عمل حایض
میکند پس اگر خون او پیش از تمام شدن ده روز قطع شود
و همان را حیض قرار میدهد و اگر از ده روز بگذرد و اتمام حیض

خود را بطریق ایام عادت زنانی که از خویشان او باشند از جانب
پدر یا مادر قرار میدهد بشرطی که همه در عادت مساوی باشند و اگر
خویش نداشته باشد یا داشته باشد و در عادت مختلف باشند از ماه
اوّل ده روز را حیض قرار میدهد و از ماهای دیگر سه روز را چهارم
زنی که مضطربه باشد پس اگر وقت و عدد هر دو را فراموش کرده
باشد پس اگر خون او مختلف باشد یعنی بعضی اوقات بصفت
حیض باشد و بعضی اوقات نباشد هر خونی که بصفت حیض است
حیض قرار میدهد و باقی را استحاضه قرار میدهد و اگر خون او
همیشه یک طریق باشد تا سه روز احتیاط میکند و نماز و روزه را
بجا می آورد بعد از سه روز ترک میکند پس اگر پیش از گذشتن ده روز
خون او قطع شود مجموع آن حیض است و هرگاه خون او
از ده روز بگذرد در یکماه ده روز را حیض قرار میدهد و در یکماه سه
روز و اگر مضطربه بحسب وقت باشد نه عدد هرگاه خون او بر آن
عدد یا بیشتر از ده روز قطع شود حکم آن ظاهر است و اگر از
ده روز

ده روز بگذرد مخیّر است که آن عدد را از هر وقت ماه که خواهد بگیرد
و در آن عمل حایض کند و باقی را عمل استحاضه و اگر مضطربه
بحسب عدد باشد نه وقت پس اگر خون او از ده روز نگذرد حکم آن
ظاهر است و اگر از ده روز بگذرد پس اگر اوّل وقت را داند در
یکماه آن روز را اوّل حیض قرار میدهد تا دو روز دیگر و اگر وقت را
داند آن روز را آخر حیض قرار میدهد و در یکماه سه روز قبل از آن و
در یکماه دیگر دو روز قبل از آن را حیض قرار میدهد و اگر وسط را
داند در این صورت در یکماه پنج روز قبل از آن چهار روز بعد از آن یا
بر عکس را حیض قرار میدهد و از ماه دیگر یک روز قبل و یک روز بعد را حیض
قرار میدهد مطلب هرگاه حایض خون او قطع شود واجب است
که استبرا کند باین طریق که پنبه داخل کند و اندکی صبر کند و بیرون
آورد اگر بخون آلوده نباشد پاک است باید غسل کند و هرگاه بعد از
غسل باز خونی به بیند آن خون و پاکی هر دو را باز حیض قرار میدهد
و هرگاه پیش از گذشتن ده روز اوّل حیض باشد و هرگاه بعد از ده

روز ببیند حیض نیست و اگر تا ده روز بعد از غسل خون نه بیند
و بعد از آن ببیند باز آن را حیض قرار میدهد ششم واجب است
بر حایض قضاء ماه روزه که در وقت حیض خورده باشد و هرگاه
زنی نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه بگیرد و یک پنجشنبه حایض باشد
باید آن روز روزه را بخورد و قضا بگیرد و نمازهای که در وقت حیض
ترک شده قضا ندارد و اگر اول وقت نماز مثلا اول ظهر پاک باشد و بعد از
نماز کردن خون ببیند باید آن نماز را قضا کند فصل در بیان آنچه
بر حایض حرام است یا مکروه اما آنکه حرام است چند چیز است اول
نماز و روزه و دست بنوشته قرآن مالیدن دویم مکث کردن در مسجد
و چیزی گذاشتن در آن سیم خواندن سوره های سجده واجب چهارم
جماع کردن با ان و هر که در حیض جماع کند فعل حرام کرده و اگر
کسی در حیض جماع را حلال داند کافر است و اگر کسی با وجود
علم بحیض جماع کند سنت است که کفاره بدهد و کفاره آن در
ثلث اول حیض یک مثقال شرعی طلا است که چهار دانگ نیم باشد
و در ثلث

و در ثلث وسط نیم مثقال شرعی است که دو دانگ و ربع باشد
و در ثلث آخر ربع مثقال است که یک دانگ ثمن باشد و باید بفقیر داد
و جایز است دست مالیدن ببدن او اما مکروه است که دست
بمالد از بالای زانو تا پایین ناف و اما آنچه که مکروه است اول
خضاب کردن و برداشتن قرآن و دست بجلد آن مالیدن و
بدانکه کیفیت غسل حیض مثل غسل جنابت است مگر اینکه
در نیت غسل حیض باید نیت چنین کند که غسل حیض میکنم قربة
الی الله و باید بعد از غسل احتیاط کند و غسل را نکند و وضو
بسازد دویم در غسل استحاضه و در آن چند فصل است فصل اول
در علامات خون استحاضه بدانکه خون استحاضه و بیشتر اوقات [illegible]
و غلیظ [illegible] و گرم نیست بلکه مایل بزردی و سردی و نازک است
و در وقت آمدن سوزش آن کمتر از سوزش خون حیض است
و هر خونی که کمتر از سه روز باشد و از جراحت باشد یا زیادتر از ده
روز باشد یا زیاده از ایام عادت باشد در صورتی که خون از ده روز

گذشته باشد استحاضه است و هم چنین هر خونی که زیاده از ایام نفاس
باشد یا در سن یأس باشد استحاضه است **دوم** در اقسام استحاضه
و احکام آن بدانکه مشهور است که استحاضه بر سه قسم است قلیله
کثیره و متوسطه و ظاهر آنست که همین دو قسم است قلیله و
کثیره اما استحاضه قلیله آنست که خون پنبه را سوراخ نکند و از آن
نگذرد یعنی پنبه که متعارفست که زنان صاحب استحاضه بخود بر می
دارند بقدر متعارف خون آن تجاوز نکند و در این قسم استحاضه بر زن
واجبست که وقت هر نمازی پنبه را ببیند از دو خود را پاک بشوید از
برای هر نمازی وضو بسازد یعنی یک وضو از برای نماز ظهر و یکی از
برای نماز ظهر و یکی نماز عصر و یکی نماز شام و یکی نماز خفتن و باید
تجدید وضو ساخته شود اگر چه وضوی اول باقی باشد و بعد از وضو
بلا فاصله نماز کند در این قسم استحاضه مطلق غسل واجب نیست و اما
استحاضه کثیره آنست که خون از پنبه بگذرد و در این صورت سه غسل بر او
واجبست یکی برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای
نماز شام

نماز شام و یکی برای نماز خفتن و هر گاه بجهت هر نمازی یک وضو بسازد بخواهد
بود و باید در وقت نماز باز پنبه را تغییر بدهد و خود را بشوید و باید بعد از
غسل و وضو بلا فاصله مشغول نماز شود **فصل در احکام استحاضه**
و در آن چند مطلب است **اول** هر گاه در وقت نماز صبح خون نوعی باشد
که از پنبه بگذرد اما بعد از غسل بجهت نماز صبح خون از پنبه تجاوز نکند از
برای نماز ظهر و عصر غسل واجب نیست بلکه وضوی تنها اکتفا میکند
و هم چنین است نماز شام و خفتن و صبح اما هر گاه بعد از غسل
استحاضه کثیره باشد اما بعد از ساعتی قلیله شود باز باید غسل دوم را
بکند **دوم** هر زنی که صاحب استحاضه باشد واجبست که بقدر
قوه سعی کند که خون بجا مرودن او نرسد و اگر رسیده باشد در وقت
نماز بشوید اگر چه بسیار کم باشد **سیم** هر گاه صاحب استحاضه
هر چه بر او واجبست از غسل و وضو و شستن خود و تغییر پنبه بجا
بیاورد در حکم پاک خواهد بود اگر چه استحاضه او قطع نشده
باشد و هر امری که از برای پاک جایز است از برای او جایز خواهد

بود چهارم صاحب استحاضه دلالت بنوشتن قرآن نمیتواند مالید مگر
هرگاه غسل یا وضو را بجا بیاورد اما احتیاط آنست که صاحب
استحاضه در مسجد مکث نکند پنجم جماع کردن با صاحب استحاضه اگر
قلیله باشد ضرر ندارد و اگر چه وضو نساخته باشد اما در کثیره پیش از
غسل با او جماع نکرده اما حکم روزه صاحب استحاضه در باب روزه
خواهد بود ششم هرگاه در میان خون استحاضه هم ببیند بعد از آنکه غسل
و وضو را بجا آورده باشد ضرر ندارد هفتم کیفیت غسل استحاضه
مثل غسل جنابت و حیض است مگر در اینجا باید نیت استحاضه بکند
فصل سیم در غسل نفاس و در آن چند مسئله است اول بدانکه
خون نفاس خونی است که با زائیدن بیرون می آید یا بعد از آن
و هر خونی که پیش از زائیدن آید نفاس نیست اگر چه آفتی باشد
که بحمل رسیده باشد دویم اقل نفاس حدی ندارد و بلکه میتواند شد
که یکلحظه باشد و اما در اکثر آن خلافست و حق آنست که زنی
که در حیض عادت باشد ایام عادت خود را نفاس قرار میدهد

پس اگر خون

پس اگر خون نفاس را بقدر عادت یا کمتر از آن ببیند و قطع شود
همان قدر نفاس او خواهد بود و اگر خون زیادتر از ایام عادت
بیاید هرگاه عادت ده روز باشد ده روز را نفاس قرار میدهد و زیادتی
استحاضه و اگر عادت او کمتر از ده روز باشد بعد از گذشتن عادت
یکروز یا دو روز یا سه روز نماز و روزه را ترک میکند پس اگر از ده روز
زیادتر شود ایام عادت را نفاس قرار میدهد هر روز زیاده را
استحاضه و اگر زن مبتدئه باشد یا مضطربه بود اکثر نفاس او
ده روز است پس اگر خون او سر ده روز یا کمتر قطع شود همان
نفاس خواهد بود و اگر از ده روز بگذرد ده روز نفاس خواهد بود
و زیادتی استحاضه سیم هر چه بر حایض حرام است بر صاحب
نفاس نیز حرامست و هر چه بر او مکروه است بر این نیز مکروه است
چهارم غسل نفاس در کیفیت و احکام مثل غسل حیض است
مگر اینکه در اینجا نیت بجای حیض نیت نفاس میکند فصل چهارم
در بیان تیمم و احکام آن و در آن چند فصل است اول در انچه

بسبب تیمم کردن میشود وان چند چیز است **دویم** هم نرسیدن آب
یا بنا بر این است که یقین داند که آبی بدست آن نمی آید یا بنا بر این نخواست
که میداند آب در جائی هست اما رفتن با آن محل تشویش و ضرر
داشته باشد یا باین نخواست که از پیش او تا آب قدری راه باشد که هرگاه
همراه آب برود و وقت نماز بگذرد و فرقی نیست در نبودن آب
که هیچ آبی نباشد یا قدری باشد که کفایت وضو یا غسل را نکند و اگر جامه
یا بدن او نجس باشد و این قدر آب داشته باشد که جامه یا بدن را بشوید
اول ازاله نجاست را بکند و تیمم بکند و جایز نیست که وضو بسازد
و با نجاست نماز کند **سیم** انکه آب باشد اما قدرت بر تحصیل آن
نداشته باشد **چهارم** انکه بسبب تنگی وقت رسیدن به آب و نماز
کردن در وقت ممکن نباشد مثلا اینکه کسی جنب باشد یا محتلم بشود
وقتی از خواب بیدار شود که اگر بحمام رود از برای غسل وقت نماز
بگذرد در این صورت باید تیمم کند و نماز بکند و احتیاط انست که
چنین شخصی بعد از نماز غسل کند و نماز را اعاده کند **پنجم** انکه
آب داشته باشد

آب داشته باشد اما خود یا رفیق او تشنه باشند که اگر از آن آب
وضو یا غسل ساخته شود تشویش هلاکت یا مشقت خود یا
بعضی از رفیق باشد در این صورت باید تیمم کند و آب را خود یا
بمصرف بعضی تشنگان رساند و هم چنین است هرگاه حال تشنه
نباشد اما از تشنگی بعد بترسد **ششم** انکه نتواند وضو بسازد یا غسل
کند بجهت شدت سرما یا بیماری و مرض و باید شدت سرما بنوعی
باشد که هرگاه وضو بسازد تشویش کلی داشته باشد و هرگاه تشویش
ترکیدن دست را داشته باشد باید وضو بسازد مگر اینکه ترکیدن هم
بنوعی باشد که او را بسیار زحمت بدهد و اگر کسی از شدت سرما
نترسد و تواند آب را گرم کرد باید گرم کند و وضو بسازد و تیمم درست
نیست و بنا بر این اگر زنان که در صبح جنب میباشند واجب است
که هرگاه نتواند پیش از طلوع افتاب بحمام برود و اگر نتواند هم
واجب است که آب را گرم کند و اگر آنهم ممکن نباشد واجب است
خود را پاک بشوید که تیمم کند و نماز کند و بعد غسل کند و هرگاه اینها را

نکند ونماز نکند تا درآمدن آفتاب مستحق عذاب الهی خواهد شد و بر مرد
واجبست که این را بر زبان بگوید و اسباب آب گرم کردن مهیا
کند و هرگاه بعد از گفتن زبان کوتاهی کند بر مرد گناهی نیست
و بر زن خودش هست فصل در آنچه تیمم بآن میتوان کرد بدانکه
صحیح است تیمم بخاکی پاک باشد و همچنین صحیح است بر سنگ و ریگ
زمین و گچ و آهک و واجب نیست تیمم کردن که خاکی بر روی زمین
باشد بلکه هرگاه خاک در ظرفی کنند میتوان بآن تیمم کرد و باید خاکی که
بآن تیمم میشود پاک باشد و از زمین غصبی نباشد بلکه باید خاک
حلال باشد و جایز نیست تیمم بطلا و نقره و مس و آهن و فیروزه
و زرنیخ و سرمه و نمک و خاکستر و گچ و آهک و ارد و اشنان و کچ
و مرجان نیز درست نیست و هرگاه خاکی یافت نشود باید بر هر چه
بر آن غباری باشد مثل فرش و حصیر و غبار رخت و نمد زین و یال
اسب تیمم کرد و اگر بر روی آنها غبار نباشد باید تکانید تا غباری
بهم رسد و تیمم کند و اگر نه خاکی بهم رسد و نه سنگ و نه چیزی که غبار
داشته باشد

داشتن باشد اما گل یافت شود و اگر ممکن باشد که آن را خشک کند
و تیمم کند باید چنان کند و اگر خشک کردن نشود بگل تیمم کند و هرگاه
گل هم یافت نشود و برف و یخ باشد اگر آب کردن آن ممکن
باشد واجبست که آب کند و وضو بسازد و اگر نتواند آب کردن و
نتوان برف و یخ را بر جای وضو یا غسل از بدن مالید احتیاط
آنست که اینچنان کند و نماز کند و بعد از آن رسیدن بآب وضو
یا غسل بجا آورد و نماز را قضا کند و اگر نتوان بر بدن مالید
احتیاط آنست که بر روی برف و یا یخ تیمم کند و نماز کند و
بعد از رسیدن بآب نماز را قضا کند فصل در کیفیت تیمم بدانکه
در تیمم اول نیت کند باین نحو که تیمم واجب قربة الی الله میکنم
و هرگاه در تیمم بدل وضو نیت وضو را بکند باین نحو که تیمم
میکنم بدل وضو واجب قربة الی الله و در تیمم بدل غسل
نیت بدل غسل را بکند بهتر خواهد بود و بعد از نیت بلافاصله
دو دست را بر زمین زند و باید دو دست یکمرتبه بر زمین برسد

وباید که انگشتری در دست باشد بیرون کند و سنت است که بعد از دست
بخاک زدن دستها را بتکاند و بعد از آن پیشانی را با دو جبین و ابروها
تا طرف بالای بینی بود دست مسح کند و جبین و ابروها از باب
احتیاط است و باید ابتدای مسح کردن از رستنگاه موی سر باشد
و باید مسح کردن بکف هر دو دست باشد و باید تیمم کردن باین نحو باشد
که دستها را بهم بچسپانند و بعد دستها را بر بالای رستنگاه موی سر
گذارد پس دستها را فرود آورد بنوعی که دستها و انگشتان بر پیشانی
چسپیده باشد تا اگر بعد دستها را با بروها و طرف بالای بینی برسد پس
کف دست را بحد جبین راست و کف دست چپ را مسح کند
آنگاه سرهای انگشتان بیاورد تا طرف بالای بینی و بنوعی دیگر هم
می شود که دستها را بهم بچسپانند و بر بالای رستنگاه بگذارد و بکشد
بطرف جبین راست و باز برگرداند و هر دو را بکشد بطرف چپ
و بعد از آن انگشتها را تا ببالای بینی بیاورد و بعد از تمام شدن
مسح پیشانی باید از باب احتیاط دو دست را بر زمین زد پس

اوّل کف

اوّل کف دست چپ را بر پشت دست راست بکشد و بعد از آن
کف دست راست را بر پشت دست چپ و باید ابتدا به بند دستها
کند و بکشد تا سر انگشتها و باید به ترتیب بنوعی که مذکور شد یعنی اوّل
دست بر زمین زند و بعد از آن مسح رو کند و بعد از آن مسح پشت
دست راست و بعد از آن مسح پشت دست چپ و باید موضع تیمم یعنی
پیشانی و جبین و دستها پاک باشد پس اگر نجس باشد تیمم باطل است
مگر نتوان آنجا را پاک نمود که در این صورت باید تیمم بآنجا درست بکند
اگر چه آن نجاست جرمی داشته باشد و باید افعال تیمم را خود
بجا آورد و با وجود قدرت اگر دیگری او را تیمم دهد تیمم او
باطل است **فصل نهم** در بعضی از مسائل تیمم و آن چهار است
اوّل در آنست که باید دستها را دو مرتبه بر زمین یکمرتبه بجهت مسح
پیشانی و یکمرتبه بجهت دستها خواه تیمم بدل از وضو باشد یا بدل
از غسل **دوم** بدانکه در هر جائی که وضو یا غسل بر آدم واجب شود
نتوان وضو یا غسل را بجا آورد یا بجهت نبودن آب یا عذری

دیگر باید تیمم بدل از وضو کرد پس اگر واجب وضو بوده و نتوان
وضو را بعمل آورد تیمم بدل از وضو خواهد بود و اگر واجب غسل
بوده تیمم بدل غسل خواهد بود سیم بدانکه بعضی گفته اند که باید
تیمم را در آخر وقت کرد و بعضی گفته اند که هر گاه علم یا ظن غالب
باشد که عذر در آخر وقت رفع خواهد شد واجبست که تیمم نکند
تا آخر وقت و اگر ظن غالب یا علم باشد که عذر رفع نخواهد شد واجب
نیست بلکه مستحب است که در اول وقت بکند و اگر طرفین مساوی
باشد جایز است تیمم در اول وقت سنت است و حق آنست
که تاخیر واجب است چهارم هر چیز که وضو و غسل را می شکند
تیمم را هم می شکند و رسیدن باب هم تیمم را می شکند پس اگر تیمم کند
و پیش از داخل شدن وقت نماز آب بهم رسد تیمم او باطل است
و باید وضو بسازد فصل یازدهم در احکام و مسائل نماز و در آن
یک مقدمه و چند مطلب است مقدمه در اقسام نماز بدانکه نماز یا واجب
یا سنت و نماز واجبی ده است اول نماز پنجگانه دوم نماز
طهور احوال

عید رمضان سیم عید قربان چهارم نماز کسوف و خسوف و زلزله
پنجم نماز طواف ششم نماز جمعه هفتم نمازی که به نذر واجب شده
باشد هشتم نمازی که باجاره گرفته شده باشد نهم نماز پدر بر پسر بزرگ
دهم نماز میت و ما در این کتاب بیان حکم نماز اول را میکنیم و نمازهای
سنتی بسیار است و از همه افضل و بهتر نافلهای نمازها ست و نماز شب
و بیان اینها خواهد آمد اما در مقدمات و شرایط نماز یعنی اموری که
مراعات آنها در نماز لازم است بغیر از آنچه گذشت از وضو و طهارت
و در آن چند فصل است اول در بیان وقت نماز و در آن چند مسئله است
اول بدانکه اول وقت نماز ظهر زوال آفتاب است و آن وقتی است
که سایه شروع کند بزیادتی بعد از آنکه بنهایت کمی رسیده باشد و آخر وقت
آن وقتی است که چهار رکعت بغروب آفتاب مانده باشد و از برای
نماز ظهر وقتی است که آن را وقت فضیلت میگویند و آن وقتی است
که افضل آنست که نماز ظهر در آن کرده شود و آن از اول ظهر است
تا وقتی که سایه هر چیزی بقدر آن شود و اول وقت عصر وقتی است

که از نماز ظهر فارغ شود و آخر وقت آن غروب آفتاب است و وقت
فضیلت وقتی است که از نماز ظهر فارغ شود تا سایه هر چیزی دو برابر
آن چیز شود و اول وقت نماز شام وقتی است که قرص خورشید پنهان
شود و آفتاب از همه بلندیها بر طرف شود و آخر وقت آن وقتی است
که سرخی طرف مغرب بر طرف شود و این از برای کسی است که هیچ عذری
نداشته باشد اما کسی که مریض باشد یا مسافر باشد یا شغلی از اشتغال ضروریه
داشته باشد وقت نماز شام از برای آن هشت رکعت نصف شب و اگر
خواب بر برد یا نماز را فراموش کند وقت نماز شام از برای آن
میکشد تا بقدر چهار رکعت نماز تا طلوع صبح مانده و اول وقت نماز
خفتن وقتی است که از نماز شام فارغ شود و آخر وقت آن
از برای کسی که هیچ عذری نداشته باشد تا نصف شب است و آخر وقت
فضیلت آن تا ثلث شب است و اول وقت نماز صبح صادق است
و آخر آن طلوع آفتاب است و آخر وقت فضیلت آن وقتی است
که روشن شود و سرخی از جانب مشرق بهم رسد **دویم** بدانکه نماز در اول
وقت کردن

وقت کردن افضل است و در آن ثواب بسیار است **سیم** بدانکه باید
آدمی تا یقین نکند که وقت نماز نشده نمیتواند مشغول نماز شود و بمجرد
ظن اعتباری نمیتواند نمود هر چند که آن ظن غالب باشد یا اذان
مؤذن صاحب احتیاط باشد بلکه باید تأمل کرد تا یقین قطعی بحصول
وقت بهم رسد خصوصا در روزهائی که ابر باشد و هم چنانکه نماز جمعی
از مردم بجهت نا ضرور وقت باطل میشود نماز جمعی دیگر باین جهت
باطل میشود که بمجرد شنیدن اذان شروع در نماز میکنند **چهارم** هرگاه
کسی یک رکعت از نماز را در آخر وقت دریابد مجموع نماز را دریافته است
و واجب است بر او که آن نماز را بکند و مجموع نماز ادا خواهد بود
پنجم در بیان قبله و در آن چند مسئله است **اول** بدانکه واجب است
رو بقبله ایستادن در نمازهای واجبی در سفر و حضر و اگر مسافر خواهند
بر روی زمین نماز کنند مثل اینکه دشمن در عقب باشد و هرگاه باشند
بنماز دشمن برسد باید سواره نماز کند پس اگر ممکن نباشد که هم چنان که
سوار میرود رو بقبله باشد باید رو را بسمت قبله کند و هرگاه ممکن

نباشد همین در وقت نیت و تکبیرة الاحرام رو بقبله کند و اگر
انهم ممکن نباشد بهر طرف که اتفاق بیفتد کافی است و از برای
رکوع و سجود اشاره میکند بر قدریکه ممکن باشد که از برای رکوع و
سجود خم شود باید بجا بیاورد دویم نماز نافله را میتواند در حال سواری
و راه رفتن بکند و همین نیت و تکبیر را رو بقبله میکند و از برای رکوع
و سجود را بسر اشاره میکند و باید سر فرو آورد بجهت سجود بیشتر باشد
از فرو آوردن بجهت رکوع مسئلهٔ پنجم هرگاه کسی در جائی باشد که
بهیچ نوع نتواند قبله را بشناسد و ابر باشد و مشرق و مغرب را نداند و
کسی هم نباشد که خبر دهد یک نماز میکند بهر طرف که اتفاق می افتد هرگاه
خواهد احتیاط کند چهار نماز کند رو بچهار طرف هر نمازی رو بطرفی
چهارم بدانکه در جائی که قبله یقینی نباشد باید رجوع بعلامات
قبله کرد مثل اینکه ستاره جدی را بر پشت دوش راست گرفت و
ایستاد یا مغرب را بر جانب راست و مشرق را بر جانب چپ یا
خورشید را در اول ظهر برابروی راست گرفت و بعضی علامات

دیگر نیز

دیگر نیز ذکر کرده اند که بیان کردن انها چندان ضرور نیست مسئلهٔ ششم
در احکام لباسی که باید در نماز مراعات کرد و در ان چند مسئله است اول
بدانکه واجب است پوشیدن عورت در نماز خواه کسی باشد نگاه
بکند یا نه پس اگر کسی در خانه تنها و تاریک نماز بکند و عورت خود را نپوشاند
نماز او باطل است و مراد از عورت در مرد ذکر و دبر و خصیه است
و الیتین داخل عورت نیست و واجب همین پوشانیدن آن سه است
و اما عورت در زن همه بدن اوست پس واجبست جمیع بدن خود را
بپوشاند مگر سه عضو که پوشانیدن انها واجب نیست اول رو دویم
دستها از مچ دست تا سرهای انگشت سیم دو قدمها و واجب است
بر زنان پوشانیدن موهای خود پس هرگاه زنی موی سر او ظاهر باشد
نماز او باطل است اگرچه کسی نباشد که نگاه بکند دویم بدانکه چند چیز در
جامه که با آن نماز میشود شرط است اول انکه پاک باشد از جمیع نجاسات
پس اگر کسی با جامهٔ نجس نماز کند و علم بنجاست نداشته باشد نماز او
صحیح است و باید دوباره نماز کند و اگر ابتدا داند که جامهٔ او

نجس است و در وقت نماز فراموش کند و بعد از نماز بخاطرش آید احتیاط
آنست که اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت نباشد قضا
کند و اگر جامه او نجس باشد و او مطلق نداند تا از نماز فارغ شود نماز
او صحیح است و اعاده و قضا بر او لازم نیست و اگر در میان نماز
جامه او نجس شود یا بدن او مثل آنکه بینی او خون شود پس اگر تواند
نجاست را از خود دفع کند بنوعی که فعل کثیر لازم نیاید باید چنان کند
والا باید نماز را برهم زند هرگاه جائی از جامه نجس شود و معلوم نباشد
که کدام است باید همه آن جامه شسته شود و بدانکه در میان نجاسات فرق
نیست که با آنها نماز نمیتوان کرد مگر آنکه دو خون است که با آنها میتوان
نماز کرد یکی خونی که از درهم بغلی کمتر باشد و آن بقدر یک بند بالای انگشت
بزرگ است پس هر خونی که کمتر از این قدر باشد خواه یکجا جمع باشد یا متفرق
نماز با آن ضرر ندارد مگر آنکه خون حیض باشد یا استحاضه یا خون سگ یا خون
کافر یا خون خوک که بقدر ذره از اینها مبطل نماز است و یکی دیگر
خون جراحتها مثل دمل و زخم خواه خون از آن همیشه بیاید یا نه تا آن
جراحت

جراحت بالکلیه خوب نشود خونی که از وی آید ضرر بنماز نمیرساند
بلی هرگاه از موضع ضرورت که محل جراحت است تعدی کند و بجای
دیگر آن جامه یا بدن برسد باید شست و با آن نماز نمیتوان کرد و نیز
بدانکه آنچه مذکور شد که باید جامه از نجاست پاک شود در جامه ایست
که با آن تنها توان عورت را پوشانید پس هر جامه که تنها عورت را
نپوشاند مثل بند زیر جامه و بند چاقشور و کلاه و عرقچین و جوراب
و قدری نجاست آنها بنماز ضرر ندارد دویم آنکه جامه که با آن نماز میکنی
بشود از پوست مرده نباشد سیم آنکه از پوست و مو و پشم و کرک و پر
حیوان حرام گوشت نباشد چون روباه و سمور و شیر و پلنگ پس اگر
کسی در آنها نماز کند نماز او باطل است بلی دو حیوانست که گوشت
آن حرام است و نماز در پوست و کرک آن جایز است یکی خز است
و آن حیوانیست دریائی و شکی نیست که نماز در پوست و پشم آن
جایز است و یکی دیگر سنجاب است و نماز در پوست و پشم آن جایز است
و در شناختن خز و سنجاب باید رجوع بثقات اهل خبره کرد و جمعی گفته اند

که اگر مو کور شد که درست نیست نماز در ابریشم و موی حیوان حرام گوشت
در وقتی است که آن را جامه کرده باشند مثل بالاپوش و کردی و کلاه
و امثال اینها اما هرگاه موی اینها بجامه چسبیده باشد نماز با آن ضرر
ندارد پس هرگاه موی رخت آدم چسبیده باشد یا با او چاقوی باشد که
دسته آن شیر ماهی یا استخوان فیل یا پوست لاک پشت باشد نماز درست است
و ضرر ندارد و حق آنست که هرگاه مو یا پشم یا امثال اینها بجامه چسبیده باشد
اجتناب لازم است و هر پوستی باشد و ندانند که از حیوانیست که نماز
با آن میتوان کرد یا نه احتیاط آنست که با آن نماز نکنند و اگر چه ظاهر آنست
که ضرر نداشته باشد **چهارم** آنکه جامه که با آن مرد نماز میکند از حریر یعنی
از ابریشم محض نباشد و پوشیدن حریر بر مردان حرامست خواه در حال
نماز و خواه در غیر آن و نماز در جامه که حریر محض باشد درست نیست
خواه آن جامه بقدری باشد که عورت را بپوشاند یا کمتر باشد بلی
هرگاه حریر محض نباشد بلکه با ریسمان مخلوط بهم بافته باشند نماز ضرر
ندارد بشرطی اینکه این قدر ریسمان داشته باشد که در عرف آن را
حریر نگویند

حریر نگویند و ظاهر آنست که هرگاه ده دوی آن ریسمان باشد ضرر ندارد
و باید که ریسمان و ابریشم مخلوط بهم باشد پس اگر یکطرف جامه او همه
ابریشم باشد و یک طرف او همه ریسمان باشد مانند بعضی عباهای نازک
نماز او باطل است و هرگاه ابره جامه حریر باشد و آستر آن کرباس
یا بر عکس باز نماز در آن درست نیست و پوشیدن آن حرام است و اگر
و اگر حریر را بجای پنبه در میان ابره و آستر بگذارند باز نماز باطلست هرگاه
ابریشم نبافته بگذارند ضرر ندارد و در سجاف حریر بعضی گفته اند اگر زیاد تر
از چهار انگشت باشد اگر چه یکی یکی آن باشد نماز در آن درست نیست
و اگر کمتر باشد ضرر ندارد و حق آنست که هر قدر را در عرف سجاف بگویند
ضرر ندارد و هرگاه دستمال حریر همراه باشد ضرر ندارد و کج و علقی نیز
حکم حریر دارد و بدانکه همچنانکه دانستی حرام است پوشیدن حریر بر مردان
مطلق خواه در حال نماز و خواه غیر آن و اما بر زنان هیچ جا حرام نیست
و جایز است سوار شدن بر حریر و فرش حریر و نشستن و خوابیدن اما
لحاف که ابره آن حریر باشد بر روی خود جایز نیست که بکشند ازند

و[illegible] که با آن نماز میشود دانست که طلا نباشد و این شرط نیز مخصوص
مردان است و زنان را جایز است لباس طلا پوشیدن و در آن نماز
کردن و طلا هم مثل حریر است که هرگاه لباس یا جز لباس شود پوشیدن
و نماز کردن با آن حرام است و فرقی نیست میان آنکه سختهای طلا هم
آن طلا باشد یا طلای را بر روی آن مالیده باشند و باید کرد آن چکمه
پیش و قیطان طلا و انگشتر طلا اما تکمه طلا نماز با آن ضرر ندارد اگرچه
اجتناب بهتر است و همراه داشتن طلا خواه سکه دار و خواه بی سکه
ضرر ندارد هفتم آنکه جامه که با آن نماز میکند حلال باشد و غصبی نباشد
و در جامه حرام غصبی نماز درست نیست خواه بقدری باشد که عورت را
بپوشاند یا نه بلکه اگر نخ یا تکمه یا ابریشمی که با آن جامه دوخته شده حرام
باشد نماز درست نیست و پوشیدن آن حرام است بلکه همراه داشتن
هر چیز حرامی باعث بطلان نماز است فصل بدانکه سنت است
مراعات چند چیز در جامه که با آن نماز میشود اول آنکه سفید باشد
و پنبه یا کتان باشد دوم آنکه با کمره ترکب جامها باشد سوم آنکه

ب ت ث ج ح خ
ا ب ب

ممزوج با ابریشم نباشد چهارم آنکه مرد تمام بدن خود را بپوشاند
مگر رو و دستها پنجم بدانکه چند چیز در جامه نماز مکروه است اول
در پا کردن چیزی که پشت قدم را بپوشاند و قدری از ساق را
نپوشاند ششم نماز کردن در جامه که در آن صورت حیوانی باشد
بلکه مکروهست همراه داشتن هر چیزی که در آن صورت حیوانی هفتم
نماز کردن بر جانمازهای ابریشم هشتم نماز کردن در جامه سیاه مگر
عمامه و عبا و چکمه که اگر اینها سیاه باشد مکروه نیست نهم آنکه رختی
باشد که کافران را دوخته باشد یا بافته باشد دهم آنکه رخت آن
شخصی باشد که از مال مردم احتیاط نکند یازدهم آنکه نماز گذار در دست
او انگشتر آهن باشد یا همراه آن آهنی باشد که در غلاف نباشد اما اگر
در غلاف یا چیت باشد ضرر ندارد بنا بر این همراه داشتن کارد و
شمشیر هرگاه در غلاف باشد عیبی ندارد مگر چیزی از آهن دسته‌ها
پیدا باشد ضرر ندارد که در هر وقت مکروه خواهد بود [illegible] در
مکان نماز و در آن چند مسئله است اول بدانکه مکانی که در آن

نمازش نمی‌شود چنین چهار شرط است دوم آنکه حلال باشد و غصبی نباشد
پس باید موضعی که در آن نماز کرده می‌شود یا مال آن شخص باشد یا ملک
باشد که یقین باشد که صاحب آن راضی است یا مکان بلا مالک باشد
پس نمی‌توان نماز کرد در جایهائی که غصب شده باشد و صاحب آن
راضی نیست و در کاروان سرای مغصوب و غیر آنها و جایز است
و نماز کردن در سراها و باغها و حمامها و کاروان سراها هرگاه غصبی نباشد
هرگاه خانه مال دیوانه باشد و کسی آن را بجهت متصرف نشده باشد در نماز
کردن در آنجا ضرری بصغیر نرسد نماز میتوان کرد در آنجا و هرگاه ملکی از
کسی را غصب کنند و صاحب آن اذن بدهد که شخصی در آنجا نماز
کند آن شخص درست است و کسی را اگر اذن نداده نمیتوانند نماز کنند نماز
و فرق نیست در باطل بودن نماز در مکان غصبی میان آنکه بر روی
همان نماز کند یا بواسطهٔ پس هرگاه تختی را بر مکان غصبی بگذارند
نماز او باطل است اگرچه تخت حلال باشد و همچنین اگر فرش حلال را
بر روی زمین غصبی بیندازند باز نماز صحیح نیست و در خیمهٔ غصبی
نماز درست

نماز درست است هرگاه فرش آن حلال باشد و در مکان غصبی
فرقی نیست میان آنکه اصل آن مکان را بجبر گرفته باشد یا آنکه چند
روزی در آنجا بجبر نشسته باشد اگرچه بعد حلال کنند و برود که در این صورت
باز نماز در آنجا درست نیست سیم مکان نماز نجس باشد بنحوی که نجاست
با جامه آن شخص برسد و اگر آن مکان نجس باشد اما خشک شده باشد
که نجاستش در آن سرایت نکند نماز در آن صحیح است مگر جای
سجده تن یعنی جائی که پیشانی بر این گذاشته میشود که اگر آن
نجس باشد نماز صحیح نیست هرچند خشک شده باشد و نجس بودن جای
دستها و زانوها و سرهای انگشتان پا هرگاه خشک باشد ضرر ندارد
چهارم آنکه جای سجده از جای ایستادن زیادتر از یک خشت بلندتر
و پست‌تر نباشد پنجم آنکه جائی که بر آن نماز میشود بنحوی باشد
که بر آن ایستادن توان شد پس اگر بر روی پنبه بسیار بنحوی باشد که
بلند باشد یا نهالی با ضرمن که نماز کند نماز آن صحیح نیست فصل
بدانکه چند مکانست که در آن نماز مکروه است اول آنکه مرد در جائی

نماز کند که در پهلوی او یا پیش روی او زنی نماز بگذارد که در این
صورت نماز هر دو مکروه است و فتوی نیست که زن محرم باشد یا نا
محرم و کراهت در صورتی است که در میان ایشان حایلی نباشد تا
مقدار ده ذرع بذراع دست فاصله نباشد و با وجود حایل بودن تا ده
ذرع فاصله بودن کراهت برطرف میشود و عقب بودن زن کراهت
ندارد دوم خانه که در آن شراب باشد یا مست کننده دیگر سیم در جاده
های راه چهارم در جائی که آتش افروخته یا چراغی در برابر باشد پنجم
در جائی که در برابر صورت حیوانی باشد یا غیر حیوان بر دیوار یا چیز
دیگر نقش کرده باشند و اگر حایل بر آن اندازد و یا صورت در طرف
راست و چپ باشد کراهتی ندارد ششم در جائی که چهارپایان در آن
بسته باشند مثل طویله و مانند آن هفتم در جائیکه در برابر قرآن گشاده
باشد و در کتاب و کاغذ نوشته کراهت نیست هشتم در جائیکه قبله
در برابر دیوار باشد که از بیت الخلا ها آن ترشح میکند نهم در حمام و فتوی
آنست که فرقی میان رخت کن و داخل حمام نباشد دهم در کنار
کاه اب

کاه آب مثل نهرهای و در رودخانها هر چند آب جاری نباشد یازدهم در خانه
که در آن سگ باشد دوازدهم در زمین شوره زار سیزدهم جائی که
شخصی باشد یا دری گشاده باشد یا آهنی در برابر باشد یا سلاح بی
غلاف در برابر باشد یا زنی در برابر باشد هر چند محرم باشد چهاردهم
در زمینی که شقایق روئیده باشد پانزدهم میان قبرستان هرگاه
در میان قبرستان نماز کننده و قبر ده ذرع فاصله نباشد پس اگر
میان آن شخص و قبر از چهار طرف ده ذرع فاصله باشد کراهت
ندارد و این در قبر غیر امام است اما در قبر امام پس بر بالای سر
مبارک یا پائین پا اصلا کراهتی ندارد بلکه نماز کردن سنت است
و اما رو بقبر امام نماز کردن در و نیست که مکروه باشد هرگاه ده ذرع
نباشد و اما پشت بقبر نماز کردن در و هست که مکروه نباشد هرگاه
ده ذرع نباشد و اما پشت بقبر نماز کردن را بعضی حرام دانسته اند
و احتیاط لازم است فصل در ذکر مراعات آن در مکان نماز
سنت و آن چند چیز است اول آنکه مکان سجده یا مکان تمام

ایستادن اصلا بلندی و پستی نباشد دوم جمیع مکان نماز پاک باشد
سیم آنکه در مسجد نماز گذارده شود و این مخصوص مرد است و
نماز کردن زنان در خانه بهتر است از مسجد و در اینجا ما بعضی چیزهائی
که متعلق بمسجد است بیان میکنیم و آن چند امر است اوّل آنکه
خراب کردن جائی از مسجد حرام است مگر آنکه مشرف بر خراب شدن
باشد در اینصورت جایز است و سنت است که بعد از خراب
کردن ساخته شود و خراب کردن دیواری یا جائی دیگر از مسجد بجهة
وسیع کردن یا بهتر ساختن نیز لغایت اشکال دارد بلکه ظاهر
آنست که حرام باشد و در تازه در مسجد گشودن یا جای دیگر دری را
گرفتن یا حجره را گرفتن و باز کردن باز خالی از اشکال نیست
هرگاه مسجدی خراب شود تعمیر آن سنتی است مؤکد و در اینصورت
واجب بودن اینکه بطریق اوّل ساخته شود معلوم نیست دوم
حرام است داخل کردن نجاست در مسجد خواه آن نجاست بمسجد
سرایت بکند یا نه و هرگاه نجاستی همراه کسی باشد مثل دستمال نجسی
یا غیر

یا غیر آن نماز در مسجد درست است و همچنین نجاستی که در نماز ضرر
ندارد مثل خون جراحت یا خونی کمتر از درهم باشد هرگاه در مسجد
باشد نماز با آن صحیح است و هر که مطلع باشد که نجاستی در مسجد هست
واجب است بر او که آن را ازاله کند سیم مکروه است در مسجد آواز
بلند کردن بنحوی که از حد متعارف تجاوز کند اگرچه بقرآن خواندن
باشد و همچنین مکروه است سخن دنیا گفتن و شعر باطل خواندن و خرید
فروش کردن و شمشیر از غلاف بیرون آوردن و آب دهن انداختن
و شپش کشتن و کسب کردن و راه آمد و شد کردن و مکتب داری
کردن و دیوانگان را راه دادن و داخل شدن کسی که از دهن
او بوی سیر و پیاز و امثال آن آید و بر جائی که پیش خود وضع کرده
باشد تکلم کردن چهارم سنت است جاروب کردن مسجد را خصوص
روز پنجشنبه و شب جمعه و چراغ روشن کردن در آن و خوشبو کردن و
سنت است که در وقت داخل شدن ملاحظه کفش خود کند که
نجس نباشد و پای راست را پیش گذارد و در وقت بیرون آمدن

پای چپ را پیش گذارد و چون داخل مسجد شود دو رکعت
نماز تحیت بجا آورد و تا در مسجد است رو بقبله نشیند فصل در
افعال نماز واجبات و مستحبات آن و در آن چند فصل است
فصل اول در کیفیت نماز بر سبیل اجمال بدانکه کیفیت نماز
آنست که بعد از وضو ساختن اذان و اقامه بگوید و بعد از آن
بایستد و نیت کند و تکبیر الاحرام بگوید و بعد از آن حمد و سوره را بخواند
پس برکوع رود و سر بردارد و بعد از آن بسجود رود و دو سجده کند و در
رکوع و سجود ذکر بکند پس برخیزد و حمد را با تسبیحات اربع بخواند
و رکوع و سجود کند پس اگر نماز سه رکعتی باشد تشهد بخواند و سلام بدهد
و اگر چهار رکعتی باشد برخیزد و رکعت چهارم را مثل رکعت سیوم
بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام دهد و از آنچه گفتیم معلوم کرد که افعال
نماز یازده است اول اذان و اقامه دویم نیت سیوم قیام چهارم
تکبیرة الاحرام پنجم حمد و سوره ششم رکوع هفتم سجود هشتم قنوت
نهم تشهد دهم سلام یازدهم ذکر رکوع و سجود و از این یازده فعل
دو فعل

دو فعل سنت است و نه فعل واجب است و دو فعل سنت اول اذان
و اقامه است دویم قنوت و آن نه فعل است پنج فعل رکن است و چهار
غیر رکن و پنج فعل رکن اول قیام دویم نیت سیم تکبیرة الاحرام چهارم
رکوع پنجم سجود فصل در اذان و اقامه بدانکه اذان و اقامه اول
افعال نماز است و هیچ کدام واجب نیست بلکه هر دو سنتند و کیفیت
اذان آنست که چهار مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَر بگوید پس دو مرتبه اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بگوید پس دو مرتبه اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ پس دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة پس دو
مرتبه حَیَّ عَلَی الْفَلَاح پس دو مرتبه حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَل پس دو مرتبه
بگوید اَللّٰهُ اَکْبَر پس دو مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه بگوید و کیفیت
اقامه نیز باین نحو است مگر اینکه در اول باید دو مرتبه اَللّٰهُ اَکْبَر گفت و
آخر یک مرتبه لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوة بعد از
حی علی خیر العمل بگوید و اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیًّا وَلِیُّ اللّٰه جزء اذان
و اقامه نیست دویم اگر بعد از اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰه

و بجهة تیمن و تبرک دو مرتبه گفته شود خوب است فصل بدانکه اذان
و اقامه همین در پنج نماز واجب یومیه سنت است و در غیر اینها و
در نماز اذان و اقامت نیست بلکه حرام است خواه نماز واجبی باشد و خواه
سنتی اول بدانکه اذان و اقامت گفتن زنان نیز سنت است در نمازهای
مذکوره لیکن باید آهسته بگویند و اگر بلند بگویند باید بنحوی باشد که صدای ایشان را
مردم نامحرم نشنوند دویم کسی خواهد که نماز قضائی بکند و خواهد چند
نماز دیگر پی در پی بکند بهتر است که از برای نماز اول اذان و اقامه بگوید
و از برای نمازهای دیگر اقامه تنها بگوید فصل بدانکه در چند موضع اذان
ساقط است اول در سقوط باین معنی اگر کسی اذان نماز را نگوید ثواب نماز
آن مثل ثواب نماز کسی است که اذان گفته باشد و هرگاه بگوید ثواب نماز
آن بیشتر خواهد بود دویم در وقتی که کسی دو نماز کند و اتفاق فاصله
معتد به نباشد و بعد از فارغ شدن از نماز اول بی فاصله معتد به شروع
در نماز دویم کند که در اینصورت نیز اذان نماز دویم ساقط است و در
اینجا احتیاط آنست که اذان را ترک کند در نماز دویم سیم اذان نماز
عصر روز

عصر روز جمعه است هرگاه فاصله میان نماز ظهر و عصر نباشد و هرگاه
فاصله بود اذان عصر ساقط نیست و روز جمعه افضل آنست که
فاصله معتد به بعد از نماز ظهر و عصر کرده شود چهارم در دو موضع است
که اذان و اقامه هر دو ساقط است اول در وقتی که کسی حاضر
شود بمسجدی که نماز جماعت شده باشد و هنوز صفها متفرق نشده
باشد پس باقی بودن یکنفر یا دو نفر کافی است و همچنین ساقط
بودن در وقتی است که این در مسجد باشد پس اگر در دو موضع دیگر نماز
جماعت کرده شود دیگری آید و خواهد نماز کند اذان از او ساقط
نیست و همچنین باید آنکس که داخل میشود علم بفسق پیشنماز نداشته
باشد که اگر علم بفسق آن داشته باشد باز اذان ساقط نیست
در صورتی که شخصی خواهد نماز کند و شخصی دیگر اذان و اقامه بلند بگوید
خواه اذان اعلامی باشد یا اذان مسجد یا از برای نماز خود در اینصورت
آن شخص میتواند باذان و اقامه او اکتفا کند و خود نگوید و اگر آنکه دیگری
بعضی از عبارات اذان و اقامه را درست نگوید آن شخص باید خود

انها را درست بگوید و در اکتفا باقامه کردن شرط است که بعد از شنیدن
اقامه دیگر حرف نزند که اگر حرف بزند سنت است که دوباره اقامه را بگوید
و بدانکه در موضع هم چنانکه مذکور شد لکفتن اذان و اقامه جایز است
و اگر هم بگوید ثواب آن بیشتر خواهد بود مگر اینکه اذان و اقامه را که شنیده
اذان و اقامه نماز جماعت باشد و آن شخص هم از جمله اقتدا کنندگان باشد
که در اینصورت اذان و اقامه را گفتن نیست فصل اگر کسی اذان
و اقامه را نگوید تا نماز را بخواند پس اگر عمداً آن را نگفته باشد باید نماز را
تمام کند و اگر سهواً نگفته باشد تا برکوع اول نرفته سنت است نماز را
برهم زند اذان و اقامه را بگوید نماز را از سر بگیرد و اگر داخل رکوع شده
باشد دیگر نمیتواند نماز را برهم زند و هم چنین است که اقامه را تنها
نگفته باشد فصل اگر اذان را تنها نگفته باشد مطلق نمیتواند نماز را
برهم زند اول هر که اذان را بشنود سنت است که آنچه مؤذن می
گوید او در پیش خود بگوید بشرطی که در نماز نباشد دویم سنت است
که هر که اقامه میگوید بعد از گفتن قد قامت الصلوة دیگر حرف نزند

و اگر حرف

و اگر حرف زند اقامه را از سر گیرد و تاکید درین خصوص در نماز جماعت
بیشتر است مگر سخنی که متعلق بمرتب کردن صفها باشد فصل
بدانکه در اذان و اقامه چند امر سنت اول آنکه اذان را بلند گوید دویم
آنکه در وقت اذان و اقامه گفتن رو بقبله باشد سیم آنکه با وضو باشد
چهارم آنکه ایستاده باشد پنجم آنکه در میان اذان و اقامه سخن نگوید
ششم آنکه اذان را بتانی و اقامت را بسرعت بگوید هفتم آنکه بر آخر
هر فصلی وقف کند هشتم آنکه در میان اذان و اقامه یا دو رکعت
نماز کند یا بنشیند و این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي
بَارًّا وَعَيْشِي قَارًّا وَرِزْقِي دَارًّا وَاجْعَلْنِي عِنْدَ قَبْرِ
نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ مُسْتَقَرًّا وَقَرَارًا یا سجده کند و در سجده این
دعا بخواند رَبِّ لَكَ سَجَدْتُ خَاضِعًا خَاشِعًا ذَلِيلًا
فصل چند چیز است که در وقت اذان گفتن مکروه است اول
در حال اذان و اقامه نگاه براست و چپ کردن دویم در وقت
سواری یا راه رفتن اذان گفتن سیم در میان اذان و اقام

سکوت کردن چهارم در قیام که ایستادن باشد و در آن چند مسئله است
مسئله اول بدانکه ایستادن در رکن رکن است و در غیر رکن رکن نیست
پس اگر ایستاده در حال نیت و تکبیرة الاحرام و ایستادن متصل برکوع
رکن است و ایستادن در حال خواندن حمد و سوره واجب است
و رکن نیست مسئله دویم در ایستادن چند امر واجب است اول راست
ایستادن پس اگر بی سبب پشت را خم کند و بایستد نماز او باطل است
دویم انکه تکیه بر چیزی نکند پس اگر تکیه بر چیزی بنحوی که اگر آن را بر
دارند بیفتد نماز او باطل است سیم انکه باید بر هر دو پا ایستد چهارم
انکه باید بسیار خود را حرکت ندهد پنجم هرگاه کسی نتواند بی انکه تکیه بر
چیزی نکند بایستد باید تکیه بر مثل عصا یا دیوار کند و نماز کند و اگر باین
نوع هم نتواند نشسته نماز میکند و اگر تواند در بعضی از نماز بایستد
باید هر قدر میتواند بایستد و هر قدر که نمیتواند بنشیند و هرگاه کسی
نشسته هم نتواند نماز کند باید بپهلوی راست بخوابد و نماز کند
فصل بدانکه در ایستادن چند امر سنت است اول انکه بخضوع
وخشوع

وخشوع بایستد بنحویکه بنده ذلیل در خدمت آقای خود بایستد دویم
انکه در وقت ایستادن نگاه بسجده گاه کند سیم اینکه دو دست خود را
بر رانها گذارد و اگر مرد باشد و اگر زن باشد دو دستها را بر پستانهای
خود بگذارد چهارم انکه قدمهای خود را بقدر چهار انگشت یا یک وجب
از هم جدا کند پنجم انکه انگشتهای پا را رو بقبله بدارد ششم انکه انگشتهای
دستها را بهم بچسباند هفتم انکه سنگینی بدن خود را بر هر دو پا بیندازد
فصل در نیت بدانکه نیت رکن است که ترک آن عمداً و سهواً
باطل شدن نماز است و بدانکه باید نیت در دل باشد و قدر واجب
از نیت همین قدر است که در دل بگذراند که فلان نماز مثل نماز ظهر
و عصر یا غیر اینها میکنم قربةً الی الله و باید معنی قربةً الی الله را بفهمد
همچنانکه در وضو گذشت و هرگاه نیت ادا و قضا و وجوب و
سنت را یاد کند بهتر خواهد بود باین نحو که نماز ظهر میکنم ادا واجب
قربةً الی الله الله اکبر و اگر قضا باشد بجای ادا قضا نیت کند و اگر نماز
سنتی باشد بجای واجب سنت نیت کند و باید بجبر و نیت کردن

تکبیرة الاحرام بگوید باید تا آخر نماز در حکم نیت باشد باین معنی در بین
نماز قصد چیزی که باعث بطلان نماز است نکند اگر چنین قصدی بکند
نماز او باطل نیست اگرچه آن عمل را بعمل نیاورد و نکند **فصل** در
تکبیرة الاحرام که عبارت از گفتن الله اکبر است بعد از نیت
وان رکن است نماز باطل میشود بترک آن و زیاد کردن آن عمداً
و سهواً در آن چند امر واجب است و چند امر سنت **حکم اول** آنچه
واجب است چند چیز است **دوم** آنکه هر یک از حروف را از مخرج بیرون
آورد و اعراب آن را درست بگوید **سیم** آنکه الف اکبر را خوب ظاهر
کند **چهارم** در میان الله اکبر فاصله نه بدهد نه بسکوت و نه بقصص دیگر
پنجم تکبیرة الاحرام را بعد از نیت بلا فاصله بگوید **ششم** آنکه الف
الله را نه اول و نه دوم را مد نه بدهد چنانکه بعضی از عوام میکنند
هفتم آنکه در وقت الله اکبر گفتن دستها را بلند بکنند و جمعی این را
واجب نمیدانند و ظاهر اینست که واجب باشد و باید بلند
کردن دستها را بعذری باشد که برابر دو گوشها برسد و بهتر آنست
که بنوعی

که بنوعی دستها را بلند کنند که سرهای انگشتان در برابر گوشها باشد
و باید ابتدای دست برداشتن وقتی باشد که شروع بالله اکبر گفتن
میکند نه همچنانکه عوام میکنند که وقت نیت دستها را بلند ...
میکنند و سنت است که کف دستها را در وقت برداشتن رو
بقبله باشد و انگشتها بهم چسبیده باشد مگر انگشت بزرگ و اما مستحبات
آن چند چیز است **اول** آنکه اکبر را ساکن کند **دوم** آنکه پیشنماز آن را
بلند بگوید و کسی که اقتدا کرده آهسته و کسی که نماز تنها میکند مخیر است
سیم آنکه در وقت الله اکبر گفتن بفکر عظمت و بزرگی خدا باشد
چهارم آنکه ببعض از نیت تکبیرة الاحرام شش مرتبه دیگر الله اکبر بگوید
و دعای که رسیده بخواند باین طریق که اول سه مرتبه الله اکبر بگوید و این
دعا بخواند اللّهمّ انتَ الملِكُ الحقُّ المبينُ لا اله الّا
انتَ سبحانكَ انّي ظلمتُ نفسي فاعترفتُ ذنبي فا
غفر لي ذنوبي انّه لا يغفر الذنوب الّا انتَ پس
دو مرتبه بگوید اللهُ اكبر و بعد از آن این دعا بخواند لبّيكَ و

وسعدیک والخیر فی یدیک والشر لیس الیک و
المهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک سبحانک
وحنانیک تبارکت وتعالیت سبحانک ربنا ورب
البیت وبعد از آن یک مرتبه دیگر بگوید پس نیت کند و تکبیرة الاحرام بگوید
وبعد از آن ابتدا کرده بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات
والارض عالم الغیب والشهادة حنیفا مسلما
وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای
ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک
امرت وانا من المسلمین در قرائت خواندن حمد و سوره
واین واجب است اما رکن نیست لهذا ترک و زیادتی آن عمدا
نماز را باطل میکند و سهوا باطل نمیکند و در اینجا چند مسئله است اول
بدانکه خواندن سوره واجب است و در رکعت نماز صبح و دو رکعت
نماز اول ظهر و عصر و شام و خفتن اما دو رکعت سیم و چهارم ظهر
و عصر و خفتن و سیم شام تسبیحات اربعه را بگوید سبحان الله
والحمد

والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وخواندن
تسبیحات بهتر است از خواندن حمد از برای همه کس بغیر پیشنماز در دو
رکعت آخر معلوم که هر دو مساویند و قدر واجب از تسبیحات همین
قدر است که یک مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر یا بجای لا اله الا الله والله اکبر
بگوید و اگر سه دو را بگوید بهتر است و اگر اینها را سه مرتبه بگوید بهتر است
که بعد از تسبیحات استغفر الله بگوید و گفتن بسم الله در تسبیحات سنت
نیست و اما در نمازهای سنتی میتوان اکتفا بخواندن حمد تنها کرد
مسئله دوم واجب است که کلمات حمد و سوره را درست بگوید
و اعراب و تشدیدات را صحیح بجا بیاورد و اگر حرفی از اینها را درست
نگوید نماز آن باطل است و واجب است که حروف را از
مخارج آنها بگوید و مد متصل را بجا آورد مثل مد و لا الضالین
و مد الملائکة و اگر یکی از اینها را درست نگوید باطل است و سایر
تجوید تداقی که قرا نقل کرده اند مراعات آنها لازم نیست و در مواضع

و وقف بهتر آنست که نفس را قطع کند و هرگاه نکند ضرر بنماز نمیرسد
و خلاصهٔ کلام آنست که قدر واجب از قراءت همین قدر است
که الفاظ و اعراب را درست بگوید و حروف را از مخارج اخراج کند
و مدّ متصل را ادا کند و سنّت که در وقف هم قطع نفس کند و سایر
صفاتیکه قرّاء ذکر کرده اند لزومی ندارد مسئلهٔ سیم بر هر کس واجبست
که نهایت سعی کند که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را درست کند و غالب
مردمان درین کوتاهی میکنند و نماز ایشان باطل میشود و هرگاه کسی نداند
حمد و سوره [illegible] و وقت نماز تنگ شود باید اقتدا به پیشنماز بکند
و اگر ممکن نباشد پس اگر قدری از حمد درست تواند بخواند همان قدر را
بخواند و اگر آن را نتواند باید بعوض آن آنچه از قرآن میداند بخواند
و اگر هیچ از قرآن نداند سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ وَلَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ را بگوید و باید بعد از تمام کردن نماز مشغول
یاد گرفتن حمد و سوره شود که تا وقت داخل شدن نماز دیگر درست
کرده باشد بدانکه بر هر مرد واجبست که نماز صبح و دو رکعت اوّل نماز شام
و دو رکعت

و دو رکعت
اوّل نماز خفتن را بلند بخواند و باقی را آهسته بخواند و کسی که مسئله را نداند
و عمداً در جائی که باید بلند بخواند و آهسته بخواند یا جائی که باید آهسته
بخواند نماز او باطل است و امّا زنان بلند خواندن در هیچ جائی لازم
و امّا آهسته خواندن در جائی که مردان باید آهسته بخوانند واجبست
و واجب بودن بلند خواندن یا آهسته خواندن مخصوص است
بحمد و سوره و امّا در سایر ذکرها از ذکر رکوع و سجود و تشهّد و تسلیم
نه بلند خواندن واجبست و نه آهسته خواندن بلی از برای پیش
نماز سنّت است که این ذکرها را بلند بخواند در همه جا و از برای
کسی که اقتدا کرده باشد سنّت است که در همه جا آهسته بخواند و
کسی که تنها نماز کند مخیّر است و در هر جائی بسم الله را بلند گفتن
سنّت است مسئلهٔ هفتم بدانکه جمعی از علما گفته اند که در وقت
بسم الله گفتن از جهت سوره خواندن قصد واجبست که آن
سوره را که میخواهد بعد بخواند و همان را بخواند و حق آنست که
مطلق قصد آن لازم نیست بدانکه اگر کسی شروع بسوره کند

پس اگر سورهٔ قُلْ هُوَ اللّٰهُ یا سورهٔ قُلْ یَا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ
باشد دیگر نمیتواند برگردد و سورهٔ دیگر بخواند و اگر سوره دیگر باشد
پس اگر از نصف گذشته باشد باز نمیتواند از ان سوره برگردد و اما اگر
هنوز از نصف نگذشته اگر خواهد میتواند برگردد و سورهٔ دیگر بخواند
حرامست که کسی در نماز سورهٔ سجده را بخواند و اگر کسی عمداً یکی از
سورهای سجده را بخواند نماز او باطل است سنت است که در
دو رکعت اوّل نماز صبح سورهٔ عم و سورهٔ قیامت و سورهٔ غاشیه
و سورهٔ هل اتی و سوره که در درازی مثل اینها باشد و در نماز ظهر و خفتن
و سورهٔ والشمس و سورهٔ سبح اسم و هر چه مثل اینها باشد بخواند و در
نماز شام و عصر سورهٔ اِذا جاءَ و اَلْهٰکُمُ التَّکاثُر و مثل
اینها را بخواند و از بعضی احادیث میرسد که در همه نمازهای
واجبی بهتر خواندن سورهٔ انا انزلناه و قل هو الله است و
سنت است که در صبح روز دوشنبه سورهٔ هل اتی بخواند و در
صبح شب جمعه و صبح جمعه و ظهر ان سورهٔ جمعه را بخواند و در نماز
خفتن

شب جمعه سورهٔ سبح اسم را بخواند و در عصر آن سورهٔ منا
فقین را بخواند بدانکه سنت است که بعد از فارغ شدن
از حمد و سوره قبل از رکوع در رکعت دویم قنوت بخواند و
سنت است که پیش از قنوت الله اکبر بگوید و در وقت الله اکبر
دستها را تا برگوشها بردارد پس دستها را در برابر رو پهن کند که
پشت دستها بجانب زمین و روی انگشتها بجانب آسمان باشد
و انگشتها را بهم بچسپاند مگر دو انگشت بزرگ را و نظر را بکف
دستها کند و هر دعای که تواند بخواند و بهترین دعاها کلمات فرج
است و آن اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَمَا
فِیهِنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و اگر این را زیاده
کند بهتر است اَللّٰهُمَّ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ

عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدیر
فصل هشتم در رکوع و آن رکنی است که نماز بزیادتی و ترک
آن عمدا و سهوا باطل میشود و در هر رکعتی یکمرتبه بعد از حمد و سوره
واجبست و در آن چند چیز است اما واجبهای آن اول انکه
بقدری خم شود که کف دستها بزانوها برسد دویم انکه در حالت رکوع
ذکری بکند و ظاهر اینست که هر ذکری مشتمل بر ثنای الهی باشد کافی است
و بهتر انست که یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده
گفتن است و لازم است که ذکر رکوع را در وقتی بکند که در رکوع
باشد پس اگر قدری را در وقت رفتن برکوع یا وقت برخواستن
از رکوع بگوید چنانکه بسیاری از عوام چنین میکنند نماز ان
باطلست سیم انکه بقدری در رکوع تامل کند که ذکر واجب را
بعمل آورد چهارم انکه سر از رکوع بردارد پس اگر برندارد و قد خود را
راست نکند چنانکه در رکوع است بسجده رود یا پیش از انکه قد را
درست راست بکند و بسجده رود نمازش باطل است پنجم انکه
بعد از

بعد از انکه راست شد اندکی ساکن شود پس بسجود رود اما سنتهای رکوع
اول وقتی که میخواهد برکوع رود الله اکبر بگوید و در وقت الله اکبر گفتن
دستها را تا برابر رو بلند کند دویم انکه در وقت رکوع زانوها را
بپس بدهد و کمر را پس برد سیم انکه گردن را بکشد چهارم انکه
نگاه بمیان دو قدم خود اندازد پنجم انکه دو دست خود را از پهلو
دور کند ششم انکه کفهای دستها را برانوها گذارد و انگشتها را
از هم دور کند هفتم انکه چون سر از رکوع بردارد بگوید سمع الله
لمن حمده فصل نهم در سجود بدانکه در هر رکعتی دو سجده واجبست
و هر دو با هم رکن است که ترک آن عمدا و سهوا نماز باطل است
و در اینجا چند مسئله است اول انکه در سجده واجب است که
پیشانی خود را بر چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح است و چیزی
که سجده بآن صحیح است زمین است و اجزای زمین چون سنگ
و کلوخ و هر چه از زمین روییده باشد بشرطی که خوردنی و پوشیدنی
نباشد پس صحیح است سجده بر خاک و کلوخ و سنگ و گچ و سنگ

مهر باشد و چوب هر چوبی که بوده باشد و هر برگ علف و باد زن و
بوریا و حصیر و اما آنچه پوشیدنی یا خوردنی باشد سجده بران صحیح نیست
خواه بالفعل توان پوشید و خورد مثل نان و امثال آن یا باید درست
کرد مثل گندم و پنبه و همچنین جایز نیست سجده بر چیزی که زمین نباشد
و از زمین نروئیده باشد مثل طلا و نقره و فیروزه و عقیق و نمک و زاج و آهک
و آجر و ظرف و مثل اینها و اگر سجده بر اینها شود نماز باطلست
و بهتر آنست که سجده بر خاک باشد و بهترین خاکها خاک کربلاست و
بدانکه محل سجده نجس نباشد و حلال باشد پس سجده کردن بر مهرهای که حال
متعارفست در کربلا از کارخانها میگیرند که صاحبان کارخانه بجبر
مهرها را از صاحبش میگیرند اشکال دارد و اگر سهواً یا در تاریکی پیشانی را
بر چیزی بگذارد که سجده بران صحیح نباشد بهتر آنست که پیشانی را
بر ندارد بکشد تا بر روی چیزی بگذارد که سجده بران صحیح باشد هرگاه
یافت نشود بغیر آنچه یافت شود میتواند سجده بکند مثل فرش و جامه
و غیر آنها و اگر کسی در جائی که فرش باشد نماز را بعد دو سجده یکی از آنها را

فراموش

فراموش کند یا جهد کند اردو در میان نماز طفلی آن را بردارد اگر ممکن
باشد کرفتی انکه نماز را برهم زند چیزی بگیرد بر آن سجده صحیح است تحصیل
کند باید چنان کند و الا بر روی همان فرشی که بر روی آن ایستاده است
سجود میکند دوم واجب است که در وقت سجود بر هفت عضو
سجده کند یعنی هفت عضو را بر زمین بنهد پیشانی و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها سیم باید هر یکی از این هفت عضو
در زیر پای خود قرار گیرد پس اگر بر روی برف نرم یا پنبه یا پشم
بسیار سجده کند بنحوی که بعضی اعضا بر جای خود قرار نگیرد نماز باطل
چهارم باید جائی که پیشانی بر آن گذارده میشود از محل ایستادن بیش
از یک خشت بلندتر و پست تر نباشد مگر هرگاه از پیشانی بر زمین گذاشتن
عاجز باشد که در این صورت جایز است که چیزی را بلند کند و بران
سجده کند پنجم واجب است که در هر دو سجده ذکر کند و بهر ذکری اکتفا
میتوان کرد و بهتر آن است که بگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى
وَبِحَمْدِهِ سه بار مرتبه سبحان الله بگوید ششم واجب است طمانینه را

در سجود یعنی در سجده بقدر گردن تأمل کند هفتم واجبست
که بعد از تمام شدن ذکر سجده اول سر از سجده بردارد و پس اندکی تأمل
کند و باز بسجده رود هشتم بدانکه در سجود چند چیز است اول آنکه
سر از رکوع بردارد و خواهد بسجود رود پیش از فرود آمدن الله اکبر
بگوید و دستها را بلند کند تا برابر گوشها دویم آنکه مرد در وقت
فرود آمدن اول دستها را بزمین برساند و بعد از آن زانوها را و زن
اول زانوها را بر زمین گذارد و بعد از آن دستها را سیم آنکه در وقت
سجده دست را برابر گوشها گذارد و سرهای انگشت را رو بقبله
گذارد و انگشتها را بهم بچسپاند چهارم آنکه در وقت سجده بازوها را
از پهلوها دور کند و ساقهای دست را بر زمین نگذارد پنجم آنکه
بینی را بر چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح است ششم آنکه چون
سر از سجده اول بردارد و دستها را تا برابر رو بلند کند و بگوید
اَللّٰهُ اَکْبَرُ پس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ
اِلَیْهِ چون خواهد بسجده دویم رود باز دستها را بردارد اَللّٰهُ
اکبر

اکبر بگوید هفتم آنکه بعد از سجده دویم از رکعت اول هر نماز
و رکعت سیم نماز چهار رکعتی که باید برخیزد اندکی بنشیند هشتم
آنکه چون سجده دویم تمام شود و خواهد برخیزد تکیه بر دستها کند
یعنی دستها را بر زمین گذارد و اول زانوها بردارد و بعد از آن
دستها را اما زن سنت است که اول دستها را از زمین بردارد
و بعد از آن زانوها سنت است که در وقت برخواستن بگوید
بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ یا بگوید اَللّٰهُمَّ
رَبِّ بِحَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ فصل مهم
در تشهد بدانکه تشهد از واجبات نماز است اما رکن نیست پس
ترک آن عمداً باعث بطلان نماز است و سهواً باعث نیست و آن
واجب است در نماز دو رکعتی یک نوبت بعد از رکعت دوم
در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو نوبت و صورت تشهد آنست
که بعد از فارغ شدن از سجده بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا
اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنت است
که پیش از تشهد بگوید بسم الله و بالله و خیر الاسماء
الحسنی کلها لله و بعد از تشهد بگوید و تقبل شفا
عته فی امته وارفع درجته الحمد لله رب
العالمین و سنت است که در وقت خواندن تشهد زانوها را
بر زمین بچسپاند و میان آنها اندکی فاصله گذارد و دستها را بر زانوها
گذارد و انگشتان را بهم بچسپاند و نگاه بر ران خود کند و سنت نیست
که در آن وقت بر ران چپ نشیند و پشت قدم راست را بر شکم پای چپ
گذارد **فصل دوم** در سلام دادن و سلام هم مثل تشهد واجب است
که رکن نیست و واجبست سلام دادن بعد از تشهد اول در نماز دو
رکعتی و بعد از تشهد دوم در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و قدر واجب
از سلام همین است که بگوید السلام علیکم و یا بگوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و احتیاط
که با این طریق بگوید السلام علیک یا ایها النبی و
رحمة الله

و رحمة الله و برکاته تا آخر و چون سلام داده
شود سنت است که سه دفعه دستها را تا برابر رو بلند کند و هر دفعه
یک الله اکبر بگوید و بعد از نماز تعقیب خواندن سنت است و تعقیبات
در کتب ادعیه مذکور است **فصل در احکام** منافیات نماز
یعنی چیزهائی که نماز را باطل میکند و آن چند چیز است اول بیرون
آمدن بول یا غایط یا باد خواه عمداً باشد یا سهواً دویم سخن گفتن
که عمداً نماز را باطل میکند و قدر سخن گفتن که باعث بطلان نماز است
این قدر است که دو حرف گفته شود مثل قد و هر گاه کسی سهواً حرف
زند نماز او باطل نمیشود و باید دو سجده سهو بکند بعد از نماز و در هر وقت
از نماز خواندن دعا و تحمید و تهلیل و یا برای کاری ضرر ندارد اگر کسی در میان
نماز عطسه کند سنت است که الحمد لله بگوید و اگر کسی در نماز باشد و دیگری
بر او سلام کند واجب است که جواب آن را بدهد بشرطی که درست
سلام کرده باشد علیکم و دیگری هم نباشد که جواب سلام را بدهد **سیم** از
قبله برگردیدن و آنهم باعث بطلان نماز است هر گاه از روی

یا الله

عمداً باشد خواه تمام بدن را از قبله بگرداند یا روی تنها را بلی هر گاه روی
تنها باشد و بحد مشرق یا مغرب نرسیده باشد ظاهر آنست که نماز باطل
نشود و احتیاط احتراز از همین قدر است و هر گاه از روی سهو باشد
پس اگر این قدر از قبله نگشته باشد که بمشرق یا مغرب نرسیده باشد نماز او
صحیح است و اگر بحد مشرق یا مغرب رسیده باشد پس اگر وقت نماز
باقی باشد باید دوباره نماز را بکند و اگر وقت نماز گذشته باشد نماز او
درست است و قضا واجب نیست بلی احتیاط آنست که هر گاه
از حد مشرق یا مغرب گذشته باشد نماز را قضا کند و اگر وقت گذشته
باشد **چهارم** کردن فعل کثیر که خارج از نماز باشد یعنی فعلی که هر که
ببیند بگوید این فعل کثیر است و کردن آن عمداً نماز را باطل میکند
اما سهواً باطل نمیکند مگر اینکه صورت نماز را محو کند **پنجم** سکوت بسیار
ششم خنده قهقهه یعنی خنده که صدا داشته باشد و آن عمداً نماز را
باطل میکند اما سهواً باطل نمیکند و اگر بی اختیار خنده دست
دهد ظاهر آنست که نماز باطل باشد و تبسم نماز را مطلقا باطل
نمیکند

نمیکند **هفتم** چیزی خوردن و آشامیدن عمداً اما سهواً نماز را باطل
نمیکند **هشتم** گریه کردن عمداً بجهت امور دنیا اما گریه کردن از خوف
خدا و از ترس آخرت ضرر ندارد **نهم** زیاد کردن یکی از واجبات
عمداً اگر رکن نباشد و اگر رکن باشد زیاد کردن آن باعث بطلان
نماز است خواه عمداً باشد و خواه سهواً **دهم** ترک کردن یکی از
واجبات نماز و آنهم مثل زیاد کردن است که عمداً باعث بطلان
نماز است خواه آن واجب رکن باشد یا نه و سهواً در ترک رکن نماز
باطل میشود و اگر وقت متذکر شود که محل آن گذشته باشد
اما در غیر رکن باطل نمیشود **یازدهم** زیاد کردن یک رکعت یا
بیشتر عمداً یا سهواً اما کم کردن یک رکعت پس اگر از روی عمد باشد
نماز باطل است و اما اگر از روی سهو باشد پس اگر سلام داده
باشد و هنوز فعل منافی بجا نیاورده باید برخیزد و آن رکعت را
هم بکند و اگر بجا آورده باشد باید دوباره نماز را بکند **مطلب** در احکام
سهو و نماز شک در آن و مراد از سهو آنست که کسی یقین کند

در نماز که فعلی از افعال نماز را از راه فراموشی ترک کرده است یا زیاد کرده است و مراد از شک آنست که نداند که فلان عمل را بجا آورده است یا نه و درین دو فصل است **فصل اول** در حکم سهو و در آن چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه کسی در یکی از رکنها که عبارتست از قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود سهو کند و آن را ترک کند پس اگر در وقتی بیادش آید که داخل رکن دیگر نشده باشد باید برگردد و آن رکن فراموش شده را بجا آورد و اگر وقتی بیادش آید که داخل رکن دیگر شده باشد نمازش باطلست و باید دوباره نماز کند و این در غیر تکبیرة الاحرام است و اما در تکبیرة الاحرام پس هرگاه فراموش کند بمجرد داخل قرائت شدن وقت آن گذرد و باید از سر گیرد هرگاه سهو یکی از واجباتی که غیر رکن است تعلق گیرد پس اگر سهو در غیر یک سجده و تشهد باشد پس اگر وقتی بیادش آید که داخل واجبی دیگر شده باشد خواه رکن و خواه غیر رکن وقت آن گذشته است و نماز آن درست است و اگر داخل واجبی دیگر نشده باشد

نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و نماز را تمام کند و اگر سهو در یک سجده باشد یا تشهد یا هر دو با هم یا صلوات بر پیغمبر در آخر تشهد کرده باشد پس اگر وقتی بیادش آید که هنوز داخل رکوع رکعت بعد نشده باشد باید برگردد و آن را فراموش کرده بجا آورد و نماز را تمام کند باید آنچه بعد از سجده و تشهد بیادش آید که داخل رکوع رکعت بعد شده باشد وقت آن گذشته است و باید نماز را تمام کند اما اگر آنچه فراموش کرده تشهد باشد واجبست که بعد از نماز همان تشهد را قضا کند و دو سجده سهو کند و اگر یک سجده باشد واجبست که بعد از نماز سجده را قضا کند و سنت است که دو سجده سهو بجا آورد و اگر صلوات باشد سنت است که بعد از نماز آن را قضا و دو سجده سهو بجا آورد و باید نیت قضای تشهد یا سجده یا صلوات را چنین کند که تشهدی که از من فوت شده است قضا میکنم قربة الی الله و همچنین سجده و صلوات و باید قضای اینها و دو سجده سهو بعد از نماز باشد بلا فاصله و تاخیر آن جایز نیست و هرگاه عمداً تاخیر کند تا وقتیکه

نماز بگذارد و اصل نماز باطل است و اما اگر سهواً باشد نماز باطل نیست
بلکه باید همان فراموش شده را قضا کند **دوم** اگر کسی یقین کند که دو
سجده را فراموش کرده است اما نداند که از یک رکعت است یا دو
رکعت است مشهور آنست که نماز او باطل است و احتیاط آنست
که نماز را تمام کند و دو سجده را قضا کند و دو باره نماز را هم بکند **سیم**
اگر کسی سلام را فراموش کند باید هر وقت که بیادش آید بنشیند
و آن را بجا آورد **چهارم** اگر کسی در نماز بسیار سهو کند بنحوی
که آن را کثیر السهو گویند در اینصورت باید بسهو اعتنایی
نکند یعنی آنچه را فراموش کرده نباید بجا آورد خواه وقت آن
باقی باشد یا نه خواه رکن باشد یا نه هرگاه رکن نباشد و وقت آن
گذشته باشد نمازش باطل نیست و آنچه را نباید قضا کرد بر آن سجده
واجب نیست **پنجم** در احکام سهو فرق میان نماز واجب و سنت
نیست مگر در سجده که در نماز سنتی نیست **ششم** هرگاه کسی [illegible]
گمان کند که نماز ظهر را کرده است و قصد نماز ظهر کند در اینصورت
عصر
تا سلام

تا سلام نداده است هرگاه بخاطر او بیاید باید نیت را بگرداند به نیت
نماز ظهر بکند و هرگاه بعد از سلام بخاطرش آید باید نماز ظهر را بعد از آن
بکند و نماز عصر او صحیح است بشرطی که بقدر رکعت از اول ظهر
گذشته باشد و هرگاه چنین گمان کند که نماز مغرب را کرده و داخل
نماز خفتن شود و هرگاه پیش از تمام شدن رکعت سیم بخاطرش
آید باید نیت را بگرداند و نیت نماز شام کند و هرگاه رکعت سیم
تمام شده باشد و داخل رکعت چهارم شده باشد اما هنوز برکوع
نرفته باشد باید بنشیند و نیت نماز مغرب کند و سلام بدهد و هرگاه
برکوع رکعت چهارم رفته باشد نماز خفتن را تمام میکند و بعد از آن
نماز خفتن را تمام میکند و بعد از آن نماز مغرب را میکند و نماز خفتن
صحیح است بشرطی که در وقتی که شروع بنماز خفتن میکرد بقدر سه
رکعت از اول غروب آفتاب گذشته باشد **هفتم** هرگاه کسی در [illegible]
که نباید سلام بدهد سهواً سلام بدهد باید برخیزد و نماز را تمام کند و دو
سجده سهو بکند مگر هرگاه فعلی کند که باعث بطلان نماز است بعمل

آورده باشد عمداً **هشتم** هرگاه کسی سهواً در جائی که نباید نشست
بنشیند یا در جائی که نباید برخواست برخیزد مثل اینکه در رکعت
اوّل بعد از سجدهٔ دویم بنشیند یا در رکعت دویم پیش از تشهد برخیزد
واجب است که بعد از تمام شدن نماز دو سجدهٔ سهو بکند و سنّت است
سجدهٔ سهو از برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود غیر از آنچه مذکور
شد و در بعضی مواضع دیگر سجدهٔ سهو سنّت است خواهد آمد **نهم**
طریق سجدهٔ سهو آنست که بعد از سلام دادن و فارغ شدن از نماز
نیت کند باین طریق که دو سجدهٔ سهو از برای فلان سهوی که کرده ام
بجا می آورم واجب قربة الی الله و هرگاه بجائی باشد که سنّت باشد
بجای واجب سنّت بگوید و بعد از نیت سنّت است که الله اکبر بگوید
پس بلا فاصله بسجده رود و بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی
محمّد و آل محمّد پس سر بردارد و اندکی بنشیند بقدری که کسی نشستن
بعمل آید آنگاه دو مرتبه سجده کند و همان ذکر را بکند و بعد از آن سر
بردارد و بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمّد

ان محمّداً رسول الله اللهم صل علی محمّد و آل محمّد
السلام علیکم و رحمة الله و برکاته [illegible] بگوید
خوب است **فصل** در احکام شک و شک یا در افعال نماز است
یا در عدد رکعات اما شک در افعال نماز پس احکام آن در چند مسئله
بیان شود **اوّل** هرگاه کسی شک کند که یکی از واجبات نماز را بجا آورده
یا نه پس اگر داخل فعلی دیگر از واجبات نماز شده باشد وقت آن
گذشته است و باید نماز را تمام کند و نماز آن صحیح است و اگر التفات
بشک نمیکند خواه شک در رکن باشد یا غیر رکن پس اگر شک در نیت کند
بعد از تکبیر یا در تکبیر بعد از داخل شدن در قراءت یا در قراءت بعد از
داخل شدن در رکوع و یا در ذکر رکوع بعد از سر برداشتن یا در
رکوع بعد از داخل شدن در سجده یا در ذکر سجدهٔ اوّل بعد از سر برداشتن
از آن یا در اصل سجده بعد از شروع در تشهد یا در تشهد بعد از ایستادن
باید التفات بشک نکند و نماز را تمام کند و بنا بگذارد که آنچه شک در آن
شده بعمل آمده است و اگر شک پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد

باید اجزا را شک کرده بجا آورد مثل اینکه اگر شک کند در رکوع پیش
از انکه فرو رود بجهت سجده باید رکوع را بکند و اگر شک در خواندن
حمد کند در وقتی که سوره را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و همچنین
در غیر اینها پس بنا براین هرگاه در وقتی که سر از سجده بردارد و شک
کند که یک سجده کرده یا دو سجده باید برگردد و یک سجدهٔ دیگر را بکند **دویم**
هرگاه کسی در نماز ظهر یقین داشته باشد که نیت نماز را کرده است
اما شک کند که آیا نیت نماز ظهر کرده است مثلا یا عصر پس اگر شک
بعد از تمام شدن نماز باشد آن نماز را ظهر قرار میدهد و هرگاه نماز اول
او باشد و نماز عصر قرار میدهد اگر نماز دویم او باشد و همچنین
در مغرب و عشا اگر در اثنای نماز شک کند پس اگر در وقت برخواستن
بقصد آن نمازی که بر او واجب است برخواسته نماز او صحیح است
و اگر داند که در آنوقت هم در قصد او آن نماز نبوده یا نداند
که در آن وقت قصد کدام نماز را داشته در این دو صورت نماز
او باطل است و باید از سر گیرد **سیم** کسی در رکعتی شک کند که آیا
رکعت چ

رکعت چهارم ظهر است یا اول آن را نماز ظهر قرار میدهد و تمام
میکند و بعد از نماز عصر را بجا می آورد **چهارم** هرگاه کسی تردد
داشته باشد که فعلی را کرده یا نه اما طرف کردن در نظر او
راجح باشد باید بنا را براین گذارد که کرده است و اگر طرف نکردن
راجح باشد باید بنا را بر آن گذارد که نکرده است و اما شک در
رکعات پس در آن نیز چند مسئله است **اول** بدانکه چند مو
ضع است که هرگاه شک در رکعت نماز کند نماز باطلست
دویم اینکه نداند چند رکعت کرده باین معنی که نداند رکعت
اول است یا دویم یا سیم یا چهارم **سیم** اگر شک در نماز دو
رکعتی کند که نداند که رکعت اول است یا دویم یا نداند که
دویم است یا سیم **چهارم** اینکه شک در نماز سه رکعتی کند که
نداند که رکعت اول است یا دویم است یا سیم است یا چهارم
و همچنین **پنجم** اینکه شک در دو رکعت اول چهار رکعتی کند
که نداند که رکعت اول است یا دویم **ششم** اینکه شک کند

میان دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار و پیش از تمام شدن
سجدتین باشد و هر جا که پای دو در میان باشد و پیش از تمام
شدن سجدتین باشد نماز باطلست **چهارم** در غیر مواضع مذکوره
شک باعث باطل شدن نماز نمیشود تا پای پنج بمیان نیامده
یا بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز احتیاط بکند و همین که پای پنج بمیان
آمد پس اگر سر رکوع نرفته باشد باید بنشیند و اگر سر رکوع رفته باشد
باید بنا را بر کمتر بگذارد و دو سجده بکند پس اگر شک میان دو و سه باشد
بعد از تمام شدن دو سجده بنا را بر سه میگذارد و دو رکعت نماز
احتیاط نشسته میکند یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
بهتر است و اگر میان سه و چهار شک کند بنا بر چهار میگذارد
و دو رکعت نشسته نماز احتیاط میکند و اگر میان دو و چهار باشد
بنا را بر چهار بنهد ~~و دو رکعت نشسته~~ و دو رکعت نشسته و دو رکعت
ایستاده نماز احتیاط کند و اگر شک میان چهار و پنج کند اگر در
وقتی باشد بنشیند تا شک میان سه و چهار شود بنا را بر چهار بنهد
و نماز را

و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو کند و همچنین در هر جای که پای
پنج در میان نباشد اگر ایستاده است می نشیند و می بیند که حال
شک در چه چیز است و حکم آن را بجا می آورد و اگر سر رکوع رفته بنا را
بر کمتر میگذارد و نماز را تمام میکند و دو سجده بجا می آورد و اگر پای شش
بمیان آید احتیاط آنست که بنا را بر کمتر میگذارد و نماز را تمام کند
و دو سجده سهو کند و بعد نماز را دوباره هم میکند **مسئله پنجم** همه اینها
که مذکور شد در شک در رکعت نماز واجب است اما هرگاه شک در
میان رکعتهای نماز سنتی واقع شود اختیار دارد که بنا بر بیشتر
گذارد یا کمتر اما بنا را بر کمتر گذاشتن بهتر است و سجده سهوی
یا نماز احتیاطی لازم نیست **فصل** بدانکه طریقه نماز احتیاط
آنست که نیت کند که نماز احتیاط میکنم بجهت احتیاط فلان
واجب قربة الی الله و باید در آن حمد بخواند و سوره نباید خواند
و باید حمد را آهسته بخواند و قنوت ندارد و باید بعد از نماز بلا فاصله
آن را بکند بدون اینکه فعلی که منافی نماز است در میان بعمل آورد

هرگاه بعمل آورد فعل حرام کرده خواهد بود اما نمازش باطل نمیشود
و اگر در نماز احتیاط شک کند التفات بان نکند و چنین قرار دهد
که انچه را شک کرده است و نماز را تمام کند و بهتر انست که دوباره
نماز احتیاط را بکند **مطلب پنجم** در نماز قضا و نماز جماعت و نماز
سفر و در آن سه فصل است **فصل اول** در نماز قضا و در آن چند
مسئله است **اول** اگر نمازی از کسی در سفر ترک شود و خواهد قضای
آن را در حضر بکند باید که آن را چنانکه در سفر میبایست بکند قضا کند
و اگر نماز در حضر ترک شود و خواهد قضای ان را در سفر بکند باید
قضای ان را چنانکه در حضر میباید بکند در سفر آن را قضا کند و اگر
اول وقت در سفر باشد و آخر ان در حضر باید مراعات آخر وقت
بکند و همچنین اگر آخر وقت در سفر باشد و اول آن در حضر باشد
باید بطریق نماز سفر قضا کند **مسئله دوم** اگر از کسی چند نماز ترک
شده باشد و ترتیب انها را داند که انچه اول ترک شده است کدام است
و انچه بعد از ان ترک شده است کدام است واجب است که در
قضا کردن

قضا کردن ترتیب را مراعات بکند یعنی اول انچه را اول ترک شده قضا
کند و بعد از ان آن را که بعد از انست و همچنین اگر ترتیب انها را
نداند در اینصورت جمعی گفته اند در قضا کردن مراعات ترتیب واجب
نیست بلکه بهر کدام که خواهد میتواند ابتدا کند و احوط بلکه اظهر انست
که بنحوی قضا کند که ترتیب بعمل آید **مسئله سیم** اگر کسی را نمازی چند ترک
شده باشد اما نداند که چه قدر است باید همان قدری را که یقین دارد
که از ان کمتر نیست قضا کند و هرگاه آن قدری را که میداند که از ان
بیشتر نیست قضا کند بهتر است **مسئله چهارم** اگر از شخصی یک نماز
ترک شده باشد و نداند چه نمازی است باید یک دو رکعتی و یک سه
رکعتی و یک چهار رکعتی قضا کند و اگر در حضر باشد و اگر در سفر باشد
یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی قضا کند و اگر در حضر
باشد و اگر در سفر باشد یک دو رکعتی و یک سه رکعتی قضا کند و اگر دو
نماز از شخصی در یک روز ترک شده باشد و نداند که چه نماز است پس اگر در حضر
ترک شده باشد چهار نماز قضا کند یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و دو

چهار رکعتی و اگر در سفر باشد سه نماز قضا کند دو دو رکعتی یک سه
رکعتی و اگر داند که نماز از یک روز فوت شده باشد در حضر باید پنج نماز
بکند و در سفر چهار نماز **فصل دویم** در نماز جماعت است بدانکه
در نماز جماعت ثواب بسیار است و کم مستحبی است که ثواب آن
بقدر نماز جماعت باشد و در اینجا چند مسئله است **اول** بدانکه در
پیش نماز چند چیز شرط است تا نماز جماعت او درست باشد
اول اینکه بالغ باشد **دویم** اینکه عاقل باشد **سیم** اینکه شیعه باشد **چهارم**
اینکه عادل باشد و عادل کسی است که ما خود از آن گناه کبیره ندیده
باشیم و اگر دیده باشیم یقین بتوبه آن داشته باشیم و اگر ببینیم که
صغیره از او سر زند خجل و منفعل و پشیمان شود و ببینیم که راغب
در افعال مستحبه است دلیل بجماعت و محافظت بر اوقات صلوة
و سایر اموری که از شرع مدح آن رسیده وارد باشد و از جمیع آشنایان
و همسایگان او و کسانی که معاشرت اینها با او بیشتر است نشنویم
که بگویند که ما نیز از او گناه کبیره و اصرار بر صغیره ندیده‌ایم و او را راغب
در افعال

در افعال مستحبه دیده‌ایم پس هر که چنین باشد عادل است و با او اقتدا
میتوان کرد **دویم** اینکه حلال‌زاده باشد **سیم** اینکه قادر باشد بر اینکه ایستاده
نماز بکند پس کسی که نتواند ایستاده نماز کند نمیتواند پیشنمازی کند مگر برای
کسی که او هم مثل او باشد **چهارم** اینکه قرائت او درست باشد و تواند
حمد و سوره را درست بخواند و حروف آنها را درست بگوید پس اگر زبان
کسی بنوعی که نتواند بعضی از کلمات یا حروف یا اعراب را درست بگوید
نمیتواند پیشنمازی بکند که تواند درست بگوید **پنجم** اینکه مرد باشد **ششم**
اینکه مبتلا بناخوشی جذام و برص نباشد **هفتم** اینکه ختنه او شده باشد
و کراهت دارد که پیشنماز کور یا لنگ یا صاحب افلیج یا جولا یا
حجام یا دباغ یا کناس باشد و هم چنین مکروه است مسافر پیشنمازی غیر
مسافر را بکند یا غیر مسافر پیشنمازی مسافر را بکند مگر نمازهایی که در سفر
و حضر تفاوتی ندارد **سیم** بدانکه چند چیز در صحت نماز شرط است
اول اینکه کسی که اقتدا میکند اگر مرد باشد پیشنماز را ببیند یا کسی دیگر را
که آن پیشنماز را بواسطه یا بیواسطه ببیند و واجب است که آن

کسی را که می بیند در پیش روی او باشد و هم چنانکه رو بقبله است او را ببیند
پس اگر در پیش رو کسی را که پیش نماز را به بیند نه بیند بلکه در طرف راست
یا چپ هر گاه رو را از قبله بگرداند به بیند کفایت نمیکند دویم انکه
کسی که اقتدا میکند بیشتر از پیش نماز نه ایستد بلکه هر گاه مامومین متعدد
باشند برابر پیش نماز هم نه ایستد بلکه عقب تر بایستد سیم انکه کسی
که اقتدا به پیش نماز میکند بسیار از پیش نماز دور نباشد و احتیاط
انست که زیاد تر از قدر مکان خوابیدن یکنفر در طول دور نباشد
و هر گاه صفها بسیار بهم رسد و میان هر دو صف پیش ازین دوری
نباشد و بنا بر این در صورت که صفها متعدد باشد باید صف بعد در
تکبیرة الاحرام تامل کنند تا صف پیش بگویند و هر گاه صف پیش
تکبیرة الاحرام نگفته صف بعد بگویند خالی از اشکال نخواهد بود
یعنی باید هر کسی بعد از تکبیر گفتن کسانی که در محاذی او بیند تکبیر
بگوید نه اینکه باید همه صف بعد تامل کنند تا همه صف پیش تکبیر اتمام
کنند چهارم انکه مکان پیشنماز بلند تر از قدر یک گام بر داشتن
از مکان

از مکان کسی که اقتدا میکند بلند تر نباشد و پست تر بودن مانعی ندارد
پنجم انکه کسی که اقتدا میکند بداند که پیش نماز کیست ششم جایز است
که کسی در نماز عصر اقتدا بکسی کند که نماز ظهر را میکند یا بعکس هم
چنین در نماز مغرب و عشا و نماز قضا و ادا و پس میتواند در نماز
قضا اقتدا بکسی که نماز ادا میکند هفتم هرگاه در میان از برای پیش کند
نماز امری روی دهد که نتواند پیشنمازی کند مثل اینکه حدثی از او
سر زند نماز را باید قطع کند و اقتدا کرده بودند قصد انفراد کنند و
بهتر انست که هرگاه کسی در پیش باشد که قابلیت داشته باشد و نیت
قصد اقتدای او را بکنند هشتم بر کسی که اقتدا میکند حرام است
خواندن حمد و سوره در نمازهای اخفاتی یعنی نمازهایی که باید
اهسته خواندن بلکه سنت است که بجای ان الله بگوید و اما در نمازهای
جهری یعنی نمازهای که باید بلند کرد پس اگر قرائت پیشنماز را بشنود اگر
چه تفریق همهمه باشد باز خواندن حمد و سوره حرام است و هر گاه
هیچ صدای همهمه پیش نماز را نشنود سنت است که خود حمد و سوره را

بخواند پیشنماز در این دو رکعت حمد را بخواند یا نه **فصل** واجب است
بر کسی که اقتدا میکند از پیش نماز پیش نیفتد در افعال نماز یعنی
پیشتر به رکوع یا سجود نرود یا پیشتر برنخیزد بلکه تأمل کند که این
افعال را با پیش نماز بجا آورد چونکه بسیاری از عوام در این کوتاهی
میکنند و شتاب میکنند در رکوع و سجود و نماز ایشان معیوب
میشود اگر کسی سهواً از پیشنماز به رکوع یا سجود برود یا سر از رکوع
و یا سجود بردارد و یا برخیزد باید برگردد و به پیش نماز ملحق شود و اگر
عمداً چنین کند پس اگر پیش از تمام شدن قرائت پیشنماز به رکوع
رود نماز او باطل است و در غیر رکوع احتیاط آنست که دیگر
برنگردد و بهمان حال صبر کند تا پیشنماز برسد بعد از تمام شدن نماز
دوباره نماز بکند و پیش افتادن در ذکر رکوع و سجود و تشهد ضرر
ندارد و هرگاه کسی از پیشنماز پس افتد پس اگر سهواً باشد یا بجهت
عذری باشد مثل اینکه در رکعت سیم رسیده باشد و خواهد حمد را تمام
کند ضرر ندارد و باید خود را به پیشنماز برساند و هرگاه عمداً بدون عذر

این قدر

این قدر پس افتد که پیش نماز در رکنی از او پیش افتد ظاهر آنست
که نماز او باطل است **فصل** هرگاه کسی تنها نماز کند بعد آن نماز
بطریق جماعت میسر شود سنت است که آن نماز را بجماعت
اعاده کند هرگاه کسی [illegible] در اول رکعت رسد ضرر ندارد بلکه تا پیش
نماز سر از رکوع برنداشته خود را برساند همان رکعت را دریافته
هرگاه نماز پیشنماز زودتر تمام شود مثل اینکه پیش نماز مسافر باشد
یا اینکه آن شخص در میان نماز رسیده باشد در این وقت باید بعد از
تمام شدن نماز پیش نماز آن شخص خود بقیه را تمام کند و
سنت است که تا سلام پیش نماز تمام نشده برنخیزد و سنت است
که در آن وقت که پیشنماز سلام میدهد با تشهد تجافی [illegible] هرگاه جای
تشهد خود نباشد بر قدم بنشیند و ساق دست از پهلو جدا کند
و کف دستها بر زمین گذارد **فصل** بدانکه چند چیز در نماز جماعت
سنت است و چند چیز مکروه اما سنتها **اول** آنکه صف را راست
بدارند **دوم** اگر آنکه اقتدا میکند یکی باشد طرف راست

پیشنماز بایستد و اگر یک زن باشد پیشتر از یکمرد باشد در عقب
بایستد سیم انکه پیشنماز ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام را بلند
بگوید و دیگران آهسته بگویند [illegible] انکه پیشنماز نماز جماعت را
بسیار طول ندهد تا موجب ملال مردم [illegible] انکه پیشنماز از
جای خود حرکت نکند تا اتفاقی که در میان نماز رسیده اند نماز را
تمام کنند ششم انکه اگر پیشنماز در میان نماز مطلع شود که شخصی
اراده نماز جماعت دارد در سجده قرائت یا رکوع را طول دهد
که آن خود را برساند [illegible] انکه هر گاه پیشنماز در نماز سهوی
بکند و بغلط افتد او را آگاه سازند هشتم انکه در وقتی که پیش
نماز سمع الله لمن حمده میگوید کسی که اقتدا کرده است الحمد لله
رب العالمین بگوید نهم انکه پیش نماز و سایر مردم بعد از آنکه
مؤذن قد قامت الصلوة میگوید برخیزند و اما مکروهات اول
نافله کردن در وقتی که مؤذن اقامه میگوید دوم سخن گفتن بعد از
انکه قد قامت الصلوة بگوید بلکه در این صورت تکلم کردن خلاف

احتیاط است

احتیاط است مگر اینکه متعلق به راست کردن صفها باشد
سیم یک نفر تنها در عقب صف بایستد مگر اینکه در اصل صف
هیچ جا نباشد چهارم انکه اطفال و بندگان را در صف اول جا
دهند فصل در نماز سفر و در آن چند مسئله است اول بدانکه
در سفر و حضر نماز شام و صبح تفاوت نمیکند و تفاوت همین در نماز
ظهر و عصر و خفتن است که در حضر باید تمام کرد یعنی چهار رکعت
کرد و در سفر باید قصر کرد یعنی دو رکعت بشروطی که خواهد آمد دوم
بدانکه در قصر کردن در سفر چند چیز شرط است اول انکه سفر
بحد مسافت برسد و در حد آن خلافست و خلافی نیست
که اگر مسافت هشت فرسخ شرعی برسد باید نماز را قصر کرد و روزه را
افطار کرد و همچنین اگر مسافت بچهار فرسخ برسد و خواهد
آن روز را یا آن شب برگردد باید قصر و افطار کرد و اگر
مسافت بچهار فرسخ برسد و هشت فرسخ نرسیده باشد و آنروز
یا آن شب نخواهد برگردد پس در آن خلافست و ظاهر آنست

که در اینصورت اختیار دارد میتواند نماز را قصر کند و روزه را
افطار نماید و میتواند نماز را تمام کند و روزه را افطار نماید و می
تواند نماز را تمام کند و روزه را بگیرد اما قصر کردن نماز و افطار کردن
روزه بهتر نیست بلکه احوط نیز هست و اگر جائی دو راه داشته
باشد که یک راه بحد مسافت رسیده باشد و یکی دیگر نرسیده باشد
پس اگر از راهی برود که بحد مسافت نرسیده باید تمام کند دویم
آنکه در وقت بیرون رفتن در قصد او باشد که تا قدر مسافت
برود پس اگر اول بیرون می آید خواهد مثلا بقدر دو فرسخ راه برود
و بعد از آنکه دو فرسخ راه رفت و خواهد دو فرسخ دیگر برود و
بعد از آن که آن دو فرسخ را هم رفت قصد سه فرسخ دیگر مثلا کند
و بعد از آن قصد سه فرسخ دیگر داشته باشد باید در اینصورت نماز را
تمام کند اگر چه باین نحو تا صد فرسخ برود بلی هرگاه بقدر مسافت
برود در وقت برگشتن باید نماز را قصر کند و همچنین اگر در بین راه
قصد مسافت را کند مثل اینکه مجو است دو فرسخ برود و بعد از آنکه
ان دو فرسخ

آن دو فرسخ راه رفت اراده کرد که هشت فرسخ یا چهار فرسخ
دیگر برود باید در اینوقت نماز را قصر کند و هرگاه کسی در وقت
بیرون آمدن نداند چه قدر راه خواهد رفت مثل اینکه بشکار رود
یا باستقبال بیرون رود یا پی غلامی که گریخته برود و نداند که آیا بقدر
مسافت خواهد رفت یا نه در اینصورت هم باز باید نماز را تمام
کند بلی هرگاه بقدر مسافت رفت در وقت برگشتن باید نماز را
قصر کند سیم اگر سفر او معصیت نباشد پس اگر سفر معصیت
باشد باید نماز را تمام کند و روزه را بگیرد و مراد از سفر معصیت
هر سفری نیست که غرض از آن سفر امر حرامی باشد مثل سفر کردن
بجهت ضرر رسانیدن یا تحصیل مال حرامی بجهة خود یا دیگری یا بجهة
منصب حرامی بجهت اعانت ظالمی یا بجهت شکوه مسلمانی را
بظالمی کردن یا بجهت قرار دادن مواجب حرامی و همچنین است
سفر کردن بجهت مرافعه کردن محاکمه کردن در نزد کسی که قابلیت
نداشته باشد و امثال آن و هرگاه سفری کند که داند در آن سفر

بمنزل حرامی خواهد نشست یا چیز حرام خواهد خورد باید نماز را
تمام کند و این همه در صورتی است که آن سفر بجبر نباشد پس
اگر کسی چنین سفر را بجبر کند و اگر کسی او را هم چنین جایی بفرستد
و نتواند مخالفت کند باید نماز را قصر کند اگرچه در آن سفر باختیار معصیت
معصیتی کند و اگر اصل سفر اختیاری باشد اما یقین داند که در آن
سفر او را بجبر معصیتی خواهند کرد باید نماز را تمام کند و اگر کسی سفری
کند و غرض او هم از آن معصیتی نباشد اما داند که در آن سفر
معصیتی از او سر خواهد زد پس اگر آن معصیتی باشد که اگر آن
سفر را نکند آن معصیت از او سر نخواهد زد باید نماز را قصر کند و هرگاه
کسی سفر معصیت کند در برگشتن باید نماز را قصر کند اگرچه در مراجعت
او معصیتی نباشد و اگر در وقت برگشتن هم قصد معصیت داشته
باشد نماز را تمام کند چهارم آنکه در جایی که قصد اقامه ده روز بکند که
اگر مسافر در جایی قصد او این باشد که ده روز بماند باید در آنجا نماز را تمام
کند و روزه را بگیرد اما در راه باید نماز را قصر کند و روزه را بخورد و هرگاه
بعد از رفتن

بعد از مسافت باشد و در اینجا چند امر است که باید بیان شود اوّل
کسی که قصد اقامه ده روز در جایی کند باید در نیت او این باشد
که تا ده روز از آنجا بیرون نرود بجایی که عرف بگویند حال در آنجا
نیست پس اگر کسی در شهری قصد اقامه کند اما در قصد او این باشد
که بدهی از دهات آن شهر که یک فرسخ یا دو فرسخ یا بیشتر باشد
برود آن قصد اقامه بی صورت است و باید نماز را قصر کند و
هرگاه در قصد اقامه اراده بیرون رفتن بجایی که از آن شهر بود
عرفاً خارج باشد نداشته باشد اما بعد از یک روز یا دو روز اراده کند
که همچنین جایی برود پس در اینصورت اگر اراده او این باشد
که بآنجا برود و برگردد و باز ده روز دیگر در مکان اول بماند در این
صورت باید در رفتن بآنجا و در وقتی که آنجا هست و تا برگشتن
بمکان اول و مادامی که آنجا هست نماز را تمام کند و اگر اراده او این
باشد که برگردد و پیش از تمام شدن ده روز دیگر از آن مکان برود
یا بنا نکرده ده روز دیگر خواهد ماند یا نه در اینصورت در وقت رفتن

رفتن بمکان دویم تا انجا هست نماز را تمام میکند و در وقت بر
گشتن مادامیکه در مکان اوّل است نماز را قصر میکند دویم انکه اگر
بجائی رسد و در ماندن ده روز در انموضع متردّد باشد تا بر تردّد باقیست
نماز را قصر میکند تا سی روز بعد از سی روز تمام میکند اگرچه یک نماز باشد
سیم اگر کسی در جائی قصد اقامه ده روز کند و بعد از ان از قصد
اقامه بر گردد پس اگر بعد از قصد اقامه نماز را تمام کرده باشد باید تا آن
موضع است هر نمازی که میکند تمام کند تا در وقتی که از انموضع بیرون
رود و اگر بعد از قصد اقامه هنوز هیچ نمازی را تمام نکرده باشد باید
هر نمازی که در انموضع میکند قصر کند چهارم احتیاج بقصد اقامه
در وقتی است که آنموضع وطن نباشد پس اگر بوطن خود رسد باید در
انجا نماز را تمام کند اگرچه یکروز بماند و وطن عبارت است از موضعی
که کسی در آن منزلی داشته باشد خواه باجاره خواه عاریه یا ملکی
و اینقدر در انجا مانده باشد که مردم بگویند که حال متوطن است و
سکنی دارد و خلاصه انکه مناط صدق عرفی است یا داشتن منزلی
وملک

وملک داشتن هم چنانکه شهرت دارد اعتباری ندارد پنجم از شروط
~~بقصر ان در وقتی است که انموضع وطن نباشد~~ قصر انست
که ان شخص مسافر کثیر السفر نباشد یعنی سفر شغل و پیشه او نباشد که
کسی که سفر شغل و پیشه او باشد باید نماز را تمام کند و روزه را بگیرد مثل
مکاریان و ساربان و کشتیبان و صحرانشینان و خانه بدوشان و بعض
پیلهوران که غالب اوقات در حرکت اند و مناط در کثیر السفر بودن
صدق عرفی است باین معنی که در عرف بگویند که فلان شخص همیشه
سفر است یا چاروادار است یا ساربان است و هرگاه کسی
همیشه سفر باشد ده روز یا زیاده تر در وطن خود که هیچ سفر نکند بقدر
مسافت شرعی در این صورت باید در سفر اوّل که از خانه بیرون می
رود و نماز را قصر کند و روزه را بگیرد و احوط انست که قصد اقامه
ده روز در غیر وطن یا توقف سی روز با تردد در حکم ماندن ده روز
در وطن نیست ششم انست که مسافر از شهر یا ده خود یا موضعی
که قصد اقامه کرده اینقدر دور شود که بجهة ترخص برسد و حد ترخص

آنست که اذان آنجا را نشنود یا صورت دیوارهای آنجا را نبیند و این
در وقتی است که آن شهر در زمین هموار باشد پس اگر در تلی بسیار بلندی
یا گودی باشد در اینصورت حد ترخص را باید موضعی قرار داد که اگر محل
آن شهر هموار میبود در آنموضع دیوارها از نظر پنهان میبود و اذان آن
شنیده نمیشد و مخفی نماناد که هم چنانکه در قصر کردن در وقت بیرون رفتن
شرط است که کمتر از حد ترخص بموضعی که داخل میشود در آنشهر باشد
و حد ترخص در وقت داخل شدن بجائیست که اذان را نشنود
و دیدن اعتبار ندارد و دور نیست که گفته شود که در وقت برگشتن
بخانه بعد از رسیدن بجائی که اذان را بشنود مخیر است میان
قصر و اتمام مسئله بدانکه هرگاه مسافر در اثنای سفر بیکی از چهار موضع
که مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلا است برسد در آنجا هم
مخیر است میان قصر و اتمام و تمام کردن نماز افضل است و تخییر
در این چهار موضع مخصوص نماز است و شامل روزه نیست
پس اگر مسافر در یکی ازین چهار موضع قصد اقامه نکند واجب است
که روزه را

روزه را افطار کند مسئله چهارم کسی که داند که در سفر باید نماز قصر
شود و عمداً آن را تمام کند نمازش باطل است و اگر از راه فرا
موشی تمام کند پس اگر در وقتی که بخاطرش آید وقت نماز باقی
باشد آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد نمازش صحیح است
و قضا بر او لازم نیست و کسی که جاهل این باشد که در سفر باید
نماز قصر شود هرگاه نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اینجا
یکی از جاهائی است که جاهل مسئله در آن معذور است و ظاهر
اینست که معذور بودن همین مخصوص کسی است که در اصل نداند که
قصر در سفر واجب است اما هرگاه این را داند اما بعضی از جزئیات
مسائل سفر را نداند معذور نیست و کسی که باید نماز را تمام کند هرگاه
از راه جهل مسئله قصر کند نماز او باطل است مگر یکصورت و آن اینست
که کسی در شهری قصد اقامه ده روز کند و از روی جهل نماز را تمام نکند
و قصر کند نماز او صحیح است مسئله پنجم هرگاه کسی در اول نماز در خانه
نماز نکرده سفر کند و از حد ترخص بگذرد و خواهد نماز کند باید نماز را

قصر کند و هرگاه در اول وقت در سفر باشد و نماز نکرده داخل خانه
شود باید نماز را تمام کند هشتم در نماز عید و نماز زلزله و کسوف
و خسوف و در آن دو فصل است فصل اول در نماز عید بدانکه
دو عید است که نماز دارد یکی عید رمضان و دیگری عید قربان و
نماز در این دو عید در زمان حضور امام واجب است و اما در زمان
غیبت سنت است و احتیاط آنست که هرگاه مجتهد عادل
نماز عید کند بجماعت آن حاضر شوند و اما کیفیت نماز عید
بدانکه نماز عید دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد و سوره
و پیش از رکوع پنج مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از الله اکبر یک قنوت
و هر دعائی که در قنوت بخواند خوب است و سنت است که دعائی
بعد از این خواهد آمد بخواند پس مرتبه ششم الله اکبر بگوید و برکوع و سجود
برود و پس برکعت دوم برخیزد و در رکعت دوم بعد از حمد و
سوره چهار مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از هر یک قنوت بخواند پس
مرتبه پنجم الله اکبر بگوید و برکوع و سجود برود و نماز را تمام کند و هرگاه
این نماز

این نماز بجماعت کرده شود بعد از فارغ شدن از نماز دو خطبه بخوانند
و بدانکه در این نماز چند چیز سنت است اول پیش از نماز غسل عید بکند
دوم آنکه خود را خوشبوی کند سیم آنکه این نماز در صحرا گذارده شود
چهارم آنکه پیاده یا پای برهنه ذکرگویان بمصلی رود پنجم آنکه در رکعت
اول بعد از حمد سوره سبح اسم بخواند و در رکعت دوم سوره و
الشمس را بخواند و بعضی در رکعت اول سوره و الشمس در رکعت
دوم سوره هل اتیک حدیث الغاشیه را گفته اند و ظن بر اینست
که این افضل باشد ششم آنکه در قنوت بعد از تکبیر این دعا بخوانند
اللّهمّ انت اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود
والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی
والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته
للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله
ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تدخلنا فی کل خیر ادخلت

فِيهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ
عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ عِبَا
دِكَ الصَّالِحُونَ وَنَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ
عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ و بدانکه هرگاه کسی
بعضی از تکبیرات همه را فراموش کند تا برکوع رود بر او چیزی
نیست و نمازش صحیح است و اگر کسی شک کند در عدد تکبیرات
یا قنوت باید بنا را بر کمتر گذارد و بدانکه نماز عید از وقت طلوع
آفتاب روز عید است تا ظهر و اگر کسی نماز عید را نکند تا ظهر شود
قضا ندارد فصل در نماز آیات یعنی خسوف یعنی ماه گرفتن
و کسوف یعنی خورشید گرفتن و زلزله و هر امر آسمانی که باعث
خوف غالب مردم باشد بدانکه هرگاه یکی از این امر حادث شود
نماز واجبست و نماز همه یک طریقست و در اینجا چند مسئله است
مسئله اول در کیفیت این نماز بدانکه کیفیت این نماز باین طریقست
که اول نیت

که اول نیت کند که نماز خسوف یا کسوف مثلا میکنم واجب
قربتا الی الله پس تکبیر احرام بگوید و حمد و یک سوره بخواند و برکوع
رود پس سر از رکوع بردارد و دو نوبت دیگر حمد و سوره را بخواند
و برکوع رود و چون سر بردارد باز حمد و سوره را بخواند و باز
برکوع رود و هم چنین تا پنج نوبت و چون سر از رکوع پنجم
بردارد و بسجود رود و دو سجده بجا آورد پس برخیزد و رکعت دویم را
نیز بطریق رکعت اول بجا آورد و بعد از آن تشهد و سلام دهد
و جایز است که در هر رکعت بعد از حمد بعضی از سوره را بخواند
و برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع بعضی
دیگر از آن سوره بی حمد بخواند و هم چنین تا در رکوع پنجم سوره
تمام شود و در رکعت دویم نیز چنین کند که در هر رکعت یک
حمد و یک سوره خوانده شود سنت است که پیش از هر رکوع
جفتی قنوت بخواند یعنی پیش از رکوع دویم و چهارم و ششم
و هشتم و دهم دویم چند امر دیگر سنت است سیم بلند کردن

بجماعت کردن پنجم در جائی که کسوف نداشته باشد ششم انکه
نماز را بعد از زمان خسوف و یا کسوف طول دهد و اگر زود در
فارغ شود دو باره نماز را اعاده کند هفتم اول وقت نماز خسوف
و کسوف ابتدای گرفتن ماه و افتاب است و آخر وقت ان
ابتدای شروع در واشدن و انجلاست و بنا بر یقین شروع در
انجلا هم نرسیده وقت نماز باقی است و اگر کسی نماز خسوف
و کسوف ترک کند تا وقت آن بگذرد پس اگر قرص افتاب یا ماه
تمام گرفته باشد قضا بر او واجب است خواه مطلع شده باشد
بر خسوف و کسوف یا نه خواه عمداً ترک کرده باشد یا سهواً و اگر
بر آن مطلع نشده باشد قضا بر او لازم نیست هشتم اگر وقت
خسوف یا کسوف از اول گرفتن تا شروع در انجلا بقدری
باشد که نماز در آن ممکن نباشد نماز ساقط است بدانکه نماز زلزله
در تمام عمر اوست پس در هر وقتی که کند اگر چه مدتی از وقت زلزله
گذشته باشد به نیت ادا کند نهم کسی که عذری داشته باشد و مضطر

باشد میتواند

باشد میتواند این نماز را در پشت چارپا یا در حال راه رفتن
بجا آورد و بدون عذر جایز نیست دهم بدانکه این نماز بر هر
مکلف واجب است خواه مرد خواه زن و خواه آزاد و خواه
بنده خواه حاضر و خواه مسافر مطلب هفتم در بیان نمازهای
نافله بدانکه نمازهای نافله سنتی بسیار است و بهترین نمازهای
سنتی نوافل یومیه است یعنی نمازهای نافله هر روز و ما در اینجا
بذکر انها اکتفا میکنیم و احکام انها را در چند مسئله بیان می
کنیم اول بدانکه در نوافل یومیه ثواب بسیار است و در احادیث
رسیده که در نماز واجبی نقصانی بجهت عدم حضور قلب هم
رسیده باشد نافله جبران آن نقصان را میکند و نمازهای نافله سی
چهار رکعت است هشت رکعت نماز نافله ظهر است
که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت رکعت نافله عصر که پیش
از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نماز نافله شام است
که بعد از ان باید کرد و دو رکعت نشسته که یک رکعت حساب

میشود نافلهٔ خفتن است بازبعدازان دو رکعت نشسته میکند بعداز
نماز خفتن که آن را وتیره میگویند وهشت رکعت نماز شب است
و دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت وتر است و دو رکعت
نماز نافلهٔ صبح است که پیش ازان باید کرد و بهترین اینها نماز شب است
و بعدازان نافلهٔ ظهر و بعدازان نافلهٔ مغرب و بعدازان نافلهٔ صبح
و بعدازان باقی نوافل **مسئلهٔ دویم** بدانکه همهٔ نافلهارا نشسته میتوان
کرد اگرچه در حالت اختیار باشد بلکه سواره و در وقت راه رفتن نیز
میتوان کرد و در این صورت رکوع و سجود را باشاره بجا می آورد
سیم بدانکه نیت نماز نافله را چنین باید بکند که نافلهٔ نماز فلان میکنم
قربةً الی الله و باید هر دو رکعت بیک سلام باشد مگر نماز وتر که یک رکعت است
چهارم بدانکه اول وقت نافلهٔ ظهر اول ظهر است و آخر آن میکشد
تا وقتی که هرگاه نافله را بکند وقت نماز تنگ شود اما افضل آنست
که هرگاه نافله کرده نشود شروع دران کرده نشود تا زمانی که سایهٔ هر
چیزی دو سبع آن شود اول نماز ظهر کرده شود و بعدازان نافلهٔ آن
واول

واول نافلهٔ عصر بعداز فارغ شدن از نماز ظهر است و آخر آن
میکشد تا وقتی که هرگاه نافله را بکند وقت نماز عصر تنگ شود اما
افضل آنست که هرگاه شروع در نافله نشود تا زیادتی سایهٔ هر چیزی
چهار سبع آن شود بعدازان اول نماز اول نماز عصر کرده شود بعد
ازان نافلهٔ آن وقت نافلهٔ مغرب بعداز فارغ شدن از نماز
مغرب است و وقت نافلهٔ خفتن فارغ شدن از نماز خفتن است
و وقت آن امتداد میکشد تا وقت نماز واجبی و وقت نماز شب بعداز
نصف شب است تا طلوع صبح صادق کسی که مسافر باشد یا خوف
داشته باشد که در نصف آخر شب بیدار نشود جایز است که آن نماز
شب را در نصف اول شب بکند بلکه ظاهر آنست که بدون عذر
تواند در نصف اول شب بکند اما بهتر آنست تا نصف دویم و وقت
نماز صبح از اول صبح کاذب است تا پیدا شدن سرخی در جانب مشرق
و بهتر آنست که پیش از طلوع صبح صادق کرده شود و کسی که نماز
شب کند هر وقت از شفع و وتر فارغ شود نافلهٔ صبح را میتواند

مسئلهٔ پنجم بدانکه طریقهٔ نماز شب آنست که هر دو رکعت را بیک سلام
کند و نیت چنین کند که دو رکعت نماز شب میکنم قربةً الی الله و
بعد از آن حمد و سوره که خواهد میتواند بخواند و بحمد اکتفا میتوان کرد
و خصوص هرگاه وقت تنگ باشد و بهتر آنست که در دو رکعت اول
بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکا
فرون بخواند و در شش رکعت دیگر هر سورهٔ که خواهد بخواند و در رکعت
دوم هر دو رکعتی قنوت بخواند چون از نماز شب فارغ شود برخیزد
بدو رکعت نماز شفع و نیت چنین کند که دو رکعت نماز شفع می
کنم قربةً الی الله و در هر رکعتی بعد از حمد سورهٔ قل هو الله یکمرتبه بخواند یا در
رکعت اول سورهٔ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و در
رکعت دوم بعد از حمد قل هو الله بخواند و قنوت خواندن سنت نیست
و بعضی در اینجا قنوت را سنت میدانند و حق آنست که خواندن
آن سنت نیست و چون از نماز شفع فارغ شود نیت نماز وتر
کند باین نحو که یک رکعت نماز وتر میکنم قربةً الی الله و بعد از حمد یکمرتبه
سورهٔ

سوره قل هو الله احد بخواند و هر یک از سوره قل اعوذ برب الفلق
و قل اعوذ برب الناس یکمرتبه نیز رسیده است و یکمرتبه قل هو الله احد
و بعد از آن قنوت بخواند و هر دعائی که خواهد در قنوت میتواند
بخواند و سنت است که تسبیح را بدست راست بگیرد و دست چپ را
بلند کند هفتاد مرتبه استغفار کند باین طریق استغفر الله و اتوب
الیه و اگر صد مرتبه استغفار کند بهتر است و چهل نفر یا بیشتر از
برادران مؤمن را دعا کند باین طریق که اللّهمّ اغفر لفلان
ابن فلان و اسم ایشان را ذکر کند تا آخر و سیصد مرتبه العفو
بگوید و اگر وقت تنگ باشد آنچه تواند بگوید و اصل ثواب وتر
بحمد و سوره و قنوت مختصری حاصل میشود مسئلهٔ ششم مکروه است
که در میان نماز شام و نافلهٔ آن و همچنین میان چهار رکعت
نافلهٔ آن سخن بگوید و از تعقیبات نماز شام تسبیح فاطمه را
مقدم دارد اما سایر تعقیبات مخیّر است میخواهد از نافله بعمل
آورد یا بعد از آن یا بعضی را بعد و بعضی را قبل و اما سجدهٔ شکر را

در نماز شام از برای کسی که نافلهٔ آن را بکند بهتر است که دو مرتبه
بکند یک مرتبه پیش از نافله و یک مرتبه بعد از آن مسئلهٔ هفتم بدانکه در
سفر نافلهٔ ظهر و عصر ساقط است و کردن آنها حرام است
و باقی نوافل را ساقط نیست حتی وتیره مانند حضر است مسئلهٔ
هشتم سنت است که در روز جمعه بر شانزده رکعت نافلهٔ
ظهر و عصر چهار رکعت اضافه شود که مجموع بیست رکعت
باشد و شش رکعت را در اول روز وقت پهن شدن آفتاب
بکند و شش رکعت را در وقت بلند شدن آفتاب بجا آورد و شش
رکعت اندکی پیش از ظهر بکند و دو رکعت در وقت ظهر بکند
نهم سنت است که در میان نماز شام و خفتن در رکعت
اول بعد از حمد این آیه را بخواند وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً
فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِى الظُّلُماتِ
اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّى كُنْتُ مِنَ الظّا
لِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ
ننجی المؤمنین

نُنْجِى الْمُؤْمِنينَ و در رکعت دوم بعد از حمد این دعا را
بخواند وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها اِلّا هُوَ
وَيَعْلَمُ ما فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ
اِلّا يَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فى ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَلا رَطْبٍ
وَلا يابِسٍ اِلّا فى كِتابٍ مُبينٍ و در وقت قنوت
بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ بِمَفاتِحِ الْغَيْبِ الَّتى
لا يَعْلَمُها اِلّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَاَنْ تَقْضِىَ حَوائِجى لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ وَلِىٌّ وَالْقادِرُ عَلى طَلِبَتى اَنْتَ تَعْلَمُ حاجَتى
فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ
السَّلامُ لَمّا قَضَيْتَها لى پس حاجت خود را سؤال کند
و مرویست که هر که بعد از این نماز حاجت طلبد البته بر آورده میشود
مسئلهٔ دهم بدانکه سنت است بعد از فارغ شدن از نافلهٔ صبح بر پهلوی
راست رو بقبله بخوابد بنحوی که میت را در لحد میخوابانند و [illegible]

راست خود را بروی دست راست گذارد و بعضی ادعیه که وارد شده است
بخواند و این سنت موکده است و از خواص شیعیان است **باب**
ششم در بیان مسایل و احکام و آداب روزه و آن مشتمل است بر سه
مطلب و یک خاتمه **مطلب اول** در بیان حقیقت روزه و آداب
آن و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان نیت روزه و احکام
آن بدانکه لازم در نیت همین قدر است که نیت کند که فردا روزه می
گیرم قربةً الی الله هرگاه در روزه واجبی نیت وجوب را زیاد کند باین
نحو که فردا روزه میگیرم واجب قربةً الی الله بهتر خواهد بود و در روزه
قضائی نیت کند باین نحو که روزه قضا میگیرم در فردا واجب قربةً
الی الله و در نیت روزه هر روز شبی است که میخواهد روز آن را
روزه بگیرد و از اول شب تا طلوع صبح هر وقت که خواهد میتواند
نیت کند و بهتر آنست که نیت را وقتی بکند که بعد از آن یقین
بباقی بودن یا ظن غالب باین نداشته باشد تا در وقت خوابیدن
هرگاه اراده او نباشد که پیش از صبح برخیزد و بدانکه در روزه
ماه مبارک

ماه مبارک رمضان و نذر معین جایز نیست که عمداً نیت را از طلوع
صبح تاخیر اندازد و هرگاه عمداً تاخیر اندازد در روزه آن روز باطل است
و اما در روزه واجبی غیر از روزه ماه مبارک رمضان و روزه
نذر معین باشد مثل روزه قضائی هرگاه در شب نیت نکرده باشد
میتواند بعد از صبح تا وقت ظهر نیت کند خواه در شب نیت را عمداً
ترک کند بعد دیگر نمیتواند نیت کند و اما روزه سنتی پس کسی نیت
که با وجود تذکر عمداً تا اول ظهر میتواند نیت کند و از اول شب تا
ظهر هر وقت نیت او بکند روزه آن صحیح است و اما در بعد از ظهر
خلافست و اقوی آنست که بعد از ظهر می تواند نیت کند در روزه
سنتی را اگرچه عمداً پیش از ظهر ترک کرده باشد و این همه در صورت
عمد بوده است و اما در صورت سهو و فراموشی پس وقت نیت روزه
واجبی میکند تا اول ظهر یعنی هرگاه نیت را در شب فراموش کند
پس وقت نیت روزه واجبی میکند تا اول ظهر یعنی هرگاه نیت را
فراموش کرده باشد تا اول ظهر هر وقت که متذکر شود میتواند نیت

کند و روزهٔ آن صحیح است و امّا وقت نیّت روزهٔ مستحبی در
صورت فراموشی مثل صورت عمد میکند تا آخر روز بشرطی که قدری
از روز بعد از نیّت باقی باشد و در اینجا چهار مسئله است اوّل هرگاه
در وقتی از شب نیّت روزه را بکند بعد از آن میتواند تا طلوع صبح
اموری را که منافی روزه است مثل خوردن و آشامیدن و
غیر اینها بعمل آورد بعد احتیاج به نیّت دوباره نیست دوم
جمعی گفته اند که میتوان از برای جمیع ماه مبارک رمضان یک
نیّت اکتفا کند باین نحو که در اوّل شب ماه مبارک رمضان نیّت
کند که مجموع این ماه را روزه میگیرم قربة الی الله و دیگر هر شب اگر
احتیاج به نیّت نیست و بهتر آنست که از برای هر شب نیّت علیحده
بکند سیم در روزی که شک شود که آخر شعبان است یا اوّل رمضان
به نیّت آخر شعبان روزه گرفت و هرگاه به نیّت روزه اوّل روز
ماه رمضان روزه بگیرد روزهٔ او باطلست و اگر چه بعد از آن معلوم شود
که آن روز اوّل رمضان بوده و در این صورت باید قضای آن روز را
بگیرد

بگیرد چهارم هرگاه در شب سی ام ماه شعبان ثابت نشود و شخصی
به نیّت افطار داخل روز شود در میان روز معلوم شود که آن روز
اوّل رمضانست پس اگر بعد از ظهر معلوم شود باید چیزی نخورد و آن دیگر
روز را قضا کند و هرگاه قبل از ظهر معلوم شود پس اگر چیزی خورده
باشد باید دیگر چیزی نخورد و قضای آن روز را بگیرد فصل دوم در بیان
آنچه بروزه دار واجبست که از آنها اجتناب کند و آن بر سه قسم است
زیرا اگر با آن چیز روزه را باطل میکند و هرگاه در روزه ماه مبارک
رمضان یا نذر معین بعمل آید باعث قضا و کفاره هر دو میشود
و یا آن چیز روزه را باطل میکند و در روزهٔ واجبی باعث قضا تنها
میشود نه کفاره و یا آن چیز روزه را باطل نمیکند امّا بر روزه دار حرامست
قسم اوّل یعنی آنچه روزه را باطل میکند و هرگاه در روزه ماه رمضان
یا نذر معین بعمل آید باعث قضا و کفاره میشود هفت چیز است
اوّل چیزی خوردن دوم چیزی آشامیدن خواه چیزی باشد که خوردن
و آشامیدن متعارف باشد مثل نان و میوه و آب و غیر آنها یا نه

چیزی باشد که خوردن وان میان ان متعارف نباشد مثل خاک
و ذغال و آب علفها سیم جماع کردن یعنی دخول کردن در قبل
یا دبر خواه انزال شود یا نه چهارم بیرون آوردن منی عمداً خواه
بدست بازی باشد یا بجماع و هرگاه بدون قصد و اراده از دست
بازی بیرون آید در حکم ان مذکور خواهد شد پنجم بر جنابت ماندن
عمداً تا صبح در شب جنب شود و عمداً غسل را ترک کند تا صبح یا بیکر
بیدار باشد و ارادهٔ غسل نداشته باشد و غسل نکند تا صبح شود یا بخوابد
و عزم بیدار شدن نداشته باشد تا صبح بیدار نشود که در اینصورت
روزه او باطل است و قضا و کفاره لازم است و هرگاه ارادهٔ
داشته باشد بخوابد تا صبح بیدار شود حکم آن خواهد آمد ششم دروغ
بر خدا و رسول یا یکی از ائمه بستن و مراد از دروغ بر خدا و رسول یا
ائمه گفتن آنست که حدیث دروغی نقل کند یا مسئله خلاف
واقع بگوید و بعضی از علما گفته اند کسی که مجتهد عادل نباشد
قابلیت و حکم کردن نداشته باشد هرگاه مسئله بگوید یا حکم
ال کند

ان کند آن نیز دروغ بر خدا و رسول و ائمه گفتن است و روزهٔ
او باطلست اگرچه انچه را گفته مطابق واقع باشد هفتم قی
کردن هرگاه عمداً باشد و هرگاه بی اختیار شخصی را قی دست دهد
روزه آن صحیح است بشرطی که چیزی از ان را عمداً بحلق برنگرداند
قسم دویم چیزی که روزه را باطل میکند اما باعث قضای تنها می
شود و باعث کفاره نمیشود چهار چیز است اول جنبی بخوابد
تا صبح در خواب دویم یا بیشتر با وجود ارادهٔ انکه از خواب پیش
از صبح بیدار شود و غسل کند و بعد از بیدار شدن دو باره بخوابد
با اراده اینکه پیش از صبح برخیزد و غسل کند تا صبح بیدار نشود و
در این صورت باید روزه قضا کند و هم چنین است در خواب
سیم یا بیشتر در خواب اول نه قضا لازم است و نه کفاره
و ظاهر آنست که خوابی در آن محتلم میشود خواب اول محسوب
نشود بلکه باید احتیاط [illegible] کند و خوابی که بعد از بیدار از احتلام
میکند خواب اول باشد و خواب اول بعد از احتلام را خواب

جواب دویم قرار دهد بخواهد بود دویم ترک حایض غسل را تا
صبح هرگاه پیش از صبح پاک شود پس هرگاه زنی حوان او قبل
از صبح بقدری که بتواند غسل کند منقطع شود عمداً غسل را ترک کند
قضای آن روز بر او لازم است سیم ترک کردن زنی که صاحب
استحاضه باشد غسلهای روز را که روزه میگیرد چهارم مضمضه
کردن در غیر وضو و هرگاه آب بی اختیار داخل حلق بشود
اما هرگاه آب داخل حلق شود هیچ بر او لازم نیست و هرگاه آب
عمداً داخل حلق کند هم قضا لازم میشود و هم کفاره و هرگاه
مضمضه بجهت وضو باشد و بی اختیار آب بحلق بجهد روزه صحیح است
و قضا لازم نیست فصل سیم یعنی چیزهائی که بر روزه دار حرام است
اما باعث بطلان روزه و وجوب قضا و کفاره نمیشود دو
چیز است اول سر به آب فرو بردن بر روزه دار حرام است
و هرگاه بکند گناه کرده خواهد بود لیکن روزهٔ آن صحیح خواهد بود
لیکن اگر سر به آب فرو بردن بجهت غسل باشد غسل باطل است
دویم

دویم حقنه بچیز روان کردن اما بچیز غیر روان مثل شافی برداشتن
حرام نیست و در اینجا چند مسئله است که باید بیان شود اول هرگاه
آنچه مذکور شد که باعث بطلان روزه میشود فرقی نیست در آنها میان
روزه ماه رمضان و غیر آن از روزه های واجبی یا سنتی پس هرگاه
یکی از آنها در روزه بعمل آورده باشد روزه باطل میشود خواه روزه
سنتی باشد یا واجبی سوای باقی بر جنابت یا حیض ماندن که اینها
بروزه رمضان و قضاء آن دارد اگرچه غیر اینها نیز احتیاطاً بعد از
دویم آنچه مذکور شد که حرام است بر روزه دار کردن و روزهٔ آن را
باطل میکند و باعث قضا و کفاره یا قضای تنها می شود در
صورتی است که داند روزه است و یکی از آنها را بعمل آورد
پس هرگاه فراموش کرده است که روزه است و یکی از آنها را
بعمل آورد روزه او باطل نمیشود خواه روزه سنتی باشد یا واجب
و کفاره بر او لازم نمیشود و هم چنین هرگاه از راه فراموشی غسل
ارتماسی کند غسل او صحیح است سیم هرگاه کسی از راه جهل یکی از امور

مذکوره را بعمل آورد یعنی بداند که آن روزه را باطل میکند بعضی
گفته اند روزه باطل میشود و بعضی روزه را باطل ندانسته اند و
احتیاط کردن بعضا کردن روزه هرجا باعث قضای تنها شود
وقضا و کفاره دادن هرجا باعث هردو شود اولی است چهارم
احتیاط انست که در روزه اجتناب شود از رسانیدن غبار
غلیظ عمداً بحلق و همچنین دود غلیظ و بخار غلیظ چون دود تنور
و بخار دیگ باید اجتناب کرد از دود تنباکو پنجم فرو بردن آب
دهن هرگاه طعم چیز دیگر داخل آن نشده باشد ضرر بروزه نمیرساند
اما هرگاه طعم آن متغیر شده باشد بجهت چیز خارج فرو بردن آن
حرام است و روزه را باطل میکند و باعث قضا و کفاره میشود
ششم بلغمی که از سینه جدا میشود فرو بردن آن پیش از انکه بفضای
دهن برسد ضرر بروزه نمیرساند و بعد از آمدن آن بفضای دهن
احتیاط آنست که فرو برده نشود اما بلغمی که از دماغ فرو می آید
احتیاط انست که مطلق فرو برده نشود هفتم هرگاه کسی چنان
گمان کند

گمان کند که صبح نشده و چیزی بخورد یا یکی از اموری که باعث
بطلان روزه میشود بعمل آورد و بعد معلوم شود که از وقت صبح
بوده است پس اگر خود بیرون آمده و تفحص کرده بود و هم چنین
دانسته که صبح بوده است پس اگر خود بیرون امده و تفحص کرده و
هم چنین دانسته که صبح نیست بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است
و اگر خود تفحص نکرده بود باید آن روز تمام کند و قضای آن روز را
نیز بگیرد اما کفاره بر او لازم نیست خواه کسی خبر داده باشد که
صبح نیست یا نه و این در صورتی است که تفحص کردن از
برای ان شخص ممکن بوده هرگاه هیچ وجه قدرت تفحص کردن
نداشته مثل اینکه کور باشد یا محبوس باشد و کسی که او را خبر دهد
یا مجموع آسمان را ابر گرفته باشد در اینصورت هرگاه اینکه
صبح نشده بدون تفحص چیزی بخورد و بعد ان معلوم شود که
در انوقت صبح بوده روزهٔ او صحیح است و چیزی بر او
لازم نیست و بدانکه انچه مذکور در روزه ماه رمضان است اما

در غیر آن پس هرگاه بعد از چیزی خوردن یا غیر آن روزه معلوم
شود که در این وقت صبح بوده روزه آن روز باطل است خواه
روزه واجبی باشد یا سنتی و خواه خود تفحص و تفتیش کرده
کرده باشد مسئله هشتم هرگاه در شب روزه کسی جنب شود از برای
او ممکن نشود غسل کردن بجهة نبودن آب یا عذری دیگر احتیاط
آنست که در این صورت تیمم کند و تیمم را نشکند تا با تیمم داخل
صبح شود مسئله نهم هرگاه کسی در روزی که روزه باشد بخوابد و
محتلم شود روزهٔ او صحیح است و مطلق ضرر بروزه ندارد مسئله
دهم جایز است از شبهای مبارک رمضان و هر شب که باید روز
آن را روزه بگیرد جماع کردن تا وقتی که این قدر نمانده باشد تا صبح
جماع کردن جایز نیست و حرامست یازدهم هرگاه کسی که
روزه باشد در روز دولت بازی با زن کند یا دست بر بدن گذارد
باین سبب انزال شود پس اگر عادت او این بوده که در چنین
وقتی انزالش نشود و وثوق و اعتماد بر خود داشته در چنین
صورت

صورت روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او لازم است
و همچنین هرگاه عادت او انزال نبوده و قصد انزال نداشته
و اتفاق افتد که بی اختیار انزال او بشود روزه او صحیح است
و قضا و کفاره بر او لازم نیست مسئله دوازدهم روزی که روزه
آن واجب و معین است و مثل روزه ماه رمضان و نذر معین
و افطار در آن روز حرام است و در قضای ماه رمضان هرگاه
خواهد میتواند تا ظهر افطار کند اما بعد از ظهر دیگر حرام است اما
در سایر روزهای واجبی یا سنتی هر وقت از روز که خواهد میتواند
افطار کند مسئله سیزدهم اگر کسی در وقتی از شب برخیزد چیزی بخورد
و بعد شک کند که آیا وقت که چیز خورده صبح بوده یا نه بر او
چیزی نیست و روزهٔ او صحیح است مسئله چهاردهم هرگاه صبح
طلوع کند و در دهان کسی لقمه باشد واجبست که آن را بیرون
آورد و هرگاه فرو برد روزهٔ او باطلست و قضا و کفاره بر او
لازمست فصل ششم در بیان آنچه بروزه دار مکروهست که از آنها

اجتناب کند و آن چند چیز است اول دست بازی کردن با زنان
و بوسیدن ایشان و دست بر بدن ایشان کشیدن از روی شهوت
در وقتی که این حرکات باعث شهوت شود دوم بچشم کشیدن
سرمه و دارو سیم چیزی داخل بینی کردن چهارم مسواک
کردن بمسواکی که رطوبت داشته باشد پنجم خون از بدن بیرون
آوردن بقدری که باعث ضعف و بیحالی شود ششم بوئیدن
گلها و گیاها که بوی خوش دارد هفتم آنکه جامه بر بدن چسبیده تر
کند هشتم آنکه زن روزه دار در میان آب نشیند نهم شعر گفتن و شعر
خواندن بشرطی که شعر تعزیه یا موعظه و حکمت نباشد و مشتمل
بر کذب و اغراق و خیالات و تشبیه شعرا نباشد دهم خوائیدن
علک و مصطکی و امثال اینها یازدهم جدال و نزاع کردن و قسم
خوردن اگرچه راست باشد فصل چهارم در بیان شرط صحت
روزه و بیان آنکه روزه گرفتن از کدام شخص صحیح است و از کدام
صحیح نیست بدانکه از برای صحیح بودن روزه شش شرط است اول
اسلام روزه

اسلام روزه کافر صحیح نیست دوم بالغ بودن پس صحیح نیست
روزه طفل نابالغ سیم عاقل بودن پس صحیح نیست روزه دیوانه
چهارم از حیض و نفاس بودن پس صحیح نیست روزه زنی که حایض خالی
یا صاحب نفاس باشد خواه روزه سنتی باشد یا واجبی خواه در
تمام روز حایض و صاحب نفاس باشد یا بعضی از روز پس هرگاه
زنی اندکی بعد از طلوع صبح خون او قطع شود یا اندکی پیش
از غروب آفتاب خون ببیند روزه او باطل است پنجم آنکه
مریض نباشد پس هرگاه مریض باشد و روزه باو ضرر برساند روزه
او صحیح نیست و چیزی که باعث بطلان روزه میشود باین نحو
است که روزه باعث زیادتی مرض شود بقدری که نتوان متحمل او
شد یعنی زیادتی که قدر معتدبه باشد یا باعث این شود که
مرض بطول بکشد آن نیز بقدر معتدبه باشد یا باعث آن بشود
که مرض دیگر زیاده شود و لازم ضرر رسیدن که یقین قطعی
باشد روزه ضرر میرساند بلکه هرگاه ظن غالب بضرر رسانیدن روزه

روزه هم باشد صحیح نیست ان ظن از تجربه کردن یا علامتی باشد
یا قول طبیب حاذقی اگرچه عادل نباشد بهم رسد و هرگاه کسی مبتلا
بمرضی نباشد اما یقین داند یا ظن غالب داشته باشد که روزه
گرفتن ان باعث بهم رسیدن مرض میشود باز روزهٔ آن
صحیح نیست و باید افطار کند **ششم** آنکه مسافر باشد پس صحیح
نیست روزه کسی که مسافر باشد و باید نماز را قصر کند خواه روزهٔ
واجب باشد یا سنت و صحیح نبودن روزه در وقتی است
که همه روزه در سفر باشد یا پیش از ظهر از خانه بیرون رود یا
بعد از ظهر داخل خانه یا منزل خود نشود و هرگاه بعد از ظهر از خانه
بیرون برود روزه او صحیح است و همچنین هرگاه پیش از ظهر
داخل خانه یا منزلی که قصد اقامه در آن داشته باشد بشود روزهٔ
او صحیح است و بدانکه همچنانکه شرط است در صحت روزه خالی
بودن از حیض و نفاس و شرط نیست خالی بودن از استحاضه
بلکه روزهٔ زن صاحب استحاضه صحیح است خواه قلیله باشد
خواه

خواه کثیره بشرطی که در عملهائی که صحت روزه موقوف بر آن است
بعمل بیاورد بتفصیلی که گذشت **مطلب دوم** در بیان اقسام روزه بدانکه
روزه بر چهار قسم است روزهٔ واجب و روزهٔ سنت و روزهٔ حرام
و روزهٔ مکروه پس در این مطلب چهار مبحث است **مبحث اول** در
بیان روزه‌های واجب بدانکه روزهٔ واجب که در اینجا ذکر میکنیم سه
روزه است روزهٔ ماه مبارک رمضان و روزهٔ که به نذر و عهد
و مثل ان واجب شود و روزهٔ قضای واجبی پس در آن مبحث
سه فصل است **فصل اول** در روزهٔ ماه مبارک رمضان بدانکه روزهٔ
اینماه واجب است بر هر بالغ و عاقلی که خالی از حیض و نفاس و
مرض و سفر باشد و بالجمله جمیع شرایط روزه بتفصیلی که گذشت
در آن موجود باشد واجب میشود روزهٔ این ماه بر هر که عالم شود
بداخل شدن ماه رمضان و دانستن دخول بچهار چیز میشود **اول** بدیدن
ماه نو پس هر که ماه را ببیند بر او واجب است روزه گرفتن خواه دیگری
دیده باشد یا نه **دوم** بگذشتن سی روز از ماه اول پس هرگاه اول آن

معلوم باشد سیم شهادت دادن جمع بسیار بحدی که از شهادت
ایشان علم حاصل شود یا حاصل شدن ظن غالب باشد چهارم شهادت
دادن دو مرد عادل و بعضی از فقها و بعضی از علامات دیگر
ذکر کرده اند که اعتباری ندارد و در اینجا چند مسئله است که باید ذکر
شود اول هرگاه در شب ماه دیده نشود اما در روز دیده شود
پس اگر پیش از ظهر دیده شود آن روز اول ماه است و هرگاه در ظهر یا بعد از
ظهر دیده شود آن روز آخر ماه است دویم همچنانکه ثابت میشود
بشهادت دادن دو نفر عادل بدیدن هم چنین بشهادت دادن
دو نفر عادل با یکدیگر دو عادل بشهادت دادند که ماه را دیدیم بشرطی
که هر یک از دو نفر شهادت بدهند که ما هر یک از دو نفر عادل
اول شنیدیم سیم هرگاه دو نفر شهادت بدیدن ماه اول قول
ایشان در جای ماه یا سمت فوق را ابجی اختلاف باشد شهادت هیچکدام
قبول نمیشود چهارم هر کسی که دو نفر عادل در پیش خود
انکس شهادت بدهند باید آن روز اول ماه قرار بدهد و هرگاه در پیش
مجتهد

مجتهد هم شهادت بدهند و مجتهد حکم کند باز باید آن روز را اول
ماه قرار بدهد اما هرگاه در پیش غیر مجتهد از اشخاص یا جماعت یا فسقه
شهادت بدهند و ایشان حکم کنند نباید شنید پنجم هر جایی که هلال ان
مشتبه شود باید پیش از انقراض تمام قرار داد و سی دیگر را اول ماه قرار
داد ششم آنچه مذکور شد در خصوص ثبوت هلال تخصیص بهلال ماه رمضان
ندارد بلکه جاری است در جمیع ماهها فصل دویم در بیان روزه
که به نذر یا مثل آن واجب شود بدانکه نذر لازم ساختن چیزی است
بر ذمه خود بصیغه لله علی در وقتی لازم میشود که بصیغه عربی باشد
مثل اینکه در نذر روزه بگوید مثلا لله علی ان اصوم کل خمیس پس اگر
در دل خود بگذراند یا بفارسی نذر کند لازم نمیشود اگرچه احوط و
اولی آنست که بان وفا کند و بدانکه نذر بر دو قسم است یکی نذر مطلق
همچنانکه مذکور شد و دیگر نذر معلق بشرط مثل اینکه نذر کند که اگر مریض
او شفا یابد یا مسافر او بیاید یا فلان حاجت او برآورده شود
فلان روز روزه بگیرد در اینصورت باید باین طریق صیغه را

جاری سازد آن شخص
ان شفی الله مریضی او قدم مسافری او اتم علی ان اصوم
کذا و دراینجا چند مسئله است که باید ذکر شود اول بدانکه شروطی
که بآن روزه را معلق میسازد و باید معصیت نباشد پس اگر نذر
کرد اگر میسر شود که شراب خورم یا فلان مسلمان را بکشم یا بر فلان
فعل حرام ظفر یابم روزه بگیرم نذر آن باطل است بلی هرگاه غرض
از قصد نذر زجر نفس و باز داشتن خود باشد از فعل حرام نذر او
صحیح است و اگر یکی از این افعال را مرتکب شود باید آن روز را
بگیرد دوم هرگاه نذر کند که روز معینی را مثل پنجشنبه روزه بگیرد
و اتفاق افتد که در آن روز بسفر رود یا مریض شود یا زن حایض
شود واجبست که آن روز را افطار کند و قضای آن را بگیرد
بلی هرگاه در وقت صیغه بخصوص سفر را نیز قید کند باید آن
روز را اگر سفری اتفاق افتد روزه را بگیرد و هم چنین هرگاه اتفاق
افتد روزه را بگیرد و هم چنین هرگاه اتفاق افتد که آن روز عید
فطر یا عید قربان باشد باید آن روز افطار کند قضای آن را
بگیرد

بگیرد سیم هرگاه کسی روزه نذر کند پس اگر روز معینی را نذر کرده
باشد واجبست که همان روز را روزه بگیرد و اگر بدون عذر
ترک کند باید قضا کند و کفاره بدهد و هرگاه روز معینی را نذر نکند
در اینصورت هر روز را که بتواند روزه بگیرد فصل سیم در بیان روزه
قضائی و احکام آن و در آن چند مسئله است اول بدانکه شرط وجوب
قضا بلوغ و عقل و اسلام است پس واجب نیست قضای روزه که از
طفل و دیوانه و کافر فوت شود دوم بدانکه بر حایض و نفسا
که روزه که در ایام حیض و نفاس از ایشان فوت شده قضا کنند خواه روزه
رمضان باشد یا روزه نذر معین و هم چنین واجبست قضای
روزه که بسبب مرض یا سفر فوت شده باشد خواه روزه ماه رمضان
یا نذر معین مسئله سیم هر که افطار کند روزی از ماه مبارک رمضان را
عمداً یا روزی را که روزه آن نذر واجب شده باشد واجب است
که همان روز را قضا کند و کفاره هم بدهد چهارم هرگاه کسی جنب شود
در ماه مبارک رمضان و غسل را فراموش کند پس اگر در همان روز

بخاطر او آید و غسل کند روزه او صحیح است و هرگاه بخاطر او بیاید
تا آن روز بگذرد تا ماه رمضان بیرون رود واجب است که روزه
هائی که بعد از روز جنب شدن گرفته قضا کند مگر اینکه در ایام غسل
دیگر مثل غسل جمعه یا غیر آن کرده باشد در اینصورت قضای بعد از
روز یکه غسل کرده واجب نیست پنجم هرگاه کسی روزه ماه رمضان
بجهت مرض افطار کند و بعد از رفع مرض بدون عذر قضای آن را
نگیرد تا رمضان دیگر داخل شود واجب است که بعد از رمضان
دویم قضای آن را بگیرد و علاوه بر قضا بجهت هر روزی یک مد طعام
طعام تصدق کند و ظاهر اینست که واجب بودن کفاره مخصوص
بصورتیکه افطار کردن بجهت مرض باشد پس اگر بجهتی دیگر مثل حیض
یا نفاس کفاره واجب نباشد اگر چه در صورتی دادن بهتر است
ششم کسی که روزه قضای ماه مبارک بر ذمه او باشد جایز نیست
از برای او که روزه سنت بگیرد بلکه باید اول روزه قضای ماه رمضان را
بگیرد هفتم هرگاه کسی در روزی قضای رمضان بگیرد تا ظهر داخل
نشده است

نشده است میتواند افطار کند اگرچه بدون عذر باشد اما بعد از
ظهر حرام است و نمیتواند افطار کند و هرگاه بعد از ظهر عمداً
افطار کند واجب است که کفاره بدهد و اما روزهای واجبی دیگر
وقت آنها وسعت دارد مانند نذر غیر معین مثل قضای رمضان
نیستند بلکه در اینها بعد از ظهر نیز میتوان افطار کرد و اگرچه افطار
نکردن احوط است هشتم بدانکه هر روزه واجبی که بر ذمه شخصی باشد
خواه مرد و خواه زن و آن شخص فوت شود بر پسر بزرگش واجب است
که آن را بجهت او قضا کند خواه روزه رمضان باشد و خواه غیر
آن بلی هرگاه آن روزه سفر کند و در سفر از آن شخص فوت شده باشد
مطلق باید پسر بزرگتر آن را قضا کند و اگر بجهت عذر دیگر فوت
شود مثل مرض یا سفر پس اگر آن شخص خود در ایام حیات متمکن
از قضا کردن شده با وجود اینکه اهمال کرده بر پسر بزرگتر واجب است
و اگر خود متمکن نشده مثل اینکه در مرضی فوت شود که روزه را خورده
و فوت شده قضای آن بر پسر واجب نیست مبحث دویم در

بیان روزه‌های سنتی بدانکه روزه سنتی بسیار است و آنچه درین
کتاب ذکر میشود دوازده روزه است اول سه روز از هر ماهی
پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول دهه دوم و این روزه افضل
جمیع روزهای سنتی و از احادیث بسیار در خصوص آن رسیده
از انجمله حدیثی است که وارد شده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله این روزها را روزه میگرفت و میفرمود که این روزه مقابل
آنست که کسی همیشه روزه بگیرد و اگر کسی عاجز باشد از گرفتن سنت جهت
که بعوض هر روزی یک درم نقره که نیم مثقال و چهل یک مثقال است
تصدق کند یا یکمد طعام دوم روزه عید غدیر مثل روزه عمر دنیاست
سیم روزه ولادت باسعادت حضرت پیغمبر که روز هفدهم ماه
ربیع الاول است از ائمه هدی مرویست که هر که روزه بدارد
این روز را مینویسد خدا تعالی از برای او ثواب روزه یکساله را
چهارم روزه روز مبعوث شدن حضرت پیغمبر است که بیست هفتم
ماه رجب است که روزه این روز ثواب روزه شصت سال دارد

پنجم روزه

پنجم روزه روز دحوا است ششم روز پنجشنبه است هفتم روزه
روز اول ماه محرم است هشتم روزه اول ماه ذالحجه است نهم
روزه هشتم ذالحجه است دهم روزه ماه رجب است همه آن یا
بعضی از آن یازدهم روزه ماه شعبان همه آن یا بعضی از آن
دوازدهم در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب بجهت بجا
آوردن عمل استفتاح و در خصوص هر یک ازین روزها ثواب
بسیار رسیده که در کتب مبسوطه مذکور است و بدانکه هرگاه کسی
در روزی نیت روزه سنت کند از صبح تا شام هر وقت که خواهد
میتواند روزه را بهم زند افطار کند ولی بعد از ظهر افطار کردن
مکروه است مگر اینکه کسی او را تکلیف افطار کردن کند در اینصورت
افطار کردن افضل است مبحث سیم در بیان روزه حرام و آن
هفت روزه است اول روزه عید فطر و عید قربان دویم
روزه سه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذالحجه از برای کسی که
در منی باشد و کسی که در منی نباشد روزه گرفتن آن ضرر ندارد سیم

روزه زن بدون اذن شوهر روزه سنتی باشد و حرام است بر زن
بدون اذن شوهر روزه سنتی گرفتن مطلق خواه زن دائمی باشد
یا متعه و خواه شوهر حاضر باشد یا بسفر رفته باشد و فرقی نیست
میان آنکه شوهر منع کند از روزه گرفتن یا زن بداند که راضی نیست
یا نه روزه سنتی بنده بدون اذن آقای او نیز حرام است خواه
آقا حاضر باشد یا غایب پنجم روزه مسافر خواه روزه واجبی باشد
یا سنتی ششم روزه مریض هرگاه از روزه گرفتن متضرر شود هفتم
روزه وصال و روزه وصال آنست که نیت کند که روزه بگیرد
تا وقت سحر و در سحر افطار نکند یا نیت کند که دو روز یک شب روزه
بگیرد که در شب افطار نکند و حرام بودن در صورتی است که افطار
نکردن به نیت روزه باشد لیکن بعذری دیگر باشد حرام نیست مبحث
چهارم در روزه های مکروه است و آن هشت روزه است
اول روزه روز عرفه در صورتیکه ماه مشتبه شده و احتمال میرود که
آن روز عید باشد یا روزه باعث ضعف از دعا و عبادت باشد
دوم

دوم روزه روز عاشورا است و سنت است که در این دو روز
امساک کند از چیزی خوردن تا عصر و کراهت روزه این دو
روز در وقتی است که روزه آنها واجب نباشد اما هرگاه روزه
آنها واجب شده باشد مثل اینکه پنجشنبه را نذر کرده باشد که روزه بگیرد
و اتفاق افتد که پنجشنبه روز عاشورا باشد روزه آن مکروه نیست
بلکه واجب است سیم روزه گرفتن مهمان روزه سنتی را بی اذن صاحب
خانه چهارم روزه گرفتن صاحب خانه روزه سنتی را بدون اذن
مهمان پنجم روزه گرفتن پسر روزه سنتی بدون اذن پدر و مادر
و همچنین است گرفتن روزه دختر بدون اذن پدر و مادر ششم
روزه سه روز بعد از عید فطر هفتم روزه یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
ماه ذی الحجه از برای کسی که در منی باشد هشتم روزه کسی که نیت روزه
کرده باشد و او را تکلیف کنند بچیزی خوردن خواه قبل از ظهر باشد
یا بعد از ظهر مبحث پنجم در بیان مسافر و در احکام آن چند مسئله است
اول هر سفری که باید در احکام آن نماز را قصر کرد باید روزه را هم قصر

افطار کرد پس بنابراین هرگاه بسفری میرود که هشت فرسخ باشد
باید البته روزه را افطار شود و میانه چهار و هشت مخیّر است
در روزه و افطار و افطار کردن افضل و احوط است و باقی
احکام سفر از حکم سفر معصیت او کسی که همیشه سفر باشد و قصد
اقامه و غیر اینها مجری است که در نماز مسافر گذشت و تفاوتی
ندارد **دوم** بدانکه در سفر روزه حرامست و باید افطار نمود خواه
روزه واجب باشد یا سنّت و هیچیک از روزه واجب و سنّت در
سفر صحیح نیست و هرگاه کسی با وجود دانستن مسئله در سفر روزه
فعل حرام کرده خواهد بود و هرگاه روزه باشد که قضا داشته باشد
باید قضای آن را در حضر بگیرد بلی هرگاه کسی در نذر معین بخصوص
سفر را نیز قید کند باین نحو نذر کند که فلان روز را روزه بگیرم در
سفر و حضر باید در سفر بگیرد امّا مطلق نذر کرده باشد یا چنین گفته باشد
که همیشه فلان روز را روزه بگیرم و بخصوص سفر را ذکر نکرده باشد
نباید آن روز هرگاه در سفر باشد روزه بگیرد بدانکه در سفر چند روز است
که استثنا

که استثنا شده است که متعلق است باعمال حج و در مناسک حج
ذکر نموده ایم **مسئله سیم** در آنستکه هرکه در سفر روزه بگیرد با و
جود علم بحرمت روزه او صحیح نیست و باید قضا کند امّا هرگاه
جاهل مسئله باشد و نداند که در سفر باید افطار کرد و باین جهت افطار
نکند روزه او صحیح است و قضا بر او لازم نیست بلی هرگاه
در اثنای عالم شود باید افطار کند و این حکم منحصر بکسی است
که نداند که در سفر باید افطار کرد امّا هرگاه این را داند امّا بعضی
از احکام سفر را نداند و باین جهت روزه بگیرد روزه
او صحیح نیست و باید قضا کند کسی که مسئله را داند امّا فراموش
کرده در حکم جاهل نیست بلکه باز روزه او صحیح نیست و
باید قضا کند **چهارم** بدانکه وقتی روزه حرام است که پیش
از ظهر از خانه بیرون رود از حدّ ترخّص در گذرد و هرگاه بعد از
ظهر بیرون رود روزه او صحیح است و واجب است که روزه را
بگیرد و هرگاه سنّتی باشد احتیاط آنست که هرگاه بعد از

ظهر هم بیرون رود آن روز را افطار کند و هم چنین است اگر
واجب غیر معین باشد **مسئله پنجم** کسی که در سفر است و هر روزی
که پیش از ظهر داخل وطن میشود یا مکانی که در آن قصد اقامه دارد
پیش از داخل شدن افطار نکرده روزه آن روز او صحیح است
و اگر روزه واجبی باشد واجب است که آن روز روزه بگیرد و
هرگاه داخل ولایت میشود قصد اقامه نداشته باشد و بعد
قصد اقامه کند باید آن روز را روزه بگیرد و هر روزی که بعد از
ظهر داخل وطن شود یا موضع قصد اقامه شود باید آن روز را
افطار کند **مسئله ششم** هرگاه کسی در سفر باشد و نداند که پیش از
ظهر داخل وطن یا موضع قصد اقامه میشود اما هنوز داخل
نشده باشد مخیر است میان اینکه آن روز را افطار کند و
میان اینکه چیزی نخورد تا داخل منزل شود و آن روز را روزه
بگیرد **هفتم** هرگاه کسی در حضر باشد که ماه مبارک رمضان داخل
شود جایز است از برای سفر کردن خواه سفر واجب باشد
یا سنت

یا سنت یا مباح اما در غیر سفر واجب سفر کردن مکروه است
مگر هرگاه سفر سنتی باشد و آن امر سنتی امری باشد که اگر حال
سفر نکند بعد از ماه رمضان نتواند آن را ادراک کند که در این دو
صورت کراهتی نیست پس در دو مکان سفر کراهت دارد
یکی در سفر مباح و یکی در سفر سنتی که هرگاه حال ترک کند بعد از
ماه رمضان تواند آن را ادراک کند و مخفی نیست که کراهت
سفر در این دو صورت تا روز بیست سیم ماه است و هرگاه
بیست سه روز از ماه بگذرد و کراهت برطرف میشود **خاتمه** در
بیان افطار روزه و زکواه فطره بر سبیل اختصار و در آن کفاره
دو فصل است **فصل اول** در بیان کفاره افطار روزه و در آن
چند مسئله است **اول** آنکه در روزه سنتی مطلق کفاره نیست
اما در روزه واجبی پس اگر روزه نذر غیر معین باشد مثل اینکه
نذر کرده باشد که یک روز روزه بگیرد و آن روز را معین نکرده باشد
پس اگر روزی نیت روزه و افطار کند باز کفاره بر آن لازم

نمی آید اما در روزهٔ نذر معین مثل اینکه نذر کرده باشد که فلان روز را
روزه بگیرد و بدون عذر آن روز را افطار کند و کفاره لازم می
شود و همچنین کفاره لازم میشود در افطار کردن روزهٔ ماه
رمضان در افطار روزه قضای ماه رمضان بعد از ظهر اما
قبل از ظهر کفاره ندارد **دویم** بدانکه کفاره در روزه ماه رمضان
یا آزاد کردن یک بنده است یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا
اطعام کردن شصت مسکین و ادمی فقیر است که از این هر
هر کدام که خواهد اختیار کند و بعمل آورد و بدانکه جمعی از علما
گفته اند که مخیر بودن میان این سه چیز در صورتی است که
از مال حلال افطار کرده باشد مثل اینکه از مال حلال افطار کرده
یا با زن خود جماع کرده باشد و اگر از حرام افطار کرده مثل
اینکه مال حرام خورده یا زنا کرده یا شراب خورده باشد باید هر
کفاره را بدهد یعنی هم بنده آزاد کند و هم دو ماه پی در پی روزه
بگیرد و هم شصت مسکین را طعام بدهد و حق آنست که هر سه را
در این

در این صورت بجا آوردن سنت است نه واجب **سیم** کفاره
افطار کردن عمداً در روزهٔ قضای ماه رمضان بعد از ظهر طعام
دادن است به ده نفر مسکین و با وجود عدم قدرت سه روز روزه
گرفتن پس هر که افطار کند در قضای ماه رمضان بعد از ظهر باید ده
مسکین را اطعام کند و اگر قادر نباشد سه روز روزه بگیرد **چهارم** افطار
کردن در روزی که روزه بنذر واجب شده باشد و معین باشد
طعام دادن ده نفر مسکین است یا پوشانیدن ایشان یا آزاد کردن
یک بنده و اگر از اینها عاجز باشد سه روز روزه بگیرد **پنجم** بنده که
در کفاره آزاد میشود باید مسلمان باشد و فرقی نیست میان آن
اینکه مرد باشد یا زن بالغ یا غیر بالغ **ششم** مسکین را که در کفاره باید
اطعام کرد باید هر مسکینی را یک مد طعام داد که عبارت از صد و پنجاه و سه
مثقال و نیم صیرفی و یک چهارم نخود است نزد جمعی و مثقال و احتیاط آن
آنست که هر فقیری را پنجاه درم بوزن شاه بدهد و بهتر آنست
که این یک مد را از گندم یا آرد یا نان بدهد و سنت است که یکسان

خورشی باآن صوم کند و باید بعقیدر داد و بر فقیر برابکه کمتر نداد
باید در جائی که شصت نفر رسیده است شصت نفر داد و در جائی
که ده نفر است به ده نفر داد و جایز نیست که مجموع را بیک نفر یا دو
نفر **هفتم** هر جائی که باید روزه پی در پی بگیرد هرگاه بعضی از روزها
بگیرد و بعضی دیگر مانده باشد که مرضی یا عذری دیگر مانند حیض یا مثل
آن رو دهد باید افطار کند و بعد از زوال عذر باید بلا فاصله شروع
روزه کردن کند که اگر یکروز تاخیر کند باید از سر بگیرد مگر در جائی که دو ماه
پی در پی باید دو باره گرفت و یکماه و یکروز آن را الاقل پی در پی
گرفته باشد و بعد افطار کند در اینصورت لازم نیست از سر بگیرد
بلکه بقیه را [illegible] بعد و در بقیه پی در پی شرط نیست بدانکه جایز
نیست [illegible] در کفاره بلکه باید همان چیز را که رسیده بعمل
آورد [illegible] نیست در دادن قیمت بکند و همچنین کفایت
نمیکند دادن قیمت طعام بلکه باید خود آن را بدهد **نهم** هرگاه
کسی در روزی از ماه رمضان یا روز نذر معین امری را بعمل آورد
که باعث

کفاره میشود اتفاق افتد که بعد از آن در آن روز امری رو
دهد که باید افطار کند مثل اینکه حایض شود یا بغیر رو دهد کفاره
ساقط نمیشود بلکه باید کفاره را بدهد **فصل دوم** در بیان زکواة
فطره همچنانکه زکواة مال باعث حفظ مال از تلف و آفات میشود
و همچنین زکواة فطره باعث محافظت بدن میشود از آفات
و بلیات و امراض و برطرف شدن تا سال آینده و باعث قبول
روزهٔ ماه رمضان میشود هم چنانکه در احادیث بسیار رسیده
و در اینجا چند مسئله است **مسئله اول** بدانکه زکواة فطره بر فقیر واجب
نیست که بدهد بلی هرگاه فقیر عیال دیگری باشد بر آن شخص واجب است
که فطرهٔ زکواة او را بدهد **مسئله دوم** بدانکه بر [illegible] را و توانگر [illegible]
واجب است که زکواة فطره بدهد از برای هر که عیـ[illegible] از زن
و فرزند و ملازم و خدمتکار و هر که خرج او با او است [illegible] واجب
النفقه او باشد یا نباشد بالکلیه هر که عیال و خرج او [illegible] او باید
زکواة فطره او را بدهد **مسئله سیم** زکواة فطرهٔ کسی که مذکور شد

در وقتی واجب است که اینها در شب عید فطر عیال دیگری شده باشد
پس هرگاه فرزند کسی یا خدمتکار او یا زن او یا غیر اینها خرج
اینها با آن شخص نباشد و با شخص دیگر باشد یعنی در شب عید نان خور دیگری
باشند فطره اینها بر آن دیگری لازم است و واجب است و بر آن
شخص واجب نیست **مسئله چهارم** هرگاه کسی مهمانی داشته باشد پس
اگر پیش از غروب آفتاب روز آخر ماه مبارک رمضان آن مهمان
داخل خانه او شود و از چیز او افطار کند بر آن شخص لازم است
که فطره او را بدهد و اگر بعد از غروب آفتاب داخل خانه شود
فطره او بر صاحب خانه واجب نیست خواه از چیز او افطار کند
یا نه و اگر پیش از غروب داخل خانه شود و از چیز خود افطار
کند باز بر صاحب خانه واجب نیست و هرگاه در هر دو صورت خود
و هم صاحب خانه بدهند یا یک کدام با اذن دیگری بدهد احوط است
مسئله پنجم اگر کسی کارکن دیگری باشد مثل شبان و مکاری و
ساربان و برزگر پس اگر اینها مزدکار باشند باین معنی که اجرتی
قرار داده

قرار داده باشند که بگیرند و خرج اینها با آن شخص باشد پس اگر در
خانه آن شخص باشند شکی نیست که فطره اینها بر آن شخص است
و واجب است و اگر در خانه او نباشد مثل چاروا یا ملازم در سفری
باشد و از عیال آن شخص خرج کند باز ظاهر آنست که فطره اینها
بر آن شخص واجب است و در این صورت هرگاه آن ملازم یا چار
وادار توانگر اگر خود هم بدهد احوط است **مسئله ششم** اگر کسی عیال
دیگری نباشد اما خرج او را بدهد و در خانه دیگری باشد ظاهر
آنست که فطره او بر خرج دهنده واجب است و در این صورت
نیز هرگاه هر دو بدهند یا یک کدام با اذن دیگری بدهد بهتر است
و اگر در شب عید کسی چیزی از برای کسی بفرستد فطره بر او واجب
نمیشود **مسئله هفتم** طفلی که در شکم است و هنوز متولد نشده
فطره او واجب نیست مگر اینکه پیش از غروب آفتاب شب عید متولد
شود که در این صورت فطره او واجب است **مسئله هشتم** اول وقت
بیرون کردن زکواة فطره غروب آفتاب شب عید است و آخر

وقت آن میکند تا وقت بیرون رفتن عید و جایز نیست انداختن
از انوقت و اگر کسی بنماز بیرون نرود پیش از آنکه مردم نماز کنند
فطره را جدا کند و هرگاه پیش از نماز چیزی بجهت فطره از مال خود
جدا کند تأخیر انداختن دادن آن بفقیر تا بعد از نماز یا وقتی دیگر
ضرر ندارد **مسئله نهم** جایز نیست دادن زکواة فطره پیش از غروب
آفتاب شب عید پس اگر پیشتر چیزی بفقیر بدهد بنیت زکواة
فطره کافی نیست و باید دوباره بدهد بلی هرگاه پیش بعنوان قرض
بدهد بفقیری و بعد از غروب آفتاب آنرا بنیت فطره کند
کافی است **مسئله دهم** جنس فطره را هر کسی باید از آنچه قوت
غالب است بدهد و احتیاط آنست که جو یا گندم یا خرما یا مویز
یا کشک یا ذرة بدهد و بهتر از همه چیز خرماست و جایز است که
قیمت آنها را بدهد خواه خود اینها را داشته باشد **مسئله یازدهم**
بدانکه مقدار فطره هر شخصی یعنی هر سری یکصاع از یکی از جنسهای
مذکور است و صاع ششصد چهارده مثقال ربع است بمثقال
صیرفی

صیرفی که نیم من بوزن شاه بیست و پنج مثقال و ربع کم میشود
و احتیاط آنست که نیم من بوزن شاه از برای هر شخصی داده شود
و این مقدار در وقتی است که یکی از آنها جنسها را بدهد و اگر قیمت را
بدهد باید بهر قیمتی که در آنوقت خرید و فروش میشود **مسئله دوازدهم**
بدانکه مصرف زکواة فطره بعینه زکواة مصرف مال است
باید بفقیر داد و میتواند بمصرف چیزی از مسجد ساختن و پل
ساختن و حمام ساختن اینها رساند بهتر آنست که بفقیر داده
شود و باید آن شیعه باشد و واجب النفقه آن شخص که
میدهد نباشد و بهتر آنست که سایل بکف نباشد **مسئله سیزدهم**
باید آن فقیری که زکواة فطره بآن داده میشود سید نباشد
مگر اینکه زکواة فطره سید باشد که در اینصورت بسید میتوان داد
و بغیر سید هم میتواند و مراد از فطره سید فطره شخصی است
که آن شخص سید باشد نه آن شخص که فطره میدهد پس بنابراین
هرگاه شخصی سیدی عیال غیر سیدی داشته باشد سید بسید میتوان داد ان

اما هرگاه شخصی عبد کسی یا عیال کسی نباشد حصه فطره خود را

باید بعنوان ذات [illegible] واجب است نیت کردن

در وقت دادن زکوة فطره و اگر جدا کند و بعد بدهد باید در وقت

جدا کردن نیت کند و نیت باین طریق است که قصد کند

که زکوة فطره خود را میدهم واجب قربة الی الله و هرگاه عیال

داشته باشد آنها را نیز ضم کند باین نحو که زکوة فطره خود و

عیال خود را میدهم واجب قربة الی الله و باید این را در دل

بگذراند و بزبان گفتن لازم نیست دیگر آنکه از برای معرفة

کفارات و زکوة فطره مسایل دیگر هست که در کتاب تذکرة

الاحباب بیان کرده ایم تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

فی یوم الخمیس تاسع عشر شهر صفر المظفر

فروع دین هشت است اول نماز دوم روزه

سیم زکوة چهارم خمس پنجم حج ششم جهاد هفتم